

**آغاز  
سال جدید  
میلاذیرا تبریک  
می گوئیم**

**اعتراضات گسترده علیه  
ترور نویسندگان و**

**روشنفکران صفحه ۱۲**

**بیانیه هیئت اجرایی  
کمیته مرکزی سازمان  
اتحاد فدائیان خلق ایران**

صفحه ۳

**تدارک انتخابات  
شوراهای اسلامی شهر و  
روستا و تشدید کمشکش  
جناحها**

صفحه ۱۵

**گزارشهایی از ایران**

صفحه ۱۶

**سوسیالیسم یا کمونیسم؟  
تعمقی پیرامون مفهوم  
سوسیالیسم بازار**

نوشته تونی آندره آئی  
ترجمه: اکبر سیف

صفحه ۱۹

**سیاست جدید اتحادیه های  
کارگری در اروپا**

هاینس بیرام  
ترجمه: ناهید

صفحه ۲۶

**حزب چپ سوئد**

صفحه ۲۵

# اتحادگان

ارگان مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران  
دی ۱۳۷۷ شماره ۵۷ سال پنجم

## مبارزه برای آزادی را سازمان دهیم

• جنبشی که در مقابله با ترورهای اخیر شکل گرفته است، نباید با توقف ناگزیر ماشین ترور رژیم، کار خود را پایان یافته تلقی کند. عقب نشینی آدمکشان حاکم بر کشور ما، تنها در شرایطی عملی شده است که در مقابل آن جنبش اعتراضی وسیعی سر برآوردهاست.

نامهٔ جمعی از نویسندگان خطاب به مردم:

**\* مصیبت بر مصیبت افزوده می شود و کسی  
پاسگو نیست ...**

صفحه ۱۱

**جمهوری اسلامی اعتراف کرد که مأموران وزارت  
اطلاعات سازماندهی گشتار نویسندگان و فعالان  
سیاسی را انجام داده اند**

صفحه ۲۸

## دربارهٔ گشتارهای سیاسی اخیر

مصاحبه با رضا اکرمی

صفحه ۴

عضو هیئت اجرایی سازمان

گفتگوی "اتحادکار" با عباس سماکار

نویسنده و عضو کانون نویسندگان ایران (در تبعید) صفحه ۷

مناظر پیشگامانهٔ کانون نویسندگان ایران:

کانون نویسندگان ایران (در تبعید) - (مجموعهٔ یادگاری اول کانون) و

مجموعهٔ کانون نویسندگان ایران (مجموعهٔ یادگاری دوم کانون) (در تبعید)

... (مجموعهٔ یادگاری سوم کانون) و (مجموعهٔ یادگاری چهارم کانون)

... (مجموعهٔ یادگاری پنجم کانون) و (مجموعهٔ یادگاری ششم کانون)

... (مجموعهٔ یادگاری هفتم کانون) و (مجموعهٔ یادگاری هشتم کانون)

... (مجموعهٔ یادگاری نهم کانون) و (مجموعهٔ یادگاری دهم کانون)

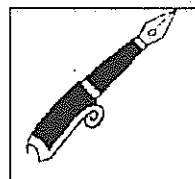
... (مجموعهٔ یادگاری یازدهم کانون) و (مجموعهٔ یادگاری بیستم کانون)

## گرامی باد

**خاطرهٔ نویسندگان مبارز**

**محمد مختاری**

**محمد جعفر پوینده**



## مبارزه برای آزادی را سازمان دهیم !

است. همین امر نیز توضیح دهنده اهمیت مبارزات صنفی نویسندگان برای کل جامعه و هم روشنگر چرایی اقدامات جنون آمیز استبداد علیه آنان است.

جنبشی که در مقابله با ترورهای اخیر، شکل گرفته است، نباید با توقف ناکزیر ماشین ترور رژیم، کار خود را پایان یافته تلقی کند. عقب نشینی آدمکشان حاکم بر کشور ما، تنها در شرائطی عملی شده است که در مقابل آن جنبش اعتراضی وسیعی سر بر آورده است. این جنبش نه یک شبه ایجاد شده است و نه بدون زمینه بوده است. اساس این جنبش را کانون ها، محافل، گروه ها و نیروهای تشکیل می دهند که برای تأمین حقوق مردم مبارزه میکنند. این جنبش اکنون با تجربه اخیر خود یک کام جلودار نهاده و سیمای جدیدی در مقابله با استبداد را به نمایش گذاشته است. باید این کام را تقویت کرد و به سازماندهی واحد و هماهنگ همه بخش های جنبش دست یافت. ضرورت این امر هماهنگی و همکاری همه نیروهای آزادیخواه در مبارزه علیه استبداد و برای دفاع از حقوق مردم ایران است.

آنها که ترورهای اخیر را سازمان دادند، قصدشان نبود که بعد از قتل چندین نفر به تقبیح آنها بپردازند، برعکس، هدف این بود که با آغاز این ترورها، نفس ها را در سینه ها حبس کرده، دوباره آب رفته را به جوی باز آورند، حکومت مطلقه فقیه را بیمه نموده و جنبش مردم را خفه کنند. اکنون، اقداماتی که قرار بود تخم هراس و وحشت را در جامعه بکارد و نفس ها را در سینه ها حبس کند، بر آتش زیر خاکستر جنبشی دمیده است که شریان اصلی استبداد را نشانه گرفته است و مبارزه برای رهائی از بختک حکومت مذهبی را بر سر لوحه خود نوشته است.

جنبش ما باید همه امکانات خود را به کار گیرد تا بادامه بخشیدن بر آتش این جنبش راه به کور سپردن جمهوری اسلامی را هموار سازد.

خواستار پایان دادن به این وحشت آفرینی ها و برسمیت شناختن حقوق خود شدند و در بجهوه این گستاخها، با انتشار نامه ای در خطاب به مردم، از تدارک عسدی این خشونت سازمان یافته پره برداشتند. طی نامه دیگری از رئیس جمهوری رژیم خواستند: امنیت کامل نویسندگان برای فعالیت عادی و فرهنگی شان تأمین شود. شرائطی فراهم شود تا بتوانند کانون نویسندگان ایران را بعنوان سازمان صنفی خود، به صورت علنی تشکیل دهند و عوامل قتل های اخیر شناسائی، محاکمه و مجازات شوند.

عامل موثر بعدی واکنش سریع جنبش در خارج از کشور بود. واکنش در خارج از کشور گسترده و در عین استمرار، همه گیر بود. تنوع نیروهای شرکت کننده بر مراتب فراتر از حرکت های پیشین بود. در آکسیون های اعتراضی اخیر، علیرغم پراکندگی نیروها و دوباره کاری های معمول، دفاع از آزادی ها، بیش از پیش به زبان مشترک نیروها با تعلقات متفاوت نظری و سیاسی مبدل گشت.

اکنون رژیم اجباراً ترورها را متوقف نموده است، اما به هیچ وجه حقوقی را که قربانیان ترورهای اخیر بخاطر دستیابی به آن ها مبارزه کرده اند، به رسمیت نشناخته است. هیچ کسی از حکومتیان گامی از آنچه که تاکنون و در طول بیست سال حکومت جمهوری اسلامی در محو حقوق نویسندگان رایج بوده، عقب ننشسته است. همه حکومتیان بخوبی می دانند که برسمیت شناختن حقوق نویسندگان یعنی گردن نهادن بر آزادی بیان و آزادی عقیده، در مغایرت با اساس رژیمی قرار دارد که ارکان آن بر نقی حقوق و آزادی های مردم استوار است. اتفاقی نبود که سازمان دهندگان ترورهای اخیر، قربانیان خود را از میان روشنفکران و نویسندگان انتخاب کرده بودند. آزادی بیان کلید رسیدن به آزادی های دیگر است. بریدن زبان نویسندگان، پیشدرآمدی بر اختناق هر چه بیشتر جامعه

تعرض جدید استبداد به جنبش مردم که با قتل و ترور شخصیت های سیاسی و نویسندگان آغاز شد، در مواجهه با واکنش گسترده جنبش توده ای مجبور به توقف شد. سازمان دهندگان ترور و قتل، زبان به تقبیح اعمال خود گشودند تا خود را از زیر تیغ حمله بیرون بکشند. خامنه ای مسئول اصلی ترورهای اخیر، انکشت اتهام را به سوی "دشمنان" واهی حکومت نشانه رفت و همزمان به تهدید مابقی مشمولین لیست مربوط به بریدن زبان ها و زدن گردن ها پرداخت. سران رژیم یکی پس از دیگری از این ترورها تبری جستند. در این میان خاتمی نیز ترور و قتل را "حمایت" عده ای محسوب داشت که تحت تاثیر حرف های دیگران دست به کشتن آزادیخواهان و نویسندگان زده اند.

بدون شک جنبش وسیع علیه ترورهای اخیر، نقش تعیین کننده ای در عقب نشینی آدمکشان رژیم داشت. برای نخستین بار در حیات جمهوری اسلامی، جنبش اعتراضی علیه ترورها به یک جنبش توده ای فراوانی و ابعادی به خود گرفت که کنترل آن برای رژیم میسر نبود. بحران حاکم بر جامعه و تناقضات درونی نیز میدان عمل رژیم را هر چه محدودتر می نمود، اما آنچه که سازمان دهندگان ترورها را سرآسیمه ساخت، رشد و گسترش جنبشی بود که سر بر آورده بود و هر روز قوی تر از روز قبل می شد. افکار عمومی یکبار دیگر برانگیخته شده، مطالبوعات حتی حول و حوش رژیم، آینه انعکاس التهاب عمومی، در مواجهه با ترورها بودند. مراسم خاکسپاری، مجالس یادبود و نیز چهلیم قربانیان ترورها، هر کدام به حادثه ای مهم در جامعه و به صحنه ای دیگر از اعلام آشکار عزم و اراده هزاران نفر برای مبارزه با رژیم ترور تبدیل می گشت.

عامل مهم، مقاومت خود نویسندگان بود. آن ها علیرغم ربودن و کشتن یارانشان، هم چنان بر خواست هایشان پای فشردند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

## بیانیه هیئت اجرایی کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران هموطنان

دانشجویان، دانش آموزان، استادان و معلمین، با به دست آوردن آزادی بیان، وسیله و امکان درهم شکستن بختک سیاه حکومت مذهبی بر محیط کار خود، یعنی عرصه تعلیم و تعلم را فراهم می کنند.

کارگران و زحمتکشان، با کسب آزادی بیان، راه تحقق خواسته های اولیه شان را هموار می کنند.

حتی منتقدین حول و حوش حکومت نیز، با دفاع از آزادی بیان، در واقع امر، از حق حیات خود در مقابل یک حکومت تمامیت طلب و مستبد که بخشاً خود نیز در ایجاد آن نقش داشته اند و امروز در دام آن گرفتار آمده اند، دفاع می کنند.

ما همه مردم کشورمان، اعم از کارگران و زحمتکشان، هنرمندان، روزنامه نگاران، اساتید دانشگاهها، معلمین و دانشجویان، دانش آموزان و... را به حمایت گسترده از مبارزات حق طلبانه نویسندگان و روشنفکران کشورمان دعوت می کنیم.

ما از مجامع و کانونهای دموکراتیک ایرانی در خارج از کشور می خواهیم اقدامات خود در حمایت از نویسندگان را با یکدیگر هماهنگ نموده و سازماندهی ضروری برای ارتباطات گسترده و پایدار با سازمانهای مدافع حقوق بشر، سازمان ملل و اجزاب و نیروهای مترقی در کشورهای مختلف ایجاد نمایند. با بسیج افکار عمومی روی سیاستهای دولتهای محل اقامت خود، به خصوص با توجه به تغییرات یکسال گذشته در برخورد با جمهوری اسلامی، تأثیر گذاشته و با حضور در مجامعی مثل دفتر سازمان ملل در ژنو، پارلمان اروپا و... فشار بین المللی به جمهوری اسلامی را برای پایان دادن به قتل نویسندگان و به رسمیت شناختن حقوق اولیه آنها تشدید کنند و خواستار شوند که

۱ - هیئت بین المللی مستقلی از طرف کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل برای بررسی قتلهای اخیر به ایران اعزام شود.

۲ - دفتر نمایندگی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در تهران دایر شود.

ما از همه سازمانها، احزاب و شخصیتهای مترقی می خواهیم با درک اهمیت اوضاع خطیر سیاسی در ایران، جنبش دفاع از حقوق نویسندگان را با واکنش گسترده و سراسری خود تقویت نمایند. برای حصول به چنین واکنشی ضروری است که نشستی از همه احزاب و سازمانهای آزادیخواه در سطح رهبری برگزار شود تا بتواند تصمیمات لازم برای یک حرکت سراسری را اتخاذ نماید.

ما به نوبه خود، آمادگی خویش را برای شرکت در چنین نشستی جهت حصول به هدف حمایت یکپارچه و متحد اپوزیسیون مترقی و دموکرات از خواسته های نویسندگان اعلام می داریم.

هیئت اجرایی کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۲۵ آذر ماه ۱۳۷۷ / ۱۶ دسامبر ۱۹۹۸

طی هفته های اخیر و به دنبال قتل فجیع داریوش و پروانه فروهر، ربودن و کشتن نویسندگان و روشنفکران جزو حوادث روزمره در کشور ما شده است. بعد از ربودن و کشتن مجید شریف، محمد مختاری و محمدجعفر پوینده، اکنون دیگر هیچ نویسنده ای امنیت جانی ندارد. تهدیدهای خامنه ای و شرکاء به مرحله عمل در آمده است و جامعه روشنفکری کشور ما در معرض خطر دائمی است. باندهای حاکم بر سرنوشته کشور ما، در صدد شکستن نه فقط قلمها، که نابود کردن اهل قلم هستند.

جامعه نویسندگان کشور ما در نامه خود به درستی بر این واقعیت انگشت گذاشته است که مرگهای دلخراش اهل قلم در ماههای اخیر نشاندهنده خشونت میهنپرستانه است که هدفش نابودی آزادی و امنیت شهروندان و ایجاد آشفتگی در متن جامعه مدنی است.

هموطنان

ما باید متحد و یکپارچه در قبال سر به نیست کردن اندیشه ورزان کشورمان که تنها جرم آنها نویسنده بودن و تنها خواستشان به رسمیت شناختن هویت آنها و برچسب موانع فرا راه حضور آزادانه شان در جامعه است، واکنش نشان دهیم. روشنفکران کشور ما برای متوقف ساختن تعرض آدمکشان حکومتی به جانشان، نیازمند دفاع فعال همه ما از خواستهایشان هستند. تنها حضور یکپارچه همه اقشار و طبقات و گروههای مختلف مردم در صحنه مبارزه با تروریسم حکومت علیه نویسندگان و در دفاع از خواسته های آنان است که می تواند باندهای آدمکش حاکم را عقب نشانده و دولت جمهوری اسلامی را وادار سازد که حقوق نویسندگان ایران را به رسمیت بشناسد و بیش از این سد راه اعاده فعالیت علنی کانون نویسندگان نشود.

ما ابتکار اخیر نویسندگان کشورمان را در ارسال نامه سرگشاده به مسئولین حکومتی و مورد خطاب قرار دادن مردم، یک اقدام کاملاً بجای و مهم ارزیابی نموده و از خواسته های آنها کاملاً پشتیبانی می کنیم و از همه هموطنان می خواهیم در هر کجا که هستند، به هر طریق ممکن با جامعه نویسندگان کشورمان اعلام همبستگی کرده، فعالانه در کارزار همگانی برای عقب راندن ارتجاع شرکت کنند.

خواست محوری نویسندگان یعنی آزادی بیان، از اهمیت اساسی برای کل جامعه برخوردار است. آزادی بیان شرط اول تصور یک جامعه آزاد است. هیچکس جز آنان که موقعیت خود را مرهون سرکوب و انهدام حقوق و آزادیهای اولیه مردم هستند، از فقدان آزادی بیان سودی نمی برد.

هنرمندان کشور ما، اعم از سینماگران، نقاشان، پیکر سازان، و... با شرکت در مبارزه برای آزادی بیان و از حق خود در ارائه آزادانه آثار هنری شان دفاع می کنند.

روزنامه نگاران و خبرنگاران مطبوعات، با دفاع از خواست نویسندگان، برای حق اولیه خود در رهائی از حاکمیت سانسور بر مطبوعات مبارزه می کنند.

# مصاحبه با رضا اگرمی

## عضو هیئت اجرائی سازمان

### در رابطه با گشتار های اخیر جمهوری اسلامی

شود و این بیگانگان را نسبت به عواقب کارشان تهدید می کند، نور آمیدی در دل تمامی انساندوستان شعله می گیرد، که شاید این پایان این دور قتلها باشد و احتمالاً دوره ای آتش بس داشته باشیم.

س: ترور و قتل مخالفین در خارج از کشور، اگرچه حربه اصلی رژیم برای از میدان به در کردن رهبران و فعالین اپوزیسیون بود، اما در داخل به طور غیر عمد به اجرا گذاشته می شد و شکل اصلی سرکوب، دستگیری و شکنجه و حتی اعدام بود. چه تغییری در شرایط جامعه به وقوع پیوسته است و یا با کدام ارزیابی حکومت به این تاکتیک روی آورده است؟

ج: قبل از هر چیز باید به این نکته توجه داشته باشیم که در پیش گرفتن این شیوه قتل مخالفین و دگراندیشان، ناشی از ضعف حکومت است و نه اقتدار آن. رژیم بدلیل بحرانهای عدیده اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک، دیگر قادر نیست با اشکال سنتی سرکوب، صدای آزادیخواهان و فعالین جنبشهای اجتماعی و سیاسی در کشور را خاموش سازد. هر چند ارگانهای اطلاعاتی و پلیسی آن همچنان دست نخورده باقی مانده است و در جهت توسعه امکانات آن می کوشد.

در نقطه مقابل، مردم به دفاع از حقوق مدنی و سیاسی خود به صحنه آمده اند. هر چند هنوز نمیتوان گفت جنبش مردمی در ایران به لحاظ آمادگی قدم گذاشتن در مسیر سرنوشت ساز براندازی رژیم، از سازماندهی و توان لازم برخوردار است، اما با قطعیت می توان گفت مردم دیگر حاضر نیستند آنچه با تلفات، درد و رنج و مبارزات کوچک و بزرگ خود به اشکال گوناگون کسب کرده اند، از دست بدهند. به عنوان مثال می توان موضوع شکنجه در زندانهای جمهوری اسلامی را مورد توجه قرار داد. نزدیک به پانزده سال وحشیانه ترین شکنجه ها روی پاکبخته ترین فرزندان کشور ما اعمال شد، تنها یکی دو سال است که تابوی طرح شکنجه در نظام اسلامی در سطح مطبوعات داخلی شکسته شده است. اگرچه هنوز یک صدم آنچه بر مبارزین راه آزادی رفته است به گوش مردم نمی رسد، اما انتشار این اخبار به مبارزه خانواده های شهدا و زندانیان جان تازه ای می بخشد و هر روز همدردی و همراهی بخش بزرگتری از مردم را همراه خواهند داشت.

پست و مقام می گردد. مسعود هندی با تدارک وسایل قتل، ماموریت نیمه تمام انیس نقاش را به سرانجام می رساند، وی دستگیر، محاکمه، بالاخره مورد عفو قرار گرفته و به تهران فرستاده می شود، قاتلین دکتر کاظم رجوی، دستگیر می گردند و آنها نیز در جریان معامله ای دیگر و با پشت پا زدن به تمامی قوانین بین المللی از تحویل آنها به پلیس سوئیس خودداری و تحویل مقامات ایرانی می گردند و بالاخره، دادگاه برلین بالاترین مقامات رژیم جمهوری اسلامی را در فرماندهی قتل دکتر صادق شرفکندی و یارانش محکوم می شناسد، آنها این اقدام را ناشی از نفوذ سازمان های جاسوسی امریکا و اسرائیل در جریان کار دادگاه اعلام کرده، ولی هنوز چند سال از بازداشت کاظم دارابی، مزدور دیگر رژیم در زندان ها نگذشته است، که باز گروانگیری در تهران برای انجام معامله ای دیگر جهت آزادی وی صورت می پذیرد. تداوم این لیست و ارائه اسناد و مدارک مسجل چندان دشوار نیست. اما این نیز مانع ادامه رذالت، فریبکاری و دروغویی آقایان حجت الاسلام و آیت اله های حاکم بر کشور ما نخواهد بود که بار دیگر و آنگاه که با واکنش خشم مردم و اعلام فشارهای بین المللی مواجه می شوند از انجام جنایتی دیگر توسط عوامل بیگانه، البته برای ضربه زدن به نظام انقلابی و با ثبات اسلامی دم بزنند.

امروز بر هیچ کس پوشیده نیست، که نویسنده ی آزادیخواه، فرج سرکوهی چه ساعات جانکاه و دردناکی را زیر شکنجه در زندان جمهوری اسلامی سپری می کرد و در همان حال آقای رفسنجانی، که هنوز در پست ریاست جمهوری قرار داشت، در مصاحبه ی مطبوعاتی خود از شواهدی که پیرامون حضور سرکوهی در هلند بدست داشت سخن می گفت. بی جهت نیست که اولین موضع گیری از این دست، این بار نیز از دهان همین فریبکار باید خارج شود و تنها پس از آن رهبر و دیگر اعوان ریز و درشت جناح حاکم به حرف می آیند و خواهان پیگیری 'توطئه' می شوند. زهی بی شرمی، چند سال است در دستگاه های تبلیغی خود از کیهان هوایی، کیهان، جمهوری اسلامی و... تا رادیو و تلویزیون برای پاکبختگانی چون مختاری و یاران و همفکران وی هویت بیگانگی می تراشید و نهایتاً بدست بیگانگان به قتل می رسند و تنها وقتی رهبر نظام وارد صحنه می

س: خبر قتل های سیاسی هفته های اخیر اکنون در ایران و خارج بازتاب گسترده ای یافته است و حتی سران رژیم هم این اواخر سکوت خود را شکسته و انجام این جنایت را به عوامل خارجی نسبت داده اند. طبیعتاً مقدم ترین سؤال این است مسئول و مجری قتل دو مبارز آزادیخواه پروانه و داریوش فروهر، فرهیختگان آزاداندیش و فرهنگ سزان، محمدمختاری و محمدجعفر پوینده و محقق و روزنامه نگار منتقد مجید شریف کیست؟

ج: مروری بسیار کوتاه بر عملکرد حکومت جمهوری اسلامی از ماه های اولیه ی پس از انقلاب، در برخورد با مخالفین و منتقدین رژیم، از ترور، توماج و یارانش در ترکمن صحرا گرفته تا ده ها اقدام تروریستی دیگر در داخل و خارج از کشور، که تقریباً در تمامی آن ها، مسئولیت مستقیم آن ها یا از طرف مسئولین بلندپایه ی جمهوری اسلامی مورد تایید قرار گرفته است و یا مدارک غیرقابل انکاری از طرف تعقیب کنندگان پرونده ها ارائه گردیده است و آخرین آن حکم روشن و صریح دادگاه میکونوس می باشد کمترین تردیدی باقی نمی گذارد، که ترورهای اخیر نیز از همان مراکز هدایت شده اند و مجریان آن ها، ارگان هایی جز سازمان اطلاعات و سپاه پاسداران و دیگر اندام های قتل و گشتار رژیم نمی باشند.

البته جدا از مواردی هم چون قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ و یا بسیاری از قتل ها و اعدام هایی که در ایران انجام گرفته است و رژیم در قبال آن ها یا سکوت کرده است و یا برای نشان دادن 'قاطعیت انقلابی' مسئولیت آنها را پذیرفته است، در بقیه موارد، بخصوص تا جایی که احساس خطر و پیگرد قضایی کرده است، تلاش داشته است آن را به درگیری داخلی مخالفین و یا عوامل بیگانه نسبت داده و بدین صورت ضمن فرار از مجازات، به مهره های تروریست خود، در انجام عملیات جنایتکارانه قوت قلب بخشد. و اما همان طور که همه می دانیم این انکار، مانع آن نبوده است که هنوز جوهر احکام صادره علیه مزدوران خشک نشده است، جهت آزادی آن ها با طرف های معامله، وارد مذاکره شود. انیس نقاش به جرم مشارکت در قتل دکتر بختیار زندانی می شود، طبیعتاً رژیم مشارکت خود در قتل را تکذیب می کند، ولی سرانجام در لیست معاملات وزیر خارجه ایران با دولت فرانسه قرار می گیرد و در تهران صاحب

بلکه با موضع‌گیریهای مبهم و کلی و راه انداختن بحث گماشتن هیئت تحقیق و امثالهم، در چشم مردم خاک می‌پاشد و در راه کشف حقایق سنگ اندازی می‌کند.

آقای منتظری زمانی بر سر چنین دو راهی در ترکیب رهبری رژیم قرار گرفت. ولی لاقبل در این آزمون سر بلند بیرون آمد و صدای مخالفت خود در قبال قتل عام هزاران زندانی سیاسی و عدم تمکین در مقابل خمینی، رهبر بلامنزاع آنروز، را به قیمت از دست دادن جانشینی وی به جان خرید. آیا خاتمی از چنین ظرفیتی برخوردار است، حرفهای شیرین وی این موضع را برمی‌تابد، اما اقدامات عملی وی در برخی از مهمترین اتفاقات سیاسی یک ساله اخیر خلاف انرا به نمایش گذاشته است.

در همین مقوله می‌توان به بررسی مواضع جریانات همسو با وی در حکومت و پیرامون آن نگریست. همواره خودغرضانه بودن آزادیخواهی این جریانات از جانب بسیاری از نیروهای اپوزیسیون مورد طرح و انتقاد قرار گرفته بود، اما کمتر تصور می‌شد که این نیروها که شامل مجمع روحانیون مبارز، مجاهدین انقلاب اسلامی، گردانندگان نشریه تعطیل شده جامعه و توس و غیره می‌باشند، تا بدین حد در حریم خودیها اسیر باشند که نتوانند در قبال یکی از هولناکترین وقایع تاریخ اخیر ایران لاقبل موضعی متفاوت از مقامات رسمی داشته باشند.

س: و ارزیابی نسبت به واکنش دیگر نیروهای سیاسی، مجامع دمکراتیک و محافل و شخصیتهای سیاسی، فرهنگی در داخل و خارج از کشور؟

ج: در صف نیروهای آزادیخواه، آزاداندیش و انساندوست، همانطور که انتظار می‌رفت وضع به گونه‌ای دیگر بود، این اقدام جنایتکارانه بار دیگر وجدانهای بیدار را برانگیخت و صدای انزجار و نفرت آنها، ابعاد جهانی یافت. در صف اول این استبدادستیزان باید به نامه خردمندان و شجاعانه نویسنندگان در داخل کشور اشاره کرد و آنجا که ندا می‌دهند: از تمامی کسانی که این موقعیت ضد آزادی و امنیت عمومی را بر نمی‌تابند، می‌خواهیم به این وحشت آفرینی خاتمه دهند. و در جای دیگر دردمندانه می‌نویسند هنوز از فاجعه هولناک قتل داریوش فروهر و همسرش دیری نگذشته است که جسد محمد مختاری، نویسنده، شاعر، متفکر، پس از ربوده شدن وی، در سردخانه پزشکی قانونی پیدا می‌شود. و هنوز نعش این شهید بر روی دست ما مانده است که خبردار می‌شویم محمد پوینده، نویسنده و مترجم ارجمند ناپدید شده است. و بالاخره با خطاب قرار دادن مسئولین حکومت، می‌نویسند ما ضمن افشای این خشونت سازمانیافته و ابراز عدم امنیت جانی اهل قلم و اندیشه، خواستار پاسخگویی صریح مقامات مسئول مملکت هستیم و اعلام می‌داریم در

ضمن فرار از مسئولیت ترورها، به جو رعب و وحشت در جامعه دامن بزنند و بدینصورت اسباب شکستن قلمها و بستن دهانها را فراهم آورند.

س: آیا سران رژیم با ارتکاب به این جنایت هولناک توانستند به اهداف خود دست یابند و اصولاً امکان حاکم کردن خفقان مطلق، انطور که مورد نظر ولی فقیه و همدستان وی در حکومت می‌باشد میسر است.

ج: همانطور که پیشتر اشاره شد توسل به این جنایت، خود ناشی از ناامیدی رژیم در برقراری نظم مورد نظرش در جامعه است. اما این اقدام جنایتکارانه می‌توانست به نتایجی در کوتاه مدت در راستای اهداف جناح غالب و فوق ارتجاعی رژیم برسد، هرگاه با سکوت مواجه می‌شد و یا واکنش لازم در صفوف اپوزیسیون، مخالفین و منتقدین و جامعه روشنفکری در داخل و خارج از کشور برنمی‌انگیخت. سکوت طولانی مدت خامنه‌ای و رفسنجانی و موضعگیری بعدی آنها مبنی بر دخالت بیگانگان در این ماجرا خود گویای بسیاری از واقعیتهاست. بدون تردید اگر روند حوادث به شکل دیگری پیش می‌رفت، این موج مرگ همچنان تداوم می‌یافت و باز از میان آزادیخواهان و دگراندیشان قربانی می‌گرفت.

س: با توجه باینکه عموماً از مسئولیت مستقیم و یا اطلاع بالاترین مقامات جمهوری اسلامی در انجام این قتل های سیاسی صحبت می‌شود، می‌خواستیم بدانیم نقش و موضع خاتمی در جریان این واقعه چگونه ارزیابی می‌شود؟

ج: همانطور که پیشتر گفته شد برخی از بالاترین مقامات رژیم، با وقاحت تمام انجام قتلهای اخیر و طبعاً مسئولیت آنرا به عوامل بیگانه نسبت می‌دهند. عوامفریبانی در پیرامون و یا خارج از حکومت نیز ضمن اشاره به دخالت جناح غالب رژیم در ترورها، هدف اصلی آنها را تضعیف دولت خاتمی تلقی می‌کنند، که از این طریق تلاش دارند وی را از هرگونه مسئولیتی مبرا کنند. اما در حقیقت مسئولیت خاتمی به هیچوجه نسبت به سایرین کمتر نیست.

مسئولیت نه از این جهت که وی در چنین تصمیمی مشارکت داشته است یا نه، و یا اصولاً در مقطع کنونی با چنین شیوه برخوردی در قبال مخالفین و منتقدین رژیم می‌تواند توافق داشته باشد یا نه، موضوعی که بهر صورت برای مدتی طولانی در پرده ابهام نخواهد ماند. بلکه از این جهت که وی بیش از هرکس می‌داند که این قتلها از کجا طراحی می‌شوند، کدام بخش از اندامهای رژیم سازمانده آند و نه تنها این واقعیتها را با مردم در میان نمی‌گذارد و نه تنها اقدامی جدی در جهت بازداشتن آنها بکار نمی‌گیرد،

آزادی اندیشه و بیان، که از اولیه ترین حقوق انسانهاست، برای نویسنده، هنرمند و تمامی کسانی که به خلق آثار هنری و فرهنگی مشغولند در حکم هواست، که بدون آن زندگی غیرممکن خواهد شد. نویسنده یا هنرمندی که به این محدودیت گردن نهد، راهی جز تسلیم در مقابل دستگاه زور و قدرت نخواهد داشت. خردمندان و متفکران جامعه ما به خوبی درک کرده اند که دفاع از آزادی بیان و برخورداری از تشکلی که بتواند حقوق صنفی و حق آزاداندیشی آنها را تضمین نماید امریست حیاتی. این احساس مسئولیت روز به روز در میان اقشار بیشتری از جامعه روشنفکری ایران جان می‌گیرد و قدرت بسیج کننده می‌یابد.

جنبش دانشجویی که پس از انقلاب فرهنگی و طی سالهای ۶۰ تا ۷۰ زیر سیطره سنگین ارگانهای پلیسی و ایدئولوژیکی رژیم قرار داشت به نوسازی خود دست می‌زند و بار دیگر همچون سالهای دهه ۵۰ و پیش از سرنگونی رژیم سلطنتی به نیروی مهمی در صحنه سیاسی و روشنفکری جامعه تبدیل می‌گردد.

زنان و جوانان که تحت حاکمیت جمهوری اسلامی با تبعیض و محدودیتهای چندگانه‌ای نسبت به قبل مواجه شده اند، طی سالهای اخیر ارزشهای ایدئولوژیک رژیم را به مصاف جدی فراخوانده اند و هر روز با آگاهی بیشتری نسبت به حقوق اجتماعی، سیاسی و مدنی خود عرصه را بر یکسازاری آخوندهای مرتجع چون یزدی‌ها، ناطق نوری‌ها، جنتی‌ها و... تنگتر می‌نمایند.

جنبش اعتراضی و مطالباتی کارگران و زحمتکشان که در تمامی سالهای حاکمیت جمهوری اسلامی بروز می‌یافت، در سالهای اخیر بر تعدد و تنوع اشکال آن افزوده گردیده، به طوری که تنها در یکی دو سال اخیر صدها حرکت اعتراضی، اعم از اعتصاب، تحصن و تظاهرات، منعکس شده است، که بزرگترین آنها حرکت نفتگران می‌باشد. اگرچه مطالبات سیاسی در این حرکات جایگاه کمتری داشته است، اما بر هیچکس پوشیده نیست که تحمل رنج، محرومیت، فقر و بیکاری حدی خواهد داشت و با وخیمتر شدن اوضاع اقتصادی این حرکات می‌تواند به خیزشی عمومی علیه چپاولگران جمهوری اسلامی تبدیل شوند.

در چنین شرایطی پر کردن زندانها از رهبران و فعالین جنبشهای اجتماعی سیاسی و فرهنگی فوق‌الذکر نه تنها باعث خاموش شدن این حرکات نمی‌شود بلکه خود می‌تواند موجب گسترش اعتراضات گردد. امری که رژیم به شدت از آن در هراس است. اینجاست که رژیم آدم ربائی و قتل برخی از چهره‌های سرشناس مخالف و منتقد در ایران را در دستور قرار می‌دهد تا به خیال خود یک تیر و دو نشان بزند. رهبران رژیم می‌خواستند تا

صورت وقوع اتفاقی از این دست نهادهای قانونی از مسئولیت مشترک حفظ جان شهروندان مبرا نخواهند بود. در ایران و در خارج از کشور، احزاب، سازمانها و شخصیت‌های سیاسی چپ و دموکرات هر یک به نوبه خود در کارزار جهانی علیه تروریسم سازمانیافته دولتی دست به کار می‌شوند، اقدامات آنها اگرچه مجتمع و هماهنگ نیست، اما بسیار گسترده است. اعلام مواضع، طرح آخرین اخبار و اطلاعات از داخل کشور در ابعاد بسیار وسیع به دست مراکز خبری می‌رسد و مردم در ابعاد میلیونی از عمق فاجعه مطلع می‌گردند و تنها پس از این کارزار است که رهبران رژیم به ارزیابی از عملکرد خود می‌نشینند و آنها نیز از اقدام جنایتکارانه دم می‌زنند و بار دیگر همزمان مراکز توسعه خبر و روزنامه نگاران و اهل قلم را به توطئه و خیانت متهم می‌کنند. و بدین ترتیب نشان می‌دهند که این بار نیز تیر آنها به سنگ خورده است، البته با قربانی گرفتن جان چند تن از پاکبخته ترین پیشروان و اندیشمندان کشور.

س: اقدامات اعتراضی، اعم از تظاهرات، گردهمایی، تحصن و بالاخره بیاننامه‌های شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی کشور، با گرایشهای فکری مختلف، در محکومیت جنایات اخیر رژیم و همبستگی با بازماندگان قربانیان، در ابعاد نسبتاً گسترده ای جریان داشته و خواهد داشت، ما در همین شماره نشریه، در حد امکان، گوشه‌هایی از این اقدامات را منعکس خواهیم کرد. نقاط ضعف و قوت این فعالیتها کدامند؟

ج: برجسته ترین نقطه قوت، همصدایی اکثریت قریب به اتفاق نیروهای چپ و دموکرات، به طور ویژه بخش لائیک، در محکومیت تمامی قتلها، خارج از ملاحظات فکری، سیاسی و عقیدتی قربانیان این موج ترورها می‌باشد. متأسفانه در همین زمینه، اصلاح طلبان مذهبی، در صف اپوزیسیون و یا مخالفان قانونی و منتقدین خودی در تمامی موارد، یکسان واکنش نشان نداده اند. اما اگر این قتلهای هولناک، نیروهای متوهم نسبت به دولت خاتمی را دچار انفعال و سردرگمی نمود، در نقطه مقابل و در صف نیروهایی که رژیم جمهوری اسلامی را در کلیت خود، عامل ترور، سرکوب و اختناق در سطح جامعه می‌شناسند، تحرک جدیدی ایجاد کرد و فعالین بیشتری را به مبارزه جلب نمود. ولی همانطور که همه شاهدیم، جنبش ما، اعم از بخش متشکل آن در احزاب و سازمانهای سیاسی و یا نهادهای دموکراتیک و شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی، هنوز فاقد هماهنگی لازم در تعیین دورنمای حرکت و ادامه کاری آن می‌باشند. همه ما به خوبی می‌دانیم که جریانات اپوزیسیون چپ و ترقیخواه، نه از موقعیت طبقاتی، اجتماعی و فرهنگی واحدی

برخوردارند و نه نسبت به تحولات آتی جامعه از برنامه و دیدگاه نظری مشترکی دفاع می‌نمایند، اما همانطور که پیشتر اشاره شد امروز در رأس فعالیت و شعار تمامی آنها دفاع از آزادی و نفی استبداد وجه بارزی یافته است، آیا در تحت زیر مجموعه هر یک از دو وجه این شعار، یعنی مبارزه علیه سرکوب، ترور، شکنجه، اعدام و برای آزادی اندیشه، عقیده و بیان آزادانه آن، جدائی دین از دولت، برخورداری از حق ایجاد احزاب و تشکلات سیاسی و صنفی و غیره، نمی‌توان به زبان مشترکی رسید و فعالیت هماهنگی را سازمان داد. بدون تردید این مهم انجام پذیر است اگر به خطیر بودن اوضاع سیاسی کنونی واقف باشیم و بتوانیم بر گروهگرایی، خودمخوریها و پیشداوریهای رایج تا حدی فائق آییم و برای یک شرایط پایدار برنامه ریزی نماییم. ما این اقدامات متعدد اعتراضی را پاس می‌داریم و به سهم خود تلاش داشته ایم بر دامنه آنها ضمن هماهنگی بیشتر، بیافزائیم. اما نمی‌توانیم نسبت به این کاستی بزرگ، یعنی خرده کاری مفرط بی تفاوت بوده و به چاره جوئی ننهشیم.

س: سازمان در قبال حوادث اخیر چه موضعی داشته است و چه اقداماتی را به مورد اجرا گذاشته و یا در دست اجرا دارد؟

ج: اولین شوک این دور از کشتار رژیم، قتل فجیع پروانه و داریوش فروهر بود، سازمان ما در تداوم سیاست همیشگی خود در محکومیت رژیم در سلب آزادی و اعمال سرکوب علیه تمامی مخالفین، دگراندیشان و منتقدین رژیم، این اقدام جنایتکارانه را شدیداً محکوم نمود و با توجه به برخورد شجاعانه این دو مبارز در سالهای اخیر، که به طور قطع در میان جریانات ملی گرا و دگراندیش در داخل از جمله پیشتازان و رادیکالترین منتقدین حکومت جمهوری اسلامی بودند، همبستگی عمیق احساس می‌کرد و به همین منظور نیروهای خود را فراخواند تا در تمامی اقدامات اعتراضی و مراسم بزرگداشت آنها مشارکت فعال داشته باشند. موج ترورها متأسفانه به این دو مبارز آزادیخواه ختم نشد، پیدا شدن جسد مجید شریف و به دنبال آن ربودن و قتلهای پی در پی اندیشمندان فرهیخته، مبارزان راه آزادی بیان و اندیشه، محمد مختاری و محمدجعفر پوینده، نشان از به حرکت در آمدن ماشین کشتاری را می‌داد که اگر در مقابل آن، مقاومتی بزرگ سازمان داده نشود معلوم نیست تا کجا قربانی خواهد گرفت. از اینرو، سازمان ما با انتشار بیانیه ای تمامی اقدشار و طبقات اجتماعی، به ویژه نویسندگان، هنرمندان، دانشجویان، اساتید دانشگاهها، معلمین، و کارگران را فرا می‌خواند تا به هر شکل ممکن در مقابل این موج ترور واکنش نشان دهند.

سازمان از احزاب و سازمانهای سیاسی چپ، دموکرات و ترقیخواه دعوت کرد تا در سطح رهبری برای هماهنگ کردن شعارها، مطالبات و اقدامات مشترک به تبادل نظر بنشینند. ما تمامی انجمنها، کانونها و نهادهای دموکراتیک و شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی در خارج از کشور را به هماهنگی حول شعارها، خواستهها و مطالبات واحد فراخوانده و می‌خوانیم. اعزام هیئت یا هیئتهای بین المللی به منظور تحقیق پیرامون ترورهای اخیر و همچنین فراهم کردن زمینه محاکمه مسببین این قتلها، و درخواست ایجاد دفتر دائمی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در تهران، از جمله اهدافی است که می‌تواند به دنبال اقدامات اعتراضی کنونی تعقیب شود. البته تعقیب این اهداف و اقدامات دیگری که در این محدوده انجام می‌گیرد، همانطور که همگی می‌دانیم، اقداماتی هستند عمدتاً دفاعی. آنچه بیش از هر چیز جنبش آزادیخواهانه ما از آن رنج می‌برد نبود نقشه روشن، مبارزه هماهنگ، و در یک کلام، آلترناتیو دموکراتیک و انقلابی برای سرنگونی رژیم حاکم بر ایران و هموار نمودن مسیر دموکراسی و تحقق پیشرفت و عدالت در جهات مختلف زندگی اجتماعی است.

ما فکر می‌کنیم یافتن اشکال مناسب حرکت و دستیابی به تفاهم در صف نیروهای رادیکال چندان دشوار نیست، هرگاه عزم تغییر وجود داشته باشد و منافع مردم ستمدیده ما قبل از هر چیز در مرکز توجه قرار گیرد.



## درباره کشتارهای سیاسی اخیر در ایران گفتگوی اتحادکار با عباس سماکار

نویسنده و عضو کانون نویسندگان  
ایران (در تبعید)

اتحادکار: در ابتدا با این سؤال آغاز می‌کنم که نظرتان پیرامون این ترورها چیست؟

عباس سماکار: کشتارهای اخیر جمهوری اسلامی حکایت از یک طرح و توطئه سازمانیافته دارد و به نیت ایجاد ترس و وحشت در میان مردم و به ویژه فعالین سیاسی جامعه ما به انجام می‌رسد. و شما هم حتماً درباره طرح مشترک وزارت اطلاعات و هیئت مؤتلفه خبر دارید که برای سرکوب نارضایتها و گسترش جو وحشت تدوین شده و مسئولیت اجرای آن هم به عهده کمیته ای از شکنجه گران و آدمکشان وزارت اطلاعات و غیره گذاشته شده است. در این طرح لیست کشتاری از مبارزان و فعالین کارگری، شخصیت‌های سیاسی، دانش‌جویان و نویسندگان تهیه شده که به ترتیب و متناسب با جو سیاسی جامعه به مرحله اجرا گذاشته شود. بیشک کشتارهای اخیر، اجرای بخش اول این طرح بوده است و برای همه مردم روشن است که دست آدمکشان حاکم در جمهوری اسلامی در این جنایات در کار است.

ا.ک.: آیا تشدید ترورها، به ویژه ترور دو نویسنده عضو کانون نویسندگان، محمد مختاری و محمدجعفر پوینده، رابطه ای با انتشار متن پیش نویس منشور کانون دارد یا نه؟

ع.س.: مسلماً قتل این دو تن از یاران ما با انتشار این متن رابطه دارد؛ اما، این رابطه ای است فرعی، به این معنی که پیش از این نیز چنین متنهایی از سوی نویسندگان متشکل در کانون نویسندگان تهیه شده است. ولی، متن حاضر که اساساً با متنهایی پیشین تفاوتی ندارد و اگر تفاوتی در آن هست به خاطر تطبیق با شرایط و جو خفقان به وجود آمده است، تنها بهانه ای برای این قتلها بوده است. واقعیت این است که وخامت اوضاع اقتصادی و اجتماعی در ایران به حدی رسیده است که رژیم جمهوری اسلامی را با بیم عصیان و قیامهای ناگهانی مواجه ساخته است. از مقطع دوم خرداد، که مردم راه تازه ای را برای مقابله با جمهوری اسلامی پیدا کردند و اعتراض خود را در یک حضور یکپارچه بیست میلیونی به نمایش گذاشتند، اشکال نوین مبارزاتی دیگری نیز کشف شده است که ذره ذره رژیم را در بن بست قرار داده است. پس

از یک دوره سرکوب خونین و وحشیانه اعتراضات توده ای و عصیانهای ناگهانی مردم در شهرهای مختلف کشور، اشکال مسالمت آمیز تازه مقابله مردم با رژیم، دست جمهوری اسلامی را برای سرکوب بسته است. مردم ایران که از خاتمی نیز سر خورده اند و وی را در ردیف دیگر حاکمان ارزیابی می کنند، به اشکال دیگری برای مبارزه با رژیم دست یافته اند که در بیشترین جلوه های اولیه خود مسالمت آمیز است و مجموعه رژیم را در مقابله با خود دچار محدودیت می سازد و آن را در بن بست قرار می دهد. البته برای همه روشن است که این چاره نهای کار نیست، ولی در حال حاضر وسیله خوبی برای بسیج همگانی است. از طرف دیگر، واقعیت این است که امروزه هر شکل از مبارزه، حتی توسل به اشکال ساده و ظاهراً کم خطر، از نظر رژیم همانا وسیله ای برای براندازی اوست. از اینرو در مقابله با این شیوه های تازه شدیداً در تنگنا قرار گرفته است. برای مثال رژیم نتوانست شادی، رقص و پایکوبی مردم را، در جشن پیروزی تیم فوتبال ایران بر آمریکا، با اسلحه سرکوب کند و یا اعتراضات آرام آنها در دفاع از حقوق زنان، و یا اعتراضات دانشجویی و عصیانهای خیابانی را به خاک و خون بکشد. به خصوص پس از رسوایی و محکومیت رژیم در دادگاه میکنونوس، دست رژیم در کشتارها تا حد زیادی بسته شد و به جز کشتارهای مخفیانه در زندان و یا در منطقه کردستان، عملاً ماشین سرکوبش با مشکلات بزرگی مواجه گشت.

در اثر این شرایط، مبارزات اخیر به تدریج به سوئی رفت که مردم را در غیاب سازمانهای سیاسی، بیش از پیش به قدرت و درایت و سازمانیابی مستقل خود امیدوار ساخت و شکلهای نوین مبارزاتی را گسترش بخشید. از اینرو طرح کشتار و آدم ربائی شخصیت‌های این نوع مبارزات علنی در دستور کار قرار گرفت و در درجه اول، کسانی مانند محمد مختاری و محمدجعفر پوینده را که در این مقطع در جهت بازسازی کانون شدیداً فعال بودند از این مجموعه، مورد هجوم قرار داد. در واقع، انتشار پیش نویس منشور کانون، بهانه آدمکشان جمهوری اسلامی قرار گرفت تا طرح و توطئه از پیش معین خود را به اجرا در آورند و یاران ما را برابند، شکنجه کنند و بکشند.

ا.ک.: تفاوت و تجانس این ترورها با تروهای قبلی چیست؟

ع.س.: من تقریباً در پاسخ پیشین به این پرسش جواب دادم، در اینجا می توانم اضافه کنم که این اولین بار نیست که جمهوری اسلامی ایران دست به کشتار شخصیت‌های سیاسی و یا نویسندگان می زند. ولی کشتار نویسندگانی مثل سعید سلطانپور و یا دیگر شخصیت‌های سیاسی در شرایط دیگری به

انجام رسید که رژیم هجوم خود به دستاوردهای انقلاب را به شکل علنی و به اتکای پشتوانه اولیه اش از سوی بخشهای ناآگاه توده های مردم و یا به بهانه شرایط جنگی در کشور به انجام می رسانید. ولی کشتار مخفیانه هزاران زندانی سیاسی در زمان بعد از جنگ، و یا توطئه های اخیر آدم ربائی، شکنجه و کشتار پنهانی مبارزان و شخصیت‌های سیاسی، و نویسندگان داخل ایران پدیده تازه ای است.

پیش از محکومیت سران جمهوری اسلامی ایران در دادگاه میکنونوس، رژیم کسانی را از میان نویسندگان ربود و پس از شکنجه و کشتار، جسدشان را در خیابانها انداخت. در این موارد می توان به شکل مشخص از توطئه قتل احمد میرعلائی، و ابراهیم زال زاده یاد کرد. در مورد به دره انداختن مینی بوس نویسندگانی که به مسافرت می رفتند و یا در مورد فرج سرکومی نیز چنین طرحهایی در جریان بود که ناکام ماند. در واقع شواهد نشان می دهد که این طرح، و این توطئه ها، در آن مقطع، یعنی پس از حرکت مبارزاتی جدید مردم در دوم خرداد، می رفت تا به مرحله عمل در آید ولی، محکومیت سران رژیم جمهوری اسلامی ایران در دادگاه میکنونوس و فشارهای بین المللی برای مدتی اجرای آن را به تأخیر انداخت. و اکنون، با شدت یافتن اشکال تازه مبارزات علنی مردم، اجرای آن در دستور کار قرار گرفته است.

ا.ک.: آیا محمد مختاری و محمدجعفر پوینده را از نزدیک می شناختید؟

ع.س.: بله. محمد مختاری را از نزدیک می شناختم. ما با هم در سازمان فدائیان فعالیت می کردیم و به تناسب کاری، اینجا و آنجا با هم برخورد داشتیم. طبعاً مرگ یاران آشنا و کسانی که آدم آنها را از نزدیک می شناسد، دیرتر باور می شود. زیرا آدم مرتب لحظه های شکنجه، بهتی که آنها در مقابله با مرگ دچار آن شده اند و یا بدردی را که در اثر شکنجه کشیده اند در ذهن مجسم می کند. و من هر وقت به لحظه هایی که ناخنهای محمد مختاری را می کشیده اند می اندیشم، بهتی در ذهنم مجسم می شود که او در اثر این شکنجه و زویرونی اش با مرگ به او دست داده است. آخر مگر ممکن است آدم را به این سادگی بکشند؟ ولی حقیقت این است که در جمهوری اسلامی آدم را به همین سادگی می کشند و از اینرو، بهت تمام آدمهای ناشناس و همه کسانی که تاکنون در برابر درخیمان رژیم با حقیقت تلخ مرگ روبرو شده اند برای من قابل تجسم است. پس تفاوت ندارد که این آدم محمد مختاری باشد یا جعفر پوینده، یا پروانه و داریوش فروهر. و یا آن هزاران زندانی سیاسی و فعالین گمنام کارگر و زحمتکشی که با مرگ مواجه شدند و زیر وحشیانه ترین شکنجه ها جان سپردند. از اینرو برایم تفاوت ندارد که آنها را از نزدیک می شناخته ام یا نه.



شیوه خاصی را به آنها پیشنهاد کنیم، اما اطمینان دارم که آنها لحظه ای از مبارزه با ددمنشی رژیم حاکم باز نخواهند نشست و به پشتیبانی مردم ایران، به کارزاری وارد می شوند که دفاع از آزادی بیان بخش کوچکی از آن است. زیرا آنان سربازان حرفه ای آزادی اند. زیرا شرافت انسانی و وجدان هنرمندانه شان حکم می کند در برابر آزادی گشتی، همدست مردم باشند و صدا در صدای آنها بیندازند و بساط این نکبت را از جامعه ما برکنند.

اما در باره کانون نویسندگان در خارج از کشور بگویم که ما به عنوان زیان آزاد و بازوی رهای نویسندگان باید از امکانات و فضای باز خارج کشور برای رساندن صدای در گلو خفه شده مردم میهنمان حداکثر سود را بجوئیم و وظیفه هنرمندانه و مبارزاتی خود را به نحو احسن به انجام برسانیم. اگر مردم و یا نویسندگان در ایران نمی توانند آشکارا آمل و آرزوهای خود را برای یک زندگی بهتر و فارغ از رنج و ستم و ددمنشی جمهوری اسلامی بیان کنند، اگر بیان هر اعتراض، خطر ربوده شدن، شکنجه دیدن و مرگ را در پی دارد، ما وجداناً وظیفه داریم بلندگوی زبان مانده در کام آنان شویم و با فریاد بلند، همه مردم اراده جهان را به یاری مردم ایران فرا بخوانیم. غیر از این چه می توانیم بکنیم که از خود شرمنده نباشیم؟

ملل متحد در ژنو برگزار شد و نتایج آن در ایجاد جو مبارزاتی و همکاری بیش از هفتاد نهاد و سازمان و حزب ایرانی و غیرایرانی در مقابله با این موج کشتارها، از جمله اقدامات کانون بوده است. در این رابطه بخصوص یک خط ارتباطاتی بین نماینده کمیسیون عالی دفتر حقوق بشر سازمان ملل متحد در ژنو با کانون نویسندگان ایجاد شد تا ما بتوانیم به محض اطلاع از آدم ربائیها و توطئه های رژیم از این کمیسیون تقاضای پشتیبانی و کمک کنیم. به دنبال این اقدامات، پارلمان اروپا نیز طی بخشنامه ای به سفارتهای کشتورهای عضو، در ایران، اعلام کرد که از این پس دفاتر این سفارتها به روی نویسندگان ایران باز است تا در صورت در خطر قرار گرفتن بتوانند از مصونیت دیپلماتیک محیط این سفارتخانه ها استفاده نمایند.

ا.ک.: اقدامات آتی نویسندگان، در داخل و خارج، در رابطه با این منشور و به طور کلی به دست آوردن آزادی بیان و شش افکار چه باید باشد؟

ع.س.: من نمی دانم یاران من در کانون نویسندگان در ایران چه باید بکنند. آنها به تناسب شرایط خود و با سنجش نیرویشان و یا توجه به شرایط سیاسی جامعه، تاکتیکها و اقدامات خود را تعیین می کنند و به مرحله عمل می گذارند. من نمی توانم از اینجا در حالی که دستی از نزدیک بر این آتش ندارم

آدم می تواند روزی صد بار با مردم بمیرد و زنده شود.

ا.ک.: کانون نویسندگان ایران (در تبعید) تاکنون در رابطه با این ترورها چه کرده و در آینده چه باید بکند؟

ع.س.: کانون نویسندگان ایران (در تبعید) بنا بر وظیفه اساسی خود که دفاع از آزادی اندیشه و بیان است، در این رابطه نیز مانند دیگر موارد مشابه از لحظه با خبر شدن از این کشتارها اقدامات خود را شروع کرد و ضمن انتشار اعلامیه های گوناگون در محکوم کردن این کشتارها و نشان دادن دست پنهان جمهوری اسلامی در آن، هم میهنان آزادیخواه خارج از کشور را به هماهنگی و مبارزه و اعتراضات گوناگونی در سطح شهرها و کشورهای اروپا و آمریکا و نیز اعتراضات سراسری و تحصن فرا خواند و کوشید به عنوان یک نهاد مورد اعتماد همگانی نقش خود را در این لحظه خاص به درستی بر عهده بگیرد. در همین راستا، کانون با نهادهای دموکراتیک و سازمانهای حقوق بشر سازمان ملل متحد تماس گرفت و توجه آنان را به وضعیت وخیم حقوق بشر در ایران جلب نمود. همکاری در تظاهرات عظیم در مقابل دیوان لاهه و مجلس هلند و نیز گردهمایی بزرگی که برای اعتراض در مقابل سفارت رژیم نکبت بار جمهوری اسلامی در شهر بن و تحصن نویسندگان در برابر مقر سازمان

#### اطلاعیه

رونوشت به وزارت امور خارجه، نروژ، روزنامه ها، احزاب و سازمانهای مترقی نروژ

### اقدامات جدید دولت نروژ در جهت گسترش روابط با جمهوری اسلامی را محکوم می کنیم!

روز چهارشنبه ۲۵ نوامبر طی نشست که بین نمایندگان وزارت امور خارجه دولت نروژ و جمهوری اسلامی در اسلو برگزار شد وزارت امور خارجه این کشور رسماً اعلام کرد که به زودی این دو کشور سفرای جدید خود را به ایران و نروژ اعزام خواهند کرد. همچنین قرار است که در اوایل سال جدید دولت نروژ یک هیئت ویژه و بلندپایه از نمایندگان مجلس را برای دیدار و گفتگو به ایران اعزام کند. وزارت امور خارجه نروژ علت چرخش در سیاست این کشور در قبال دولت ایران را عقب نشینی رژیم ایران از فتوای قتل سلمان رشدی، تغییرات مثبت و رادیکال در ایران، و لزوم پیشبرد سیاست دیالوگ اعلام کرده است.

اقدامات و تغییر سیاست دولت نروژ نسبت به جمهوری اسلامی در شرایطی رخ می دهد که اکنون در میهن ما پیکاری دشوار و حساس برای دستیابی به آزادی، دموکراسی و رعایت حقوق بشر در جریان است.

دولت نروژ درست زمانی از تغییرات مثبت و رادیکال در ایران و لزوم پیشبرد سیاست دیالوگ با رژیم ایران حرف می زند که دستگاههای اختناق، سرکوب، شکنجه و آدمکشی رژیم بیش از هر زمانی دیگر فعال شده و با ایجاد فضای رعب و وحشت و ترور در جامعه، به ویژه در بین نویسندگان، روشنفکران و مبارزان آزادیخواه، هر روز جنایات جدیدی می آفریند.

دولت نروژ زمانی به اتخاذ چنین سیاستی اقدام می کند که کمیته سوم مجمع عمومی سازمان ملل متحد، هفته پیش استمرار نقض حقوق بشر توسط رژیم ایران را محکوم کرد و در گزارش خود به نقض جدی حقوق بشر، اعدامها، شکنجه و مجازاتهای بیرحمانه از جمله سنگسار و قطع عضو بدن، تعطیلی خودسرانه نشریات، آزار و اذیت نویسندگان، عدم برخورداری زنان از برابری کامل، ادامه

تهدید علیه جان سلمان رشدی و اعلام افزایش جایزه برای قتل وی اشاره کرده است.

تجربه دیگر کشورهای اروپایی ثابت کرده است که بهبود و گسترش روابط با رژیم ایران هیچوقت منجر به عقب نشینی آن از اقدامات سرکوبگرانه و تروریستی نشده، بلکه برعکس، دست رژیم را برای گسترش سیاست سرکوب و اختناق و جنایت بیشتر باز کرده است.

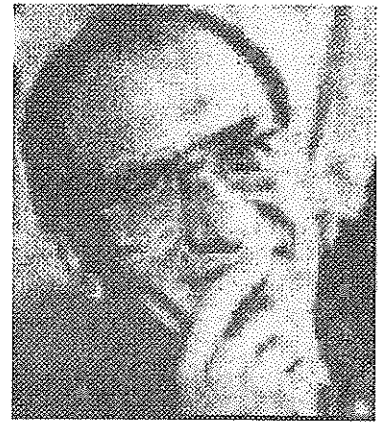
شکی نیست که دولتهای غربی از جمله نروژ، همواره نسبت به جنایات ضد بشری جمهوری اسلامی علیه مردم ایران بی تفاوت بوده و مبنای تحلیل و ارزیابی شان از عملکرد جمهوری اسلامی بر بستر منافع خاص اقتصادی و قراردادهای بازرگانی خویش با رژیم استوار بوده است. حفظ و تداوم چنین سیاستی از سوی دولت نروژ و سایر کشورهای اروپایی، به نوعی تأیید سیاستهای رژیم جمهوری اسلامی و تشویق آن به تداوم جنایاتش علیه مردم ایران است.

سازمان ما ضمن محکوم کردن سیاست جدید وزارت خارجه این کشور، از همه ایرانیان دموکرات و آزادیخواه می خواهد علیه این اقدام اعتراض نموده و با اقدامات گسترده خود چهره واقعی جمهوری اسلامی را در نزد افکار عمومی مردم نروژ افشا کنند.

ما همچنین از مردم نروژ، احزاب و سازمانهای دموکرات و مترقی این کشور می خواهیم نزدیکی سیاسی نروژ به رژیم ایران را محکوم کنند و از دولت بخواهند به جای ایجاد رابطه با رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، برای متوقف ساختن جنایات هر روزه آن علیه مردم و به رسمیت شناختن حقوق و آزادیهای دموکراتیک مردم ایران از سوی جمهوری اسلامی تلاش ورزد.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران - کمیته نروژ نوامبر ۱۹۹۸





# گرامی باد خاطره محمد مختاری

محمد مختاری، نویسنده، شاعر و محقق، در سال ۱۳۲۱ در مشهد به دنیا آمد. به دنبال پایان تحصیلات متوسطه، به دانشگاه فردوسی مشهد رفت و در رشته علوم اجتماعی و ادبیات از این دانشگاه فارغ التحصیل شد.

پس از پایان تحصیلات باسمت پژوهشگر در وزارت علوم و آموزش عالی به کار پرداخت. همراه با مجتبی مینوی و نعمت میرزآزاده در بنیاد شاهنامه به کار پژوهش و تحقیق در اسطوره و شخصیت های اسطوره ای ایران مشغول شد. پس از انقلاب این مرکز تعطیل شد و مختاری به همراه مجتبی مینوی مرکزی به نام نشر فرهنگ که در واقع همان بنیاد شاهنامه بود را بوجود آورد. حاصل کاروی در این مرکز کتاب سیاوش بود که بعدها بدون بردن نام وی منتشر شد.

وی از دهه ۴۰ با جنبش انقلابی ایران آشنا شد دوستی قدیمی وی با امیر پرویز پویان، عاملی بود تا وی با بنیان گذاران ورهروان فدائی آشنا شود.

در دهه ۵۰، با شکل گیری سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، با محافل هوادار این سازمان در تماس بود. پس از انقلاب ۵۷ محمد مختاری به صفوف سازمان چریک های فدائی خلق ایران پیوست و فعالیت خستگی ناپذیر را آغاز کرد. در سال ۱۳۶۰ دستگیر شد و سه سال بعد از زندان آزاد گردید.

پس از آزادی از زندان، با قطع رابطه با سازمان فدائی، مختاری بیشتر به کار پژوهش و نویسندگی پرداخت. و مقالات متعددی درباره مسائل فرهنگی، اجتماعی، دمکراسی، گفتگو و توسعه سیاسی، ... در نشریات داخل چون آدینه، سخن، کنگ ... به چاپ رساند. آخرین کتاب وی تمرین مدارا نام دارد.

مختاری از اعضا فعال و از چهره های سازمانگر کانون نویسندگان ایران بود. با فعال شدن کانون نویسندگان در دوران انقلاب و فعالیت رسمی و ازاد کانون با پیروزی انقلاب، مختاری به عنوان عضو هیئت مدیره کانون نویسندگان ایران انتخاب شد. با شروع سرکوب ها در سال ۱۳۶۰، فعالیت های ازاد و گسترده کانون همچون بسیاری از انجمن ها و کانون های دمکراتیک محدود شد و فعالیت کانون نویسندگان نیز از طریق جمع های محفلی ادامه یافت. مختاری پس از آزادی از زندان در راه فعال تر کردن کانون، کوششهای بسیاری کرد. وی نقش فعالی در تهیه متن نامه مانویسنده ایم (نامه معسروف ۱۳۴ امضا) و سپس در پخش و کوشش در انتشار آن داشت. با انتشار این نامه فشار بر کانون، نویسندگان امضا کننده این نامه و بویژه نویسندگان فعال در تهیه این نامه از جمله مختاری افزایش یافت. انتشار آثارشان عملاً ممنوع شد و بطور دائم از سوی دستگاه های امنیتی و پلیسی رژیم مورد بازجویی و تهدید قرار می گرفتند.

مختاری از اعضا فعال هیئت تدارک مجمع عمومی کانون نویسندگان و تهیه متن پیش نویس منشور این کانون بود. وی به همراه شش نویسنده دیگر واز جمله محمد جعفر پوینده این منشور را تهیه و امضا کرده بود. در شهریور ماه امسال به دنبال انتشار متن منشور کانون، این جمع هفت نفره از سوی دستگاه های امنیتی جمهوری اسلامی احضار و پس از چند ساعت ازاد شدند. وی در نهم آذر برای خرید از خانه خارج و دیگر بازنگشت. چند روز بعد جسد مثله شده وی در کنار کارخانه سیمان امین آباد شهرری پیدا شد.

## نگهبان کاغ دادگستری

محمد مختاری

پس این دو چشم به خاکستری گرائیده ست در رفت و آمد قدمهای ناهماهنگ تا آن دو چشم بسته حقیقت را دریابد در اعتدال شمشیر و ترازو.

بالای پله ها فرشته ای ست بی خاطره. و پای پله مزدی ست که زوایش را حتی و یوالدی به خاطر نیاورده است و از چهار فصل تنها تصویر درمی از گامهایی را دیده است

که با شتاب برمی آمده اند و با تزلزل فرو می لغزیده اند.

وزن قدم  
فرسایش منظم سنگ  
و قارچها که بند بند پله ها را به خاکستری نشانده است.

بر سایه خمیده فرو می نشیند غبار  
وز مرمز کدر به کندی برمی خیزد بوی نا.  
۲۰ بهمن ۷۳

## جمعه

محمد مختاری

مثلث ایام را خطی موزون می کند  
که در سه گوشه شهر ساعتها میزان شده است  
بر نوسانش  
و لحظه ای که موسیقی آغاز می شود صبوری  
پایان می یابد.

کسی نمی پرسد  
چگونه گلدها دیشب سرما زده ست  
چگونه صبح هنوز از رختخواب برنخاسته ست  
چرا کسی این سفره را که پهن مانده ست جمع  
نمی کند  
چرا غبار عصر قالی را اینهمه کدر کرده است؟

سه نقطه مبهم در پایتخت بی تسلا  
که خانه ها و خیابانهایش  
بی انتظار به هم می رسند و  
از هم دور می شوند  
و طعم فقر حتی از دانایی اش زدوده نگشته است.

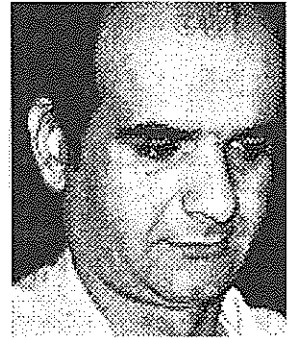
شمال دستخوش شیطنتهای لمح ای کوتاه است  
که انتظار را در بازیهای کودکانه پوشانده است.  
و غرب فاصله ای است  
که سایه بلند سردنمون می خواهد دورتر بماند  
و گوشه سوم این خانه جنوبی ست  
که بیقرار در ابهامی دیرینه درمانده است.

تمام اضلاع به یک نفس باید پیموده شود  
و باز این نجوا ماند و من  
و خانه ای که بی رفتارت سر می گذارد بر دیوار.

فراز جمعه غباری طنین می اندازد  
سه گوشه مثلث گوشی را بر می دارند  
و گوش می سپارند.  
سکوت اضلاع طی می شود  
همچنان که می گیریم دست شمال را و  
می بینیم غرب  
دور می گردد

در تاریکی.

۱۶ دی ۷۳



## گرامی باد خاطره محمد جعفر پوینده

محمدجعفر پوینده، متفکر، مترجم و جامعه شناس آزاده در سال ۱۳۲۲ در یزد به دنیا آمد. در جریان تحصیلات دبیرستانی به علت فشار و تنگدستی خانواده، چندی به دستفروشی و شاگردی در مشاغل مختلف پرداخت. سپس به دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران راه یافت. در دوران تحصیل در دانشگاه در مبارزه علیه رژیم ستمشاهی شرکت فعال داشت. در دهه پنجاه و سالهای پیش از انقلاب، به فرانسه رفت و در آنجا در مدرسه مطالعات عالی علوم اجتماعی به تحصیل جامعه شناسی پرداخت و در همینجا بود که با نظریه پردازان پرآوازه جامعه شناسی ادبیات فرانسه آشنا شد. در بازگشت به ایران به طور حرفه ای به کار مربوط به جامعه شناسی ادبیات پرداخت و بزرگانی چون لوسین گلامن، لوکاچ، و باختین را به خوانندگان فارسی زبان معرفی کرد.

در این دوران، محمدجعفر پوینده، در جریان مبارزه بی امانی که با رژیم داشت تحت تعقیب قرار گرفت و همچون بسیاری از نویسندگان و روشنفکران ترقیخواه، مدتها برای پنهان کردن خود از دید گزبه های ارتجاع، روال عادی زندگی خود را تغییر داده بود.

بی تردید بخش بزرگی از آنچه در زمینه جامعه شناسی ادبیات به زبان فارسی سپرده شده کار این مترجم و متفکر آزاده است.

کتاب جامعه شناسی رمان که او به فارسی برگرداند، و ترجمه هایش از گلامن و لوکاچ در این زمینه، خیلی زود کتاب درسی دانشگاهها شد. محمدجعفر پوینده از معدود

فرهنگ کارانی بود که مستمر از قلم خود نان می خورد و همانطور که می توان حدس زد، زندگی بسیار ساده ای داشت.

در میان اهل قلم و کسانی که برای تجدید فعالیت کانون نویسندگان ایران فعالیت می کردند محمدجعفر پوینده چهره شناخته شده ای بود. مواضع قاطع و دفاع پر شورش از آزادی بی قید و شرط و بی حد و حصر و استثناء بیان و اندیشه، همواره و خاصه در جریان نوشتن منشور کانون، او را به یکی از سمبلهای پیگیری و سازش ناپذیری در این دوره از مبارزات کانون تبدیل کرده بود. پوینده با اعتقاد به کار مستمر و مبارزه دایمی برای بدست آوردن آزادی می گوید:

درمورد آزادی بیان و سانسور کسی مهم و تاثیرگذار است که فعالیت عملی پیگیر داشته باشد. مستقل از کیفیت و ارزش ادبی هنری او. درلین عرصه ارزش فرد نه باکیفیت آثارش بلکه با تلاشی که در راه آزادی بیان مبارزه با سانسور انجام می دهد، سنجیده می شود.....

واقعیت ناخوشایند این است که هم اکنون به علل گوناگونی که بر کسی پوشیده نیست، بخش مهمی از نویسندگان ایران به هیچ وجه حاضر نیستند برای فعالیت جمعی شان، در هر چارچوبی قدم بردارند.

تهدیدها و هشدارهای مکرر سرکوبگران فرهنگی رژیم آخوندی در دل این نویسنده آزاده هراسی ایجاد نکرد. بالاخره، این جنایتکاران در روز چهارشنبه ۱۸ آذر ۷۷، به هنگامی که از محل کار خود خارج می شد، وی را ربودند و چند روز بعد بیکر بیجان در اطراف شهریار پیدا شد.

او از فعالان و کوشندگان در راه شناساندن و تحقق حقوق بشر در جامعه ما بود. او را درست در پنجاهمین سالروز تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر به قتل رساندند. قرار بود در این روز به خاطر همین فعالیتها، به ویژه آخرین تلاش ارزنده اش، یعنی انتشار ترجمه توسط یونسکو، از او تجلیل شود.

حاصل دوران زندگی کوتاه ولی بسیار پر بار محمدجعفر پوینده برای جامعه فرهنگی ایران، بیش از بیست کتاب و افزون بر صد و پنجاه مقاله، اعم از نوشته یا ترجمه، بود. برخی از کتابهای او به قرار زیر است:

- اونوره دوبالزاک: پیردختر.  
- اونوره دوبالزاک: گویسک ربخوار.  
- لوکاچ: جامعه شناسی رمان.  
- لوکاچ و دیگران: مکتب بوداپست.  
- لوکاچ، گلامن، باختین: درآمدی بر جامعه شناسی ادبیات.

- گلامن: جامعه شناسی ادبیات.  
- گلامن و دیگران: جامعه، فرهنگ، ادبیات.  
- هورکهایمر: سپیده دمان فلسفه تاریخ بورژوازی.

- باختین: سودای مکالمه، خنده، آزادی.  
- ماکارنکو: راه زندگی.  
- ماکارنکو: مقاله های آموزشی.

- الوارو گارتونز: سیاست ملی کتاب.  
- پرسش و پاسخ درباره حقوق بشر.  
- درباره اعلامیه جهانی حقوق بشر.  
- پیکار با تعیض جنسی  
- اگر فرزند دختر دارید  
- درآمدی بر هگل

و...

اهل فرهنگ و قلم هرگز خاطره این مبارز خستگی ناپذیر راه آزادی بی حد و حصر و استثنای بیان و اندیشه را از یاد نخواهند برد.  
نامش بلند و یادش جاودانه باد.

### سکوتی برای پدر نازنین پوینده

بیرق سنگ بر دستانمان

بیرق بی نشان

و صلحی کور که می چرخاندش

بیرق قلمی ست در دستانش

قلمی خونین با جوهر خونین.

و هوایی که همچنان ذوب می شود

در نوک قلم.

بیرقی با یاد دیروز

با نام امروز و دور از فردا.

و این آسمان که سرشار است از سکوت

و پاسخی نیست و نشانه ای نیست و

صدایی نیست

اکنون بهت سکوت را می نگریم

که روان است از هنوز

تا دلانهای تاریک

تا ژرفاها

تا شب

تا روز

و در پس لحظه ها

بیرقهای بی نشان

با تپشهای خون.

پاهایمان با خاک انس می گیرد

و ریگستان را لمس می کند.

زمین چه بی حس است

و خاک چه بی حس است

و پاهایمان چه بی حس

پلکهایش بسته است، این ارغوان شکسته

که بر خاک است.

و روحی سرخ که پرواز می کند

و پرواز می کند

و پرواز.

شاخه از غوان ریشه می بندد

اندیشه، جوانه می زند

سکوت ذوب می شود

و باران می بارد بر ستون بیرقهای بی

نشان

که صدایش

صدای آغاز است.

امنیت کامل آنان برای فعالیت عادی و فرهنگی شان تامین شود.

شرایطی فراهم گردد تا نویسندگان بتوانند کانون نویسندگان ایران را به عنوان سازمان صنفی خود به صورت علنی تشکیل دهند.

عوامل قتل های این چند سال و به خصوص قتل های اخیر هر چه سریع تر شناسایی و محاکمه شوند و به مجازات برسند.

امیدواریم که ریاست محترم جمهوری، مردم ایران به ویژه نویسندگان را از اقدامات مشخص خود در همه ی موارد مذکور مطلع سازند.

امضا کنندگان سیمین بهبهانی - فرخنده حاجی زاده - احمد شاملو - هوشنگ گلشیری - مهدی قریب - هوشنگ حسام - جواد مجابی - مسعود میناوی - محمد خلیلی - امیرحسین چهلتن - علی اشرف درویشیان - اسماعیل رها - خشایار دیهیمی - کاظم سادات اشکوری - داریوش آشوری - جمشید نوایی - فیروز گوران - شیرین عبادی - مهرانگیز کار - کاظم کردوانی - عباس مخبر - روشنگر داریوش - فرشته ساری - علی صالحی - علی باباچاهی - علیرضا جباری - فریده خردمند - مهین خدیوی - نسترن موسوی - اکبر معصوم بیگی - محسن حکیمی - پرویز بابایی - عنایت سمیعی - ایرج کابلی - چنگیز پهلوان - کسرا عنقایی - هادی غبرایی - مدیا کاشیگر - ابراهیم یونسی - اسداله عمادی - نصرت مهرگان - محمدرضا صفدری - انور خامه ای - منیرو روانی پور - محمود دولت آبادی - فریبرز رئیس دانا - کاوه گوهرین - ناهید موسوی - کامران جمالی - عبدالعلی عظیمی.

چنانکه ملاحظه می شود، نامه دیگری با همان امضاء های نامه سرگشاده خطاب به مردم، خطاب به محمد خاتمی، انتشار یافته است. نویسندگان نامه از او به عنوان رئیس جمهوری اسلامی میخوانند، تا با اتکاء به امکانات خود، در جهت پایان دادن به جو ترور، اقدام نماید و امنیت جانی و صنفی نویسندگان را تامین کند. گفته می شود که برخی از نویسندگان با مخاطب قرار دادن مقامات رژیم - که اگر مستقیماً از گردانندگان و آمران توطئه نباشند، بی تردید آنها را با اسم و رسم و جایگاهشان در دستگاه حکومتی میشناسند، توافق نداشته و نسبت به آورده شدن نامشان در زیر نامه خطاب به خاتمی گلایه کرده اند.

یاد آوری این نکته نیز ضرورت دارد که، همزمان با انعکاس گسترده اخبار تکان دهنده بودن و ترور نویسندگان و دگراندیشان و در نتیجه پی گیریهای شخصیتها، محافل، گروهها، سازمانها و احزاب اپوزیسیون آزادیخواه و مترقی، در تبعید، و به دلیل بسیج مؤثر افکار عمومی و محافل مردمی و بشر دوست بین المللی، چند دولت اروپائی به شعبه انجمن جهانی قلم در آلمان خبر دادند که به سفارتخانه های خود در تهران، دستور داده اند، که جهت تامین امنیت جانی نویسندگان بیانیته ۱۳۴ نفره و یا هر نویسنده ای که از سوی یکی از آن ۱۳۴ نفر معرفی و تأیید شود که به دلایل عقایدش در مخاطره قرار دارد، آماده باشند. این قبیل تصمیمها همچنین از کانالهای دیپلماتیک به اطلاع وزارت خارجه حکومت تهران بمتابه حکومتی که قادر به حفظ امنیت شهروندانش نیست، رسیده است.

نویسندگان با آنکه در جریان این تصمیمها قرار گرفتند، به رغم جدی بودن خطری که هر لحظه در کمینشان بود و هول و هراسی که فضای پیرامونشان را آکنده بود و باعث میشد برخی مانند آقای گلشیری در مصاحبه با اشپیگل پیش بینی کند که "نفر بعدی" خواهد بود، ترجیح دادند که در مقابل ارتجاع از صحنه خارج نشوند و مصممند تا به مبارزه خود در راه برچیدن بساط سانسور و ارعاب و از جمله دستیابی به حق فعالیت علنی کانون نویسندگان، ادامه دهند.

انتشار نامه های نویسندگان به مقامات حکومتی که از نظر امضاء کنندگان این نامه ها با منظور فوق نگاشته شده است، بار دیگر مباحثه پیرامون نحوه برخورد به حاکمیت را در میان روشنفکران دامن زده است. هرچند ابعاد وحشیگری دشمنان مردم و عقب مصیبت و فاجعه ملی و در مقابل آن ضرورت یکپارچه کردن فریاد اعتراض همگانی در برابر این فاجعه شوم، در فضای سیاسی جامعه، فعلاً زمینه مساعد برای طرح و پیگیری این گونه بحث های حایز اهمیت وجود ندارد.

در ضمن برخی از نویسندگان و نظریه پردازان جمهوری اسلامی - طرفدار جناح خاتمی - هم اقدام به نگارش نامه ای به خامنه ای کرده اند که این نامه را چند تن از نویسندگان مستقل نیز امضاء کرده اند. متن این نامه جهت اطلاع، در صفحه ۱۴ این شماره آمده است.

## نامه سرگشاده نویسندگان

### خطاب به مردم ایران

هموطنان عزیز

مصیبت بر مصیبت افزوده می شود و کسی پاسخگو نیست. مرگ های دلخراش اهل قلم در ماه های اخیر نشان دهنده ی خشونت ی مہار گسیخته است که هدفش نابودی آزادی و امنیت شهروندان و ایجاد آشفتگی در متن جامعه ی مدنی است.

هنوز از فاجعه هولناک قتل داریوش فروهر و همسرش دیری نگذشته است که جسد محمد مختاری نویسنده، شاعر، متفکر، پس از ربوده شدن وی، در سردخانه ی پزشکی قانونی پیدا می شود و هنوز نعش این شهید عزیز روی دست ما مانده است که خبردار می شویم محمدجعفر پوینده نویسنده و مترجم ارجمند ناپدید شده است.

در این اواخر شاهد مرگ های مشکوک و قتل های فجیعی بوده ایم. به اعتقاد ما امواج خشونت آفرین در این روزها به عمد تدارک دیده شده است. ضمن افشای این خشونت سازمان یافته و ابراز عدم امنیت جانی اهل قلم و اندیشه، خواستار پاسخگویی صریح مقامات مسئول مملکت هستیم و اعلام می داریم، در صورت وقوع اتفاقاتی از این دست، نهادهای قانونی از مسئولیت مشترک حفظ جان شهروندان مبرا نخواهند بود.

از تمامی کسانی که این موقعیت ضد آزادی و امنیت عمومی را بر نمی تابند، می خواهیم به این وحشت آفرینی خاتمه دهند.

امضا کنندگان:

سیمین بهبهانی - فرخنده حاجی زاده - احمد شاملو - هوشنگ گلشیری - مهدی قریب - هوشنگ حسامی - جواد مجابی - مسعود میناوی - محمد خلیلی - امیرحسین چهلتن - علی اشرف درویشیان - اسماعیل رها - خشایار دیهیمی - کاظم سادات اشکوری - داریوش آشوری - جمشید نوایی - فیروز گوران - شیرین عبادی - مهرانگیز کار - کاظم کردوانی - عباس مخبر - روشنگر داریوش - فرشته ساری - علی صالحی - علی باباچاهی - علیرضا جباری - فریده خردمند - مهین خدیوی - نسترن موسوی - اکبر معصوم بیگی - محسن حکیمی - پرویز بابایی - عنایت سمیعی - ایرج کابلی - چنگیز پهلوان - کسرا عنقایی - هادی غبرایی - مدیا کاشیگر - ابراهیم یونسی - اسداله عمادی - نصرت مهرگان - محمدرضا صفدری - انور خامه ای - منیرو روانی پور - فریبرز رئیس دانا - کاوه گوهرین - محمود دولت آبادی - ناهید موسوی - کامران جمالی - عبدالعلی عظیمی

### نامه به خاتمی

جناب آقای خاتمی ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران با احترام نامه ی سرگشاده جمعی از نویسندگان ایران را خطاب به هموطنان عزیز تقدیم می داریم. چنانچه مستحضرید در روزهای اخیر در ادامه ی قتل های دیگر، محمد مختاری به نحو فجیعی به قتل رسیده است و محمد جعفر پوینده نیز ربوده شده است که تا هم اکنون از سرنوشت او اطلاعی نداریم. ما نویسندگان از شما به عنوان رئیس قوه مجریه و تامین کننده ی امنیت جانی شهروندان مصرأ می خواهیم که به هر نحو به این وضعیت و هن آور خاتمه دهید. در ضمن نویسندگان ایران خواستار آن هستند که:

## اعتراضات گسترده علیه ترور نویسندگان و روشنفکران

آلمان - کاتلین بورگ - شرکت کنندگان در سمینار زنان (۱۱ تا ۱۲ سپتامبر) طی قطعنامه ای تروریسم دولتی جمهوری اسلامی در ایران را شدیداً محکوم نمودند. این قطعنامه که از طرف ۱۵۰ زن ایرانی شرکت کننده در سمینار و شماری از نهادها و تشکلهای زنان به تصویب رسیده، خواستار مجازات سرمداران و عوامل رژیم در دادگاهی بین المللی و اعزام هیئتهایی از سوی عفو بین الملل برای رسیدگی به این جنایتها به ایران گردیدند.

- جمعی از زندانیان سیاسی سابق ایران طی بیانیه ای، در روز ۱۴ دسامبر، خواهان افزایش فشار بین المللی برای قطع عملیات تروریستی دولت جمهوری اسلامی و اعزام هیئتی بین المللی برای بازرسی و پیگیری پرونده ترورهای اخیر و اعلام نتایج در عرصه بین المللی گردیدند. آنها در بخشی از بیانیه خود اعلام داشته اند که ماشین ترور، آدم ربایی و سرکوب همه جانبه مردم، نه با پند و اندرز، بلکه با مبارزه مهار و سرانجام نابود خواهد شد.

بن - آلمان - با فراخوان کانون نویسندگان ایران (در تبعید) و پشتیبانی بسیاری از سازمانهای سیاسی و نهادهای دموکراتیک در روز ۱۹ دسامبر تظاهراتی در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در شهر بن برگزار گردید. در این حرکت اعتراضی که بیش از ۴۰۰ نفر در آن شرکت داشتند، بار دیگر نسبت به موج جدید کشتار در ایران و ترور نویسندگان و روشنفکران داخل کشور، شعار مرگ بر جمهوری اسلامی در مقابل مرکز جاسوسی رژیم طنین انداز شد.

کمیته آلمان سازمان طی پیامی به این تظاهرات پشتیبانی خود را از تداوم تمامی حرکات اعتراضی علیه جمهوری اسلامی بار دیگر تأکید نموده و از خواستهای نویسندگان و روشنفکران داخل کشور حمایت نمود. واحد فرانکفورت سازمان نیز طی اطلاعیه ای با تأکید بر مبارزه با احقاق حقوق به حق مردم و فضای باز آزادی در کشور و در نهایت سرنگونی رژیم ننگین جمهوری اسلامی، خواستار هر چه گسترده تر کردن مبارزات اعتراضی در راستای دفاع از مبارزات روشنفکران ایران برای مقابله با جنایات رژیم گردیده بود.

برلین - آلمان - واحد برلین سازمان پیامی به مراسم اعتراضی ۲۰ دسامبر که به دعوت کانون نویسندگان در تبعید، کانون دفاع از زندانیان سیاسی برلین و کانون پناهندگان سیاسی برلین برگزار شد ارسال داشت. در بخشی از پیام آمده است که: ... امروز میهن ما در شرایط حساسی قرار دارد، نقطه عطف

جنازه فروهرها نشان داد که این رژیم سفاک هیچگونه اصلاحی را بر نمی تابد. از اینرو تشدید مبارزه علیه رژیم و انعکاس فریاد حق طلبانه مردم کشورمان به گوش جهانیان بیش از هر زمان بر شانه های ما انبوه میلیونی پناهنده و مهاجر سنگینی می کند و باید به هر طریق ممکن سهم خود را در افشای بین المللی جمهوری اسلامی ایفا نمائیم.

این حرکت اعتراضی مورد حمایت بسیاری از سازمانها و نهادهای ایرانی قرار گرفت.

آلمان - فرانکفورت - در تاریخ ۱۸ دسامبر به دعوت کمیته مبارزه با تروریسم دولتی در ایران (فرانکفورت - ماینس) تظاهراتی در مقابل کنسولگری رژیم در شهر فرانکفورت و در حمایت از مبارزات مردم ایران در محکومیت کشتار نویسندگان در ایران برگزار شد. در بخشی از فراخوان آمده است که:

این سرکوبهای وحشیانه توده مردم توسط ارگانهای سرکوب رژیم بار دیگر ثابت می کند که تحقق خواستههای اجتماعی و سیاسی مردم تنها با سرنگونی این رژیم میسر است. ما خواهان:

- اعزام هیئت بیطرف بین المللی برای بررسی ترورهای سیاسی و به ویژه ترورهای اخیر،

- اعزام هیئت بیطرف بین المللی برای بررسی وضعیت زندانیان،

- تحت فشار قرار دادن رژیم جمهوری اسلامی با اخراج نمایندگان دولت ایران از تمامی مجامع بین المللی،

- اجرای کامل حکم دادگاه میکونوس،

- محاکمه سران و عوامل رژیم در دادگاهی بین المللی به جرم جنایت علیه بشریت، هستیم.

واحد فرانکفورت - ماینس سازمان نیز طی اطلاعیه ای به همین مناسبت ضمن پشتیبانی از اقدام اعتراضی ۱۸ دسامبر، نسبت به شرایط کنونی و موقعیت نویسندگان و روشنفکران بر ادامه مبارزه تا سرنگونی رژیم ننگین جمهوری اسلامی تأکید نموده بود.

آلمان - هانوفر - واحد هانوفر تریبونال بین المللی علیه جنایات جمهوری اسلامی در تاریخ ۱۱ دسامبر با شرکت در کنگره سبزهها دست به افشاکاری وسیعی نسبت به جنایات اخیر رژیم زدند. نمایندگان حزب سبزهها ضمن حمایت از خواستههای تریبونال بین المللی و محکومیت نقض حقوق بشر در ایران، با امضای متنی در این رابطه (۴۰۰ امضا) پشتیبانی خود را اعلام داشتند.

همچنین در تاریخ ۱۵ دسامبر در نشست با حزب سوسیالیست دموکراتیک آلمان این حزب با حمایت از خواستههای تریبونال قول داد که با تمامی امکاناتی که در اختیار دارد در این راه تلاش کند.

آلمان - برلین - روز شنبه ۲۸ نوامبر ۹۸ به دعوت کمیته برگزارکننده آکسیون علیه قتلهای سیاسی در ایران مراسمی در مقابل کنسولگری جمهوری اسلامی در شهر برلین برگزار شد. در این حرکت اعتراضی بیش از ۱۵۰ نفر شرکت نموده بودند. برخی از شعارهای این تظاهرات: مرگ بر جمهوری اسلامی - ترور، شکنجه، اعدام در داخل و در خارج، سیاست رژیم است! - مراکز جاسوسی تعطیل باید گردد - زندانی سیاسی آزاد گردد - ترور، شکنجه، اعدام محکوم باید گردد - ... بود. در قطعنامه این آکسیون آمده است که:

روز ۲۲ نوامبر اجساد غرقه به خون داریوش فروهر، دبیرکل حزب ملت ایران و همسرش پروانه اسکندری، در منزل شخصی اشان پیدا شده. هر دوی آنان در سالهای اخیر به نقض حقوق بشر در ایران اعتراض خود را بیان کرده و به همین دلیل نیز به قتل رسیدند. این جنایت در کنار قتل سایر شخصیتهای سیاسی که از محبوبیت گسترده و فرا حزبی برخوردارند، نشان می دهد که آنان برای رژیم خطر بالقوه محسوب می شدند.

این جنایت تداوم بیست سال اعدامهای رسمی و غیررسمی افراد اپوزیسیون و دگراندیشان در داخل و خارج از ایران می باشد. آخرین نمونه این قتلهای سیاسی، قتل مجید شریف، روزنامه نگار می باشد که جسدش دو روز قبل در تهران پیدا شد. این نوع کشتار مخالفین جزئی از سیاستهای تاکتونی رژیم ایران بوده و مکمل نقض وحشیانه حقوق بشر به ویژه علیه اپوزیسیون، زنان، کارگران معترض، دانشجویان، بهائیان و ... می باشد.

دولت آلمان و دیگر دول بازار مشترک اروپا بایستی براساس این شرایط از تلاش برای عادیسازی مناسبات خود با جمهوری اسلامی ایران دست برداشته و اعتراض به این کشتارها و نقض حقوق بشر را اساس مناسبات سیاسی خود با ایران قرار دهند.

کانادا - ونکوور - کمیته برگزاری مراسم پنج دسامبر علیه تروریسم جمهوری اسلامی، تظاهراتی علیه تروریسم دولتی جمهوری اسلامی و ترور پروانه و داریوش فروهر در ونکوور برگزار نمود. این اقدام مورد پشتیبانی هموطنانمان در این شهر قرار گرفت.

در فراخوان حمایتی از این تظاهرات که از سوی کمیته اتحاد عمل برای دموکراسی - واحد ونکوور، انتشار یافته بود آمده است که: رژیم دو دهه استبداد و خفقان در روزهای اخیر بار دیگر چنگال خونین خود را به نمایش گذاشت و با سلاخی فجیع داریوش و پروانه فروهر و ربودن و قتل دکتر مجید شریف و بازداشت و شکنجه امیرانظام و دستگیری صدها تن از شرکت کنندگان در مراسم تشییع

برنامه جوایز نوبل در کنسرت هوست انجام شد.

آلمان - کلن - جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی ایران، کلن، تظاهراتی را به مناسبت دهم دسامبر در روز شنبه ۲۸ نوامبر در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در شهر بن برگزار نمود و به دنبال آن طی ارسال نامه ای اعتراضی به وزیر امور خارجه آلمان، با اشاره به قتل و سرکوب مخالفین در ایران نسبت به سیاست سکوت دولت آلمان و دیگر کشورهای غربی در مقابل رژیم جمهوری اسلامی اعتراض نمود و شایعه تویض تروریست ایرانی، کاظم دارابی با هوفر، شهروند آلمانی، را محکوم کرده است.

روبرت منارد، دبیر اول خبرنگاران بدون مرز، طی نامه ای خطاب به محمد خاتمی نگرانی عمیق خود را از سرنوشت نویسنده و روزنامه نگار محمد مختاری اعلام و نسبت به بازگشت ترور در فضای سیاسی در ایران اعتراض کرد. خبرنگاران بدون مرز از مقامات ایران خواستار تحقیق فوری پیرامون قتل محمد مختاری گردیده اند.

سوئیس - به مناسبت پنجاهمین سالروز انتشار اعلامیه جهانی حقوق بشر، از سوی دفتر هماهنگی تدارک تریونال بین المللی علیه رژیم جمهوری اسلامی، واحد سوئیس در روز شنبه دوازدهم دسامبر ۹۸، مراسمی با شرکت رفیق پرویز نویدی عضو کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، در شهر زوریخ سوئیس برگزار گردید که مورد استقبال هموطنانمان قرار گرفت.

برنامه، با اعلام یک دقیقه سکوت، به پاس گرامیداشت یاد و خاطره شهدای راه آزادی و عدالت اجتماعی آغاز و با سخنرانی رفیق نویدی، پیرامون نقض حقوق بشر در ایران ادامه یافت. در پایان برنامه، سخنران به سئوالات حاضرین پاسخ گفت.

همچنین، در روز یکشنبه سیزدهم دسامبر ۹۸، از سوی رادیو ندای پناهنده، واقع در زوریخ، یک مصاحبه مطبوعاتی با رفیق نویدی انجام گرفت. در این برنامه که با دریافت خبر به شهادت رساندن نویسنده و مترجم مبارز کشورمان، محمدجعفر پوینده مصادف گردیده بود، نامبرده ضمن پاسخ به سئوالات، بر ضرورت همکاری و مبارزه مشترک تمامی نیروهای انقلابی و دموکرات برای انعکاس فریاد هموطنانمان در خارج از کشور تأکید کرد.

آلمان - هانوفر - واحد تدارک تریونال بین المللی علیه جنایات جمهوری اسلامی روز پنجشنبه دهم دسامبر همزمان با سالروز صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر، سه اقدام اعتراضی را سازمان دادند:

اولین اقدام: اعزام هیئت نمایندگان به دفتر حزب سبزها، که بعد از بحث و گفتگو با

تظاهرات بود. در این تظاهرات ایرانیان شرکت کننده با شعار "به خاتمی ویزا ندهید" مخالفت خود را بار دیگر با دعوت از خاتمی به فرانسه ابراز داشتند.

از تاریخ ۱۸ دسامبر ۹۸ حرکتی توجه برانگیز با عنوان "صد ساعت همبستگی با نویسندگان به قتل رسیده در ایران" شروع شد. این حرکت هر روز، و هر روز بیش از ۱۰ ساعت در میدان باستیل شهر پاریس به طول انجامید. مشعلهای برافروخته به یاد قربانیان اخیر تروریسم دولتی، توزیع تراکت به زبان فرانسه و تشریح وضعیت کنونی ایران، توجه هزاران تن از رهگذران فرانسوی را به مسئله اختناق و سرکوب در ایران جلب نمود و اکثریت قاطعی از آنان طومار اعتراض علیه جمهوری اسلامی را صمیمانه امضا نمودند.

در مراسم اختتامی این حرکت، در روز ۲۶ دسامبر، شرکت و تجمع صدها تن از ایرانیان مبارز و معترض نشان دهنده عزم آنان برای ادامه مبارزه علیه جمهوری اسلامی بود. فراخوان برای پشتیبانی از خواست اعزام هیئتی به ایران، و نیز به ویژه، خواست تشکیل دادگاهی بین المللی برای محاکمه سران رژیم از مواد قطعنامه پایانی این مراسم بود.

آلمان - بن - با فراخوان تریونال بین المللی به مناسبت سالروز جهانی حقوق بشر و همزمان با مصاحبه مطبوعاتی سخنگوی تریونال در خانه مطبوعات شهر بن، تظاهرات ایستاده با حضور بیش از ۱۸۰ نفر، در روز پنجشنبه ۱۰ دسامبر در همان محل به دعوت کمیته برگزاری تظاهرات ضمن حمایت از پروژه تدارک تریونال بین المللی برای محاکمه سران جمهوری اسلامی در یک دادگاه بین المللی، نسبت به موج ترور و جنایاتی که در دو هفته گذشته درد اخل کشور توسط رژیم انجام شده اعتراض نمودند.

کمیته آلمان سازمان نیز، در پیام همبستگی خود با این تظاهرات، عنوان داشته بود که: حرکت اعتراضی امروز که در سالروز انتشار صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر و همزمان با مصاحبه مطبوعاتی تریونال در شهر بن برگزار می گردد، تداوم کارزار افشاگرانه علیه رژیم جمهوری اسلامی در خارج از کشور است که این بار با هدف به محاکمه کشاندن آن برای ارتکاب تمامی جنایات علیه بشریت انجام می شود. ما نیز در کنار تان، نیرو و توانمان را برای تشکیل دادگاه بین المللی برای محاکمه رژیم جمهوری اسلامی خواهیم نهاد و بدین وسیله بار دیگر حمایت خود را از اقدامات شما اعلام می داریم.

سوئد - استکهلم - به دعوت کانون زندانیان سیاسی ایران در تبعید، واحد سوئد، تظاهراتی به مناسبت پنجاهمین سال انتشار اعلامیه منشور حقوق بشر و در اعتراض به بیدادگری رژیم، روز پنجشنبه دهم دسامبر برگزار گردید. این آکسیون اعتراضی همزمان با

این شرایط همانا پیدایش جنبشی است که مشعلدار آن جامعه روشنفکران است و به همین دلیل هم دژخیمان رژیم جنایت و شکنجه و زندان از خاتمی، با جامعه مدنیش گرفته تا ولی فقیه و دیگر ریزه خواران آن، عزم نامبارک خود را جزم نموده که با ایجاد رعب و وحشت از طریق ربودن و کشتن نویسندگان بلکه بتواند این جنبش تازه پای را در نطفه خفه کند و بدین اعتبار است که می توان گفت که محمد مختاری و محمدجعفر پوینده آخرین قربانیها نخواهند بود.

رفقا در پایان اعلامیه خود خواستار مبارزه با تمام توان با این موج ترور و کشتار و جنایت جمهوری اسلامی گردیده اند.

سوئیس - در اعتراض به تروریسم دولتی رژیم ایران در هفته های اخیر، بدعوت کانون نویسندگان ایران (در تبعید)، روز دوشنبه ۹۸/۱۲/۲۱ یک حرکت اعتراضی توسط جمع کثیری از ایرانیان در مقابل دفتر اروپائی سازمان ملل در ژنو برگزار گردید که طی آن یک هیئت چهار نفره از اعضای کانون در یک مصاحبه مطبوعاتی که در یکی از سالنهای سازمان ملل برگزار گردید شرکت نمودند. این کنفرانس مورد استقبال وسیع خبرگزاریهای داخلی و بین المللی واقع شد و ۱۵ نماینده از طرف خبرگزاریها با طرح سئوالاتی پیرامون رخدادهای اخیر در ایران به تهیه گزارش و خبر پرداختند. کمیته اتحاد عمل پایدار برای دموکراسی با اعزام نمایندگانی به این تجمع، همبستگی خود را با این حرکت اعلام داشت. در این تجمع نسیم خاکسار سخنانی ایراد داشت و رژیم اسلامی را مسئول و عامل قتل های روشنفکران و نویسندگان دانست.

فرانسه - در ادامه حرکات اعتراضی در محکومیت ترورهای اخیر در ایران و با هدف رسانیدن صدای مخالفت و انزجار اکثریت قاطع مردم ایران به گوش جهانیان، صدها تن از هموطنان مبارز مقیم فرانسه در آکسیونهای مختلفی که از جانب و با هماهنگی سه نهاد کانون نویسندگان ایران (در تبعید) - کمیته ایرانی مبارزه با تروریسم دولتی جمهوری اسلامی - و انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران (پاریس)، ترتیب داده شده بود شرکت فعال نمودند.

در تاریخ ۱۹ دسامبر ۹۸ در تظاهراتی ایستاده در میدان "ینا" واقع در نزدیکی سفارت جمهوری اسلامی در پاریس نزدیک به ۲۰۰ تن از ایرانیان با دادن شعارهای مختلفی ضمن افشای جمهوری اسلامی و طرح مسئولیت مستقیم دولت در ترور دگراندیشان و نویسندگان، خواهان اعزام هیئتی مستقل به ایران جهت رسیدگی به جنایات اخیر گردیدند. تشکیل یک دادگاه بین المللی برای محاکمه سران جمهوری اسلامی به جرم جنایت علیه بشریت یکی از ماده های قطعنامه پایانی این

برگزاری این میتینگ، یک هیئت نمایندگی نیز جهت رساندن پیام کمیته مرکزی سازمان به شرکت کنندگان، در این گردهمایی اعزام شده بود.

### نامه به خامنه ای

#### بسمه تعالی

حضرت آیت الله خامنه ای مقام معظم رهبری با سلام همان طور که مطلعید طی هفته های اخیر در جریان وقایعی اسف انگیز تعدادی از شهروندان که از چهره های فرهنگی و سیاسی کشور، از جمله پروانه و داریوش فروهر، پیروز دوانی، مجید شریف، محمد مختاری و محمدجعفر پوینده، محسوب می شده اند، مفقود شده یا به قتل رسیده اند. با توجه به مغایرت قطعی این مجموعه از وقایع با مبانی دینی، قوانین اساسی و موضوعه کشور و حقوق انسانی افراد و فضای رعب انگیز و اضطراب آلودی که در عرصه سیاسی- فرهنگی کشور ایجاد کرده است، انتظار می رود که تمامی مسئولین نظام جمهوری اسلامی ایران در مقابل آن موضع گرفته و در جهت پیشگیری از تداوم آنها اقدامات لازم را معمول دارند. با توجه به این که نهادهای انتظامی-امنیتی و قضایی کشور به طور مستقیم یا غیرمستقیم تحت مدیریت و نظارت حضرتعالی قرار دارند، امضاکنندگان زیر مصرانه از جنابعالی می خواهند که اقدامات لازم برای شناسایی و دستگیری عاملان این جنایات شرم آور را دستور فرمایید. اهمیت اقدام حضرتعالی به این واقعیت بازمی گردد که علانم و نشانه ها حاکی از قابل شناسایی بودن عاملان این جنایت هاست و آمیزه ای از جهل و خشونت پرستی انگیزه ارتکاب این فجایع توسط آنهاست. به علاوه محکومیت این جنایات توسط جنابعالی می تواند به آرامش و سلامت روحی جامعه و شکسته شدن این فضای رعب آور یاری رساند.

آینده نظام و ایران در گروه اقدام به موقع حکومت برای جلوگیری از تداوم جنایات خطرناکی است که در ایران سابقه ای نداشته اند و ناگفته پیداست که از دید عموم و نخبگان کشور مسئولیت نهایی برقراری امنیت شهروندان بر عهده حضرتعالی به عنوان رهبر کشور است.

هاشم آغاچری، عمادالدین باقی، حسین پایا، رضا تهرانی، ابراهیم سلطانی، عباس عبدی، محمد علی اکبری، علیرضا علوی تبار، جواد غلامرضا کاشی، حسین قاضیان، محسن کدیور، اکبر گنجی، مجید محمدی، مرتضی مردیها، محمد جواد مظفر، احمد نراقی، هوشنگ گلشیری، محسن حکیمی، فیروز گوران، کاظم کردوانی، چنگیز پهلوان، فرشته ساری

آزادی سیاسی بی قید و شرط یا محدود؟ برگزار گردید.

در این سمینار: حزب کمونیست کارگری ایران - ونکوور، سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر - ونکوور، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران - ونکوور، و سه شخصیت مستقل پیرامون دو موضوع مورد بحث سمینار سخنرانی نمودند.

سه جریان سیاسی نامبرده از ضرورت لغو اعدام و آزادیهای بی قید و شرط بیان و عقیده در چهارچوب مواضع سازمانی خود، دفاع نمودند.

در بخش دوم سمینار که به گفت و شنود اختصاص یافته بود تعدادی از شرکت کنندگان به نظرخواهی مستقل پیرامون دو موضوع مورد بحث پرداختند و تعداد دیگری از شرکت کنندگان در رابطه با دو مقوله سمینار سئوالاتی طرح نمودند. این جلسه که به مدت پنج ساعت به طول انجامید گامی مثبت در چهارچوب تبادل اندیشه ها ارزیابی گردید.

### تظاهرات و گردهمایی اعتراضی ایرانیان در لاهه

به دعوت هیئت هماهنگی تریبونال بین المللی علیه جنایات جمهوری اسلامی روز ۲۰ دسامبر یک اکتیون اعتراضی بزرگ در برابر دادگاه بین المللی لاهه تشکیل شد.

در این گردهمایی که مورد پشتیبانی کانون نویسندگان ایران (در تبعید) و بسیاری نهادها و انجمنهای دموکراتیک ایرانی مقیم اروپا قرار گرفت.

بیش از ۱۵۰۰ نفر از ایرانیان تبعیدی و مهاجر، از سراسر اروپا و نیز جمع قابل توجهی از مردم لاهه در این گردهمایی شرکت کردند. در این میتینگ بزرگ که همزمان با انتشار خبر کشتارهای اخیر نویسندگان توسط رژیم جمهوری اسلامی برگزار می شد، علاوه بر آقای کامبیز روستا، سخنگوی هیئت تدارک تریبونال بین المللی علیه جنایات جمهوری اسلامی، آقایان نسیم خاکسار و عباس سماکار از اعضای کانون نویسندگان ایران و نیز چند سخنران خارجی، از جمله یک نماینده پارلمان هلند، بر ضرورت بسیج افکار عمومی بین المللی در راستای اعزام کمیسیون تحقیق به ایران و زمینه سازی محاکمه رژیم جمهوری اسلامی تأکید کردند. در این میان علاوه بر ایرانیان مقیم هلند، حضور ایرانیانی که از شهرهای مختلف آلمان به ویژه هانوفر و کلن، در این میتینگ شرکت کرده بودند بسیار چشمگیر بود.

علاوه بر حضور فعال تعدادی از رفقای ما در هیئت تدارک تریبونال بین المللی و

نماینده این حزب آقای مانفرد سانفت لبین، توافقات زیر حاصل شد:

الف - امکان برگزاری مصاحبه مطبوعاتی در سطح آلمان،

ب - ارسال فوری نامه ای به فراهسیون این حزب در پارلمان برای محکوم کردن دولت ایران در رابطه با ترور دگراندیشان و نقض حقوق بشر،

ج - توافق شد که در کنگره حزب سبزها (روزهای ۱۲ و ۱۳ دسامبر) در شهر لایپزیک، قطعنامه واحد هانوفر به عنوان قطعنامه ای فوری به بحث گذاشته و تصویب گردد،

ت - در صورت امکان نمایندگانی از تریبونال بین المللی، برای پیشبرد خواستههای خود، به کنگره حزب سبزها دعوت شوند.

دومین اقدام: اعزام هیئت نمایندگان به دفتر حزب سوسیال دموکرات آلمان که توافقات زیر حاصل شد:

الف - ارسال یک نامه اعتراضی (همین امروز) از طرف این حزب به جمهوری اسلامی،

ب - تدارک برگزاری یک مصاحبه مطبوعاتی سراسری در سطح آلمان در رابطه با حوادث اخیر در ایران،

ج - پافشاری برای تشکیل یک کمیسیون بین المللی و اعزام آن به ایران برای بررسی ترورها.

سومین اقدام: شرکت در راهپیمایی روز جهانی حقوق بشر و تسلیم قطعنامه تریبونال به رئیس دولت ایالتی شهر زاکسن.

آلمان - هامبورگ - در پاسخ به فراخوان هیئت تدارک تریبونال بین المللی یک تظاهرات اعتراضی در مقابل دانشگاه هامبورگ در روز دهم دسامبر برگزار گردید. شورای هماهنگی ایرانیان هامبورگ از همه ایرانیان خواستار شرکت در این حرکت اعتراضی علیه جنایات جمهوری اسلامی و پایمال کردن کلیه حقوق بشر در ایران شده بود.

آلمان - لایپزیک - کنگره حزب سبزهای آلمان که در روزهای شنبه و یکشنبه ۱۲ و ۱۳ دسامبر در شهر لایپزیک برگزار شد، اعتراض خود را نسبت به موج کشتار و ترور نیروهای اپوزیسیون و روشنفکران داخل ایران اعلام داشتند. حاضرین در کنگره با اعلام یک دقیقه سکوت، به یاد ترورشندگان اخیر، با ۷۲۳ رأی موافق و یک رأی ممتنع خواستار آزادی زندانیان سیاسی در ایران و قطع فوری کشتار نویسندگان و دگراندیشان و دستگیری قاتلین و تمامی کسانی شدند که عاملین قتلها، آدم ربائی و شکنجه در ایران می باشند.

کانادا - در تاریخ سیزدهم دسامبر ۹۸ به ابتکار انجمن مهاجرین و پناهندگان - بریتیش کلمبیا - کانادا، و در آستانه پنجاهمین سالگرد صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر سمیناری تحت عنوان: ۱- مجازات اعدام آری یا نه، ۲-

# تدارک انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا و تشدید کمشکش جناحها

با صدور بخشنامه ای از سوی وزارت کشور، مراحل مقدماتی و اجرائی انتخابات شوراهای اسلامی در شهرها، شهرکها و روستاهای کشور آغاز گردیده و ثبت نام از داوطلبان عضویت در این شوراها به مدت یک هفته (از هفتم تا سیزدهم دیماه) انجام می گیرد. پس از آن نوبت به تعیین صلاحیت و یا غربال کردن داوطلبان می رسد.

در واقع، در این مرحله از تدارک برگزاری انتخابات نیز، چگونگی تعیین صلاحیت نامزدها، و اختیارات هر کدام از هیئتهای اجرائی یا نظارت در این مورد، در مرکز توجه و در معرض کشمکش و رقابت جناحهای عمده حکومتی قرار دارد. به نظر می رسد که پس از جر و بحثها و تردیدهای طولانی راجع به اصل برگزاری انتخابات شوراهای محلی و منطبقه ای، بالاخره همه دستجات رقیب به انجام این کار گردن نهاده اند. علاوه بر خاتمی و طرفداران او که پیگیر انجام این انتخابات هستند، سردمداران جناح رقیب اصلی نیز (غیر از خود خامنه ای) طی ماه گذشته، به درجات متفاوت، از برگزاری آن حمایت کرده اند. هر چند که توقف ناگهانی این امر نیز، در نتیجه اوجگیری اختلافات جناحهای متخاصم و به بهانه های مختلف، هنوز به طور کلی منتفی نیست.

در هر حال، با گذشت حدود دو ماه از اعلام رسمی برگزاری انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا، اکنون این مسئله با شدت و حدت فزاینده ای مطرح شده است که وظایف و اختیارات هیئتهای اجرائی (تعیین شده از سوی وزارت کشور) و هیئتهای نظارت استانها و شهرستانها (گماشته شده از طرف هیئت مرکزی نظارت که خود از جانب اکثریت مجلس انتخاب شده است) چیست؟ تعیین صلاحیت داوطلبان به عهده کدامیک از آنهاست؟ مسئول اصلی برگزاری و نظارت و تأمین سلامت انتخابات کیست؟ و به طور خلاصه، چه نهادی حرف آخر را در مورد این انتخابات خواهد زد: وزارت کشور (که تحت کنترل جناح خاتمی است) یا هیئت مرکزی

نظارت (که در اختیار اکثریت مجلس و خامنه ای است)؟

وزیر کشور در این باره مکرراً تأکید می کند که برگزاری انتخابات شوراهای عهده وزارت کشور است که این وظیفه بر دوش هیئت اجرائی نهاده شده است. البته هیئت نظارت نیز بر نحوه عملکرد هیئت اجرائی نظارت می کند و عملکردهای غیرقانونی هیئت اجرائی را به آن ابلاغ می کند تا نسبت به رفع آن اقدام کند. وی با اعلام عدم دخالت هیئت نظارت در تأیید یا رد صلاحیت نامزدهای انتخابات می گوید: هیئت نظارت می تواند نسبت به شکایت کسانی که رد صلاحیت شده اند، اقدام کند و نتیجه بررسیهایش را به هیئت اجرائی گزارش دهد و می افزاید: تأیید یا رد عملکرد هیئت اجرائی به عهده هیئت نظارت نیست و قانون در این زمینه حرف آخر را زده است. اما موحدی ساوجی، رئیس هیئت مرکزی نظارت، با استناد به همان قانون، بر نقش این هیئت در تعیین صلاحیتها و نظارت همه جانبه بر انتخابات تأکید کرده، اعلام می کند: معیار رسیدگی به صلاحیت و نظارت، قانون خواهد بود، نه استصوابی است و نه غیر استصوابی. محمدرضا رحیمی (استاندار سابق کردستان که به دلیل تقلبات وسیع در جریان انتخابات ریاست جمهوری، به نفع ناطق نوری از سمت خود برکنار و بعداً به عنوان مشاور قوه قضائیه تعیین شد) نیز به عنوان دبیر هیئت مرکزی نظارت، طی مصاحبه ای به تشریح وظایف و اختیارات پرداخته و می گوید: هیئت نظارت در مجموع دو وظیفه عمده دارد. اول آن که باید بر اجرای دقیق قانون از آغاز تا پایان انتخابات نظارت کند... دیگر آنکه موظف به بررسی صلاحیت نامزدهای انتخابات شوراهاست. وی با اشاره به اینکه تنها با امضا و تأیید هیئت نظارت است که هیئت اجرائی می تواند کار خود را آغاز کند.



تأکید می نماید که اگر تعدادی از اعضای هیئت اجرائی بیطرفی را رعایت نکنند، برای اصلاح آن اقدام می شود، اما اگر همه اعضای آن مرتکب خلافی شده باشند، هیئت نظارت حق انحلال آن را دارد...

در پی این اختلافات و ابهامات در مورد چگونگی تفسیر و اجرای قانون، که در

مصاحبه ها و موضعگیریهای سخنگویان دستجات رقیب مطرح می گردد، دامنه کشمکشها به صحن مجلس و به تغییر و اصلاح قانون انتخابات شوراهای نیز کشیده شده است. در اول آذرماه، گروهی از نمایندگان طرفدار خاتمی، طرحی را به منظور اصلاح قانون مذکور، به صورت دو فوریتی، در مجلس مطرح کردند. در این طرح پیش بینی شده بود که ترکیب اعضای هیئت مرکزی نظارت و تعداد اعضای هیئت نظارت استانها تغییر یابد تا شاید سلطه انحصاری جناح اکثریت مجلس در این هیئتها اندکی تعدیل یابد. دو فوریت این طرح، با در نظر گرفتن توازن فعلی نیروها در مجلس، به تصویب نرسید، ضمن آن که برخی از نمایندگان جناح اقلیت نیز ارائه آن را در شرایط کنونی و در مرحله تدارک انتخابات، نادرست می دانستند. اما طرفداران خامنه ای نیز، در حمله ای متقابل، طرحی دو فوریتی را در ۲۲ آذر مطرح کرده و توانستند که یک فوریت آنرا از تصویب مجلس بگذرانند. در این طرح پیش بینی شده است که جلسات هیئت مرکزی نظارت و هیئت نظارت استانها و شهرستانها با حضور اکثریت اعضا تشکیل و مصوبات آن با رأی اکثریت اعضای هیئتها معتبر خواهد بود (با توجه به اینکه اکثریت اعضای تشکیل دهنده هیئتها عملاً از جناح خامنه ای است، این اصلاحیه در واقع به معنای حذف نقش سایر اعضای هیئتهای مذکور است). در این طرح تصریح شده است که تصمیمات هیئتهای اجرائی در هر مورد باید به تأیید هیئتهای نظارت مربوطه برسد. همچنین در این طرح پیشنهاد شده است که بخشی از بودجه اجرائی برگزاری انتخابات (که در دست وزارت کشور است) در اختیار هیئت مرکزی نظارت گذاشته شود! آشکار است که این طرح در جهت تحکیم و تقویت اختیارات هیئت مرکزی نظارت در مورد نظارت استصوابی بر جریان انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا، تدارک و تدوین شده است. حتی اگر این طرح تا مرحله برگزاری انتخابات هم به تصویب نهائی نرسد، به خودی خود نمایانگر نحوه برخورد جناح غالب مجلس در مورد انجام انتخابات شوراهاست.

در همین حال که بحثها و مجادلات قانونی و لفظی پیرامون چگونگی تدارک و اجرای این انتخابات جریان دارد، هر کدام از جناحهای متخاصم نیز، در حیطه های نفوذ و اقتدار خویش، به نصب و تعیین عناصر و مهره های مورد نظرشان اقدام کرده اند. از جمله اینها، هیئتهای نظارت شهرستانهاست که تاکنون از جانب هیئتهای استان تحت کنترل جناح خامنه ای و عمدتاً از افراد وابسته به آن تعیین شده اند و این مسئله موجب اعتراضات پر سر و صدایی در مجلس و مطبوعات حکومتی گردیده است.



## گزارش دانش آموز اراچی از مدرسه

با سلام

من یک نوجوان شانزده ساله ایرانی هستم که به تازگی توانسته ام از بند رهایی یابم. من در ایران مشکلات زیادی داشته ام و می خواهم مشکلات خودم را به عنوان یک نوجوان ایرانی و به طور کلی مشکلاتی که جوانان در ایران دارند را تا حد بسیار کمی بگویم.

من در حدود نه ماه پیش، در تظاهرات دانشجویی که توسط دانشجویان در جلوی دانشگاه تهران برپا شده بود به طور اتفاقی شرکت داشتم، در تظاهرات دانشجویی که توسط نیروهای انتظامی برهم زده شد. من توسط یکی از نیروهای بسیجی مدرسه ی خودمان شناسایی شدم. فردای آن روز صبح در مدرسه توسط نیروهای بسیج مرا به پایگاه بسیج بردند و بعد از کلی چک و لگد توانستم از دستشان رهایی یابم. اما از من تعهد گرفته شد، و بعد از این که من به مدرسه رفتم، مدیر مدرسه مرا یک ماه از مدرسه اخراج موقت کرد. بعد از یک ماه که به مدرسه رفتم، متوجه شدم که رفتار مرا زیر نظر دارند و هم چنین از دوستانم سئوالاتی راجع به من و این که با آنها در مورد چه مسائلی صحبت می کنم، می کردند.

با نزدیک شدن انتخابات خبرگان، مسئولین مدرسه ما و انجمن اسلامی مدرسه تصمیم داشتند برای چاپلوسی در منطقه، بچه های مدرسه را بعنوان اردو روز جمعه به پای صندوق های رای ببرند. من که توسط یکی از بچه های مدرسه که عضو انجمن اسلامی بود، از یک ماه قبل از این قضیه مطلع شده بودم، تصمیم گرفتم لاقفل از شرکت بچه های کلاسمان جلوگیری کنم. بنا بر این با کمک دو تن از دوستانم با بچه های کلاسمان هماهنگ کردیم که هیچ کس از کلاس ما در این انتخابات شرکت نکند. من نیز با یک اسپری رنگ شعارهایی روی دیوارهای دستشویی نوشتم. این کار من که حدس زدم، توسط یکی از همکلاسی هایم دیده شده بود لو رفت و این بار نیز مرا به پایگاه بسیج بردند، که چون سابقه داشتم با من رفتار بدتری داشتند و شانس آوردم که کارم به ارگان های دیگری چون اطلاعات کشیده نشد و سابقه ی خانوادگی من که دو تن از عمه ها و یکی از عموهایم در راه اهداف سازمان فدائیان خلق ایران کشته شده و خانواده پدرم جزء سازمان بودند، لو نرفت. چون اگر کار به جاهای خطرناک می کشید، نه تنها زندگی من، بلکه زندگی خانواده ام به خطر می افتاد. به هر حال بعد از کلی کتک، با وجود این که عقده و کینه ام نسبت به آنان و رژیم بیشتر می شد، ظاهراً ابراز ندامت می کردم. بعد از این قضیه

باشد و هدف از دوستی ها در ایران تنها ارضا جنسی است. اگر شما در هنگام تعطیلی مدارس آنجا باشید می بینید، دختران حتی در سنین راهنمایی نیز به فساد روی آورده اند و دختران و پسران حتی قبل از اینکه یکدیگر را خوب بشناسند به خانه ی یکدیگر می روند. دخترانی که خود را آرایش کرده اند، در کنار خیابان ها می ایستند و پسران آنها را با اتومبیل خود سوار کرده و می برند و بدون این که حتی گواهینامه داشته باشند، وقتی که من از یکی از آنها سئوال کردم بدون گواهینامه چگونه رانندگی می کنی، گفت: من بجای گواهینامه همیشه یک دسته اسکناس همراه دارم و اگر جلوبیم را بگیرند با چند اسکناس هزارتومانی مشکل را حل می کنم. خطر دیگری که جوانان ما را تهدید می کند مواد مخدر است.

باید بگویم، در کلاس ما اکثر دانش آموزان معتاد به سیگار، ماری جوانا حشیش و... هستند. شاید شما تا به ایران نروید باور نکنید که چگونه جوانان ما در حال نابودیند. این رژیم فاسد که ادعا می کند، مخالف اعتیاد است و با مواد مخدر مبارزه می کند، خودش بزرگترین صادر کننده مواد مخدر است. و نه تنها نتوانستند اعتیاد جوانان را کم کنند، بلکه با این مشکلات و معضلاتی که برای جوانان بوجود آورده، باعث شده که روز به روز جوانان ما نه تنها پسران بلکه دختران نیز در منجلاب اعتیاد و مواد مخدر و فسادهای اخلاقی فرو روند و جوانان ما و نیز ایران ما روز به روز در حال نابودی است و تبدیل به وسیله ای برای انباشتن سرمایه و دزدی این آخوندهای به اصطلاح اسلامی شده است و زندگی قشر کارگر و کارمند به پائین ترین سطح رسیده و اگر ما از بند گتسگان، فکری به حال مملکت خویش هر چه زودتر نکنیم به زودی شاهد نابودی کامل مملکت خود و ارزش های اخلاقی ایرانیان خواهیم بود. پس به امید سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی.

علی پوریا ۱۶ آذر ۷۷

\*\*\*\*\*

## گزارشی از یک زنگ و یک کلاس

هوا تقریباً روشن شده بود زنگ ساعت شش صبح را اعلام می کرد. بی درنگ به ذوق مدرسه و دیدن بچه ها از خواب بیدار شدم. دختر کوچکم را از خواب بیدار کردم. گفتم زودتر بیدار شو چون اگر به مراسم صبحگاهی نرسی انضباطت را کم می کنند. (البته به او حق می دادم نیم ساعتی در صف ایستادن و به خواندن دعا و نیایش و تلاوت سوره و بعد هم دادن شعار مشغول بودن چندان که چه عرض کنم هیچ برایش جالب نبود). بعد از آماده شدن سراسیمه بیرون زدیم. به محض رسیدن به مدرسه زنگ به

هنگامی که به مدرسه رفتم، متوجه شدم که مدیر مدرسه با هماهنگی انجمن اسلامی مرا مخل نظم و امنیت مدرسه و مخرب فکری برای دانش آموزان دیگر دانسته اند و با این که دانش آموز خوبی در رشته ریاضی بودم مرا از مدرسه اخراج کردند. این بود که با این قضیه که برای من و مشکلاتی که برای مادرم پیش آمده بود، تصمیم گرفتم از ایران فرار کنیم. البته اگر من لاقفل حق تحصیل داشتم با این که زندگیم در ایران در خطر بود از ایران خارج نمی شدم. اما دیدم با این وضع هیچ کاری نمی توانم بکنم و هم چنین با سابقه ای که برای خود درست کرده بودم، این بار اگر کوچکترین کاری می کردم، دیگر از دست این جنایتکاران خلاصی نداشت. در این محیط و جو بسته که بر ایران حاکم است و جوانان ما حق اظهار نظر در مورد هیچ یک از مسائل را ندارند و هیچ گونه تفریحی ندارند و دردهای اجتماعی از یک سو، بیکاری و مسائل مادی از سوی دیگر آنها را عذاب می دهد و رژیم نیز با این محدودیت هایی که برای آنها به وجود آورده باعث شده است که جوانان ما به فساد و فحشا روی آورند. در مدارس ایران پوشیدن شلواری که تنگ باشد یا تی شرتی که نوشته یا عکس داشته باشد ممنوع است و اگر بر فرض کسی تی شرتی عکس دار بپوشد با وضع زننده ای آن را از او گرفته و پاره پاره می کنند. نیروها و ارگان های مختلف رژیم از جمله بسیج، منکرات، حزب اله و غیره در خیابان ها، پارک ها و حتی در کوه پرسیه می زنند و دنبال این می گردند تا ببینند، دختر و پسری با هم صحبت می کنند تا آنها را جلب کنند. من خود بارها دیده ام که همین جوجه بسیجی های بیشرف حتی اگر دختری در پارک بخندد با چه وضع زننده ای و با چه کلماتی با او برخورد می کنند، چه رسد به این که دختر و پسری را با هم بگیرند، در این صورت تا ۲۴ ساعت آنها را در پایگاه بسیج و یا مفاسد اجتماعی نگه می دارند و بعد از این که آنها را تا آنجا که می توانند می زنند و حقوق انسانی آنها را پایمال می کنند، آنها را به جریمه هایی از قبیل شلاق، جریمه های نقدی و تراشیدن موهای سر محکوم می کنند. پاترول ها و مینی بوس های سبز رنگ در خیابان های تهران ویراژ می دهند و جوانان را با کتک سوار می کنند و می برند، به جرم این که الگوهای پوشش غیراسلامی دارند و یا نوار موسیقی همراه دارند و یا این که با دختری صحبت می کنند.

این محدودیت ها، نه تنها فساد را در ایران کم نکرده، بلکه باعث شده جوانان ما بیشتر غرق این مسائل شوند، بله، وقتی دختر و پسر نمی توانند در خیابان، در پارک و حتی در محیط دانشگاه با هم براضی صحبت کنند، مجبور می شوند که به خانه یکدیگر بروند. اینست که در ایران هیچ دختر و پسری نمی توانند با یکدیگر دوستی ساده داشته باشند و دوستیشان در حد حرف زدن و یا کمک درسی به یکدیگر

و بازی کنید باید خجالت بکشید. در هر حال دیگر ندیده و نشنوم در غیر این صورت پدر و مادران را خواسته از مدرسه اخراج خواهید شد. و اگر بچه های خوبی باشید در برنامه ی درس علوم تان گردش علمی دارید به این جهت خیال داریم شما را به زیارت مرقد امام ببریم. البته اگر زودتر کرایه ی اتوبوس را همراه با ماهانه ی کمک به مدرسه برایم بیاورید. دیگر عرضی ندارم صلوات، بچه ها از جا بلند شده دوباره صلواتی برایش فرستادند. بعد از رفتن مدیر چند تن از بچه ها گفتند تکلیف ما که دوست نداریم به این گردش برویم چیست آیا اجبار است باید چکار کنیم خانم ما که جرات گفتنش را نداریم. گفتم جای نگرانی نیست خودتان را ناراحت نکنید شما می توانید از پدر یا مادران بخواهید در نامه ای به مدیر مدرسه بنویسند که در بردن شاه به این گردش راضی نیستند و پول ندارند، که برای کمک به مدرسه و کرایه ی راه بپردازند. (و با خود گفتم عجب دورغ هایی مردم فریبی می گویند مدرسه مجانی است لوازم التحریر مجانی است. در مدرسه بچه ها را نباید تنبیه کرد و غیره... بین چگونگی به اسم دین و مذهب آرام و قرار حتی از بچه ها هم گرفته اند و افکار پاک و ذهن آزادشان را به بند کشیده اند و جلوی رشد و شکوفایی استعدادشان را گرفته اند. به امید آزادی کودکان ایران زمین، جوانان محروم و دیگر انسان های به بند کشیده سیاسی.

متین سعیدی  
آذر ماه ۷۷

ساعت یک ربع از هشت گذشته بود. دیگر انرژی چندان برای فراگیری در آنان نمی دیدم. با خود گفتم بیچاره بچه ها نمی دانند که اینجا مدرسه است یا مسجد یا زندانی برای کودکان. همه چیز آن تحمیل است و اجبار حتی به اصطلاح گردش و تفریح آن. نیم ساعتی را با تشویق و تمجید فراوان صرف درک مفاهیم ریاضی کردیم. که یکبار در کلاس باز شد و این مدیر مدرسه بود که وارد کلاس می شد. بچه ها فوری از جای بلند شده و شروع به فرستادن صلوات کردند و بعد شروع به صحبت کردو گفت: الان که ابتدای سال تحصیلی است صحبت هایم را می کنم و حجت را با شما تمام می کنم.

شنیده ام گویا این کلاس به بهانه گرم بودن هوا و یا این که خوب نمی شنویم و کلافه ایم در کلاس گاهی براحتی کشف حجاب کرده و به مقررات مدرسه پشت پا می زنند. در صورت تکرار با شما و مسئولین این وضعیت جدا برخورد خواهیم کرد. موضوع مهم دیگر می دانید زنگ آخر قبل از رفتن به خانه باید وضو گرفته و در مدرسه نماز جماعت بجا آورد. گویا بعضی از شما به بهانه خستگی و گرسنگی و یا این که حوصله ماندن ندارند پنهانی از برنامه ی نماز فرار می کنند نمی دانید که برای یک بچه مسلمان نماز و دینش خیلی مهمتر از غذا و خسته بودن و حتی درسش می باشد. چرا از بازی و شیطنت خسته نمی شوید. در محل زندگیتان هم من مامور مخفی گذاشته ام و به من گزارش رسیده بیرون از مدرسه بدون حجاب در کوچه ظاهر شده و بازی می کنید. برای شما زشت است بدون حجاب در کوچه ظاهر شده

\*\*\*\*\*

اسلام بود، گفته شده است که: نباید به گونه ای عمل شود که بگویند عملکرد آن دادسرا باعث هتک و وهن روحانیت و... گردیده است. همچنین مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیة قم و مجمع نمایندگان ادوار مجلس شورای اسلامی نیز در اطلاعیه های جداگانه ای دستگیری بیات را محکوم کرد.

در اطلاعیه روابط عمومی دادگاه ویژه روحانیت در ۲۸ آذر، در این باره آمده است که: «بیات در مرداد سال ۱۳۷۷ به جرم کلاهبرداری توأم با جعل (فروش مال غیر) در دادگاه ویژه روحانیت محاکمه و با رعایت تخفیف به یک سال حبس و یکصد میلیون ریال جزای نقدی محکوم شد. با قطعیت حکم، نامبرده جهت اجرای حکم به دادرسی ویژه روحانیت احضار شد اما وی از حضور خودداری نمود که در نتیجه در تاریخ ۷۷/۹/۲۵ نامبرده جلب و جهت اجرای حکم صادره به زندان معرفی شد.»

بر پایه نوشته های مطبوعات حکومتی، موضوع این دعوا به پرونده قدیمی مسجد جامع نارمک بر می گردد که حجت الاسلام بیات به مدت ده سال امام جماعت آن بوده و

صدا درآمد و بچه ها به صف ایستادند. ناظم با صدای بلند اعلام از جلو نظام، الله و اکبر، خبردار، جانم فدای رهبر، صف را منظم کرد. بعد از متوجه کردن دانش آموزان به حضور مربی تربیتی از آنها خواست تا خوب به حرف های مربی گوش دهند.

مربی سخنانش را با دعا و نیایش برای حفظ و بقای رهبری آغاز کرد. و بچه ها باید بعد از او تکرار می کردند. بعضی خسته و خواب آلوده به نظر می رسیدند و همراه با خمیازه جملات را تکرار می کردند، کوچکترها فقط آخر جمله ها را همراهی می کردند. بعد از این، سوره ای توسط یک دانش آموز قرائت شد و بچه ها می باید بی حرکت و ساکت گوش فرا می دادند. و در پایان با دادن شعارهای مرگ بر اسرائیل، مرگ بر آمریکا، مرگ بر ضدولایت فقیه و اسلام پیروز است منافق نابود است، راهی کلاس شدند. البته در بین صف بچه هایی که مراسم را خوب بجای نیاورده بودند بیرون کشیده شده به سختی مواخذه می گردیدند. بچه ها به کلاس رفتند و من هم دفترم را برداشته راهی کلاس شدم. در کلاس را باز نکرده با اشاره مبصر بچه ها از جای بلند شده با صدای بلند شروع به خواندن سوره ای کردند. فریاد از تمام کلاس ها شنیده می شد. هر کلاسی چهل نفر بلند و با فریاد باید سوره ای را می خواندند این جزء مقررات بود که از طرف منطقه بخشنامه شده و تغییری در آن نمی شد داد. بعد از آرام گرفتن بچه ها احساس کردم سرم بشدت درد گرفته و گوشم زنگ می زند و بچه ها خیلی خسته و کسل به نظر می رسیدند. از آنها خواستم دقیقه ای سکوت کنند نگاهی به ساعت انداختم

## اعتراض به زندانی شدن اسدالله بیات

در پی بازداشت حجت الاسلام اسدالله بیات، نایب رئیس سابق مجلس، و زندانی شدن وی در اوین، «مجمع روحانیون مبارز» با صدور اطلاعیه ای به این مسئله و همچنین انتشار خبر محکومیت بیات از صدا و سیما، رژیم اعتراض کرده، خواستار محاکمه وی، مانند شهردار تهران، در یک دادگاه علنی شده است. در این اطلاعیه آمده است: آنچه برای هر ناظر آگاه جای سؤال دارد و مایه تعجب است، آن که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، حکم بازداشت و مجازات محکومان دادگاهها، حتی افراد خائن و ضد انقلاب، به جز موارد بسیار نادر، از طریق رسانه های عمومی، اعلام نشده است تا چه رسد به یکی از شخصیت های بزرگ و موجه انقلاب اسلامی، آنهم با لحن و عبارتی بسیار زشت و توهین آمیز!

در اطلاعیه مجمع با اشاره به این که فلسفه دادرسی ویژه روحانیت به دستور حضرت امام (ره) حفظ حرمت و قداست روحانیت

یک حوزه علمیه و یک مؤسسه اسلامی نیز در کنار آن دایر کرده بود. پس از کنار زده شدن نیروهای حزب اللهی خط امام، و از جمله بیات، در جریان انتخابات مجلس چهارم رژیم، مسجد، حوزه علمیه و مؤسسه اسلامی نارمک نیز توسط مرکز رسیدگی به امور مساجد (که ریاست آن را مهدوی کنی در دست دارد) از بیات پس گرفته شد. اما در این میان یک واحد تولیدی که ظاهراً از سوی مهندس موسوی، نخست وزیر وقت، وقف مؤسسه اسلامی نارمک شده بود به مرکز رسیدگی به امور مساجد پس داده نشد و بلکه با جعل امضای یکی از اعضای هیئت مدیره مؤسسه اسلامی نارمک، با کسان دیگری معامله گردید. لازم به یادآوری است که اسدالله بیات که سه دوره نماینده مجلس رژیم بوده، از جمله اعضای شورای مرکزی مجمع روحانیون مبارز و همچنین از اعضای مؤسس و شورای مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیة قم (رقیب جامعه مدرسین حوزه علمیة قم) است. وی در انتخابات اخیر مجلس خبرگان نیز کاندیدا شده بود که صلاحیت او از طرف شورای نگهبان رد شد.

## فاجع لباس

### محبت الاسلام سعیدزاده

روزنامه کیهان در ستون اخبار ویژه خود گزارش داد که حجت الاسلام محسن سعیدزاده به حکم دادگاه ویژه روحانیت خلع لباس شده است. سعیدزاده از چند ماه پیش دستگیر و زندانی شده بود و خبر محاکمه وی نیز به صورت رسمی منتشر نشده است.

سعیدزاده که لیسانسیه حقوق است و مدتی نیز قاضی شرع در دستگاه قضائی جمهوری اسلامی بوده است با نوشتن مقالاتی در ماهنامه "زنان" دیدگاه متعارف اسلامی در زمینه حقوق زنان را مورد نقد قرار داده بود. وی با نوشتن مقاله ای در روزنامه "جامعه" که ضمن آن سیاستها و اقدامات "طالبان" افغانستان را منطبق با اسلام اعلام کرده بود، خشم سردمداران رژیم جمهوری اسلامی را برانگیخت.

## تشدید بیکاری

### و تبلیغ خارجی ستیزی!

موسوی لاری، وزیر کشور رژیم، در یک گردهمایی مدیران این وزارتخانه در دهم آذرماه، با اشاره به "بیکاری ۲۰ درصدی در ایران گفت: باید از اشغال جایگاههای اشتغال از سوی افراد خارجی در کشور جلوگیری کرد" و افزود: یکی از مشکلات کنونی کشور اشغال جایگاههای اشتغال از سوی اتباع بیگانه است که جوانان کشور سخت به آن نیاز دارند.

وزیر کشور با اشاره به این که "کشورمان به ۸۵۲ هزار فرصت شغلی سالانه نیاز دارد" تصریح کرد: "به تعداد همین جایگاه اشتغال، اتباع بیگانه که عموماً آواره هستند در حال کار در کشورمان هستند که با خروج آنها از جمهوری اسلامی ایران مشکلات اشتغال جوانان داخل کشور تا حدود زیادی حل می شود!"

با تشدید مسئله بیکاری در ایران و ناتوانی رژیم حاکم در مقابله با آن، اینگونه تبلیغات ضد خارجی در میان مسئولان حکومتی رواج بیشتری یافته است. نمونه ای دیگر از اظهارات مسئول اداره کل امور اجتماعی در جلسه شورای اداری استان اصفهان در ۸ آذر است که گفت: "تعداد اتباع خارجی شاغل در اصفهان ۲/۵ برابر تعداد بیکاران ثبت نام شده در این اداره کل است" و افزود: "اشغال فرصتهای شغلی توسط اتباع بیگانه، مشکل اشتغال را در این استان دامن می زند".

## آمار صادرات و واردات

بر طبق گزارش اداره گمرک ایران، امارات متحده عربی در نیمه اول امسال با خرید کالاهای غیرنفتی به ارزش ۲۲۱ میلیون دلار، رتبه اول را در بین کشورهای طرف معامله با

ایران داشته است. در مقابل، کشور آلمان با صدور کالا به ارزش ۸۸۲ میلیون دلار، رتبه اول را در بین کشورهای صادرکننده کالا به ایران داراست.

## منتشر شد

ایران امروز، نشریه سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، به زبان انگلیسی منتشر گردید. اولین شماره آن که در نوامبر انتشار یافته است مطالب زیر را در خود دارد: شرایط کنونی در ایران و وظایف ما - گزارشی از کنگره سوم سازمان - قطعهنامه در مورد زنان - اطلاعیه اتحاد عمل برای دموکراسی - به مناسبت اعدامهای دسته جمعی در ایران - درباره اخراج کارگران شرکت نفت.

# فریادهای بند دفتر شعری از رفیق حسین صدرائی (اقداسی) با مؤخره ای از نسیم خاکسار درباره وی، انتشار یافت. شعرهای این مجموعه همه در دوره زندان و در بین سالهای ۶۳ تا ۶۷ سروده شده اند.

فدایی خلق حسین صدرائی، در تابستان سال ۱۳۶۷، در موج اعدامهای دسته جمعی زندانیان سیاسی به وسیله رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، به همراه هزاران آزاده و مبارز دیگر به جوخه اعدام سپرده شد.

این کتاب از انتشارات سازمان می باشد و برای تهیه آن می توانید درخواست خود را همراه با بهای کتاب برای ما بفرستید تا برایتان ارسال گردد. قیمت کتاب و هزینه پست آن معادل ۵ مارک آلمان می باشد. برای سهولت می توانید در ازای ۵ مارک، در پاکت پستی ارسالی خود تمبر پستی قرار دهید.

آدرس تماس:

Postfach 290339

50525 Köln - Germany

چاپ اول این کتاب در آبان ماه ۱۳۷۰ و چاپ دوم در آذرماه ۱۳۷۷ انجام گردیده است.

## جنگ هنوز

### قربانی می گیرد

در حالیکه سالهاست که جنگ بین ایران و عراق خاتمه یافته است ولی هنوز این جنگ از مردم عادی قربانی می گیرد. اخیراً دو تن از عشایر دهلران در اثر برخورد با مین در مناطق مرزی این شهرستان کشته شدند. این افراد برای چراندن دامهای خود به این منطقه رفته بودند. در این حادثه دو تن دیگر نیز مجروح شدند. بر طبق گزارش، در مراتع نوار مرزی شهرستانهای مهران و دهلران، همچنان مواد منفجره عمل نکرده از زمان جنگ باقی مانده و تاکنون دولت نسبت به پاکسازی این مناطق اقدامی نکرده است.

بر طبق آمار رسمی از آغاز کوچ عشایر (آبانماه ۷۷) دست کم ۱۵ نفر از دامداران در برخورد به مین کشته یا زخمی شده اند.

## تشکیل "مجمع اسلامی بانوان"

تشکل جدیدی با نام "مجمع اسلامی بانوان" روز شنبه ۵ دی، اعلام موجودیت کرد. در اطلاعیه تشکیلی این سازمان جدید آمده است: زن ایرانی که تا پیروزی انقلاب اسلامی به این باور نرسیده بود که می تواند همچون مردان در زندگی نقش آفرین باشد در جریان پیروزی انقلاب و بعد از آن تاکنون نشان داده است که می تواند همراه با مردان و در بعضی از زمینه ها حتی مقدم بر آقایان در ابعاد مختلف زندگی اجتماعی مؤثر باشد. در ادامه تأکید می کند که بانوان ایران باید بیش از پیش در صحنه جامعه و فعالیتهای اجتماعی - سیاسی حضور یابند و از همه بانوان به ویژه زنان اندیشمند، متفکر و صاحب نظر دعوت به همکاری کرده است. دبیرکل این تشکل نوبنیاد خانم فاطمه کروی است.

## قتل حمید حاجی زاده و فرزند او

بر پایه خبری که از سوی کانون نویسندگان ایران در تبعید انتشار یافته، حدود دو ماه پیش، حمید حاجی زاده و پسر ده ساله اش بیام کارون، به ضرب چاقوی افرادی ناشناس به قتل رسیده اند. هنگامی که مهاجمان به قصد جان حاجی زاده به خانه او می ریزند پسرش نیز درگیری با آنان به قتل می رسد. طبق همین خبر حدود یکماه قبل از کشتار فجیع پروانه و داریوش فروهر، دور تازه ربودن و ترورها، با قتل نویسندگان و روشنفکران آغاز شده بود.

## ملاقات نویسندگان

تعدادی از نویسندگان شناخته شده و معروف ایران، به دنبال نامه سرگشاده خود به خاتمی، به دفتر وی رفته و خواهان ملاقات با وی شدند. نویسندگان شرکت کننده در این جمع، سیمین بهبهانی، فیروز گوران، علی اشرف درویشیان، کاظم کردوانی، محمد خلیلی، محسن حکیمی، هوشنگ گلشیری، فریبرز رئیس دانا، فرشته ساری و چنگیز پهلوان بودند.

خاتمی از ملاقات مستقیم با این گروه سر باز زد و مشاور خود، سعید حجاریان، را به جای خود به ملاقات این جمع فرستاد. هدف جمع نویسندگان از ملاقات با خاتمی، تحت فشار قرار دادن خاتمی، به عنوان رئیس قوه مجریه، برای خاتمه دادن به کشتار و دستگیری و تعقیب قضائی عاملان و قاتلین این حوادث بود. نماینده خاتمی طبق معمول با وعده و وعید بدون آنکه جواب روشنی دهد، جمع نویسندگان را پاسخ داد.

# سوسیالیسم یا کمونیسم؟ تعمقی پیرامون مفهوم سوسیالیسم بازار

نوشته تونی آندره آئی

ترجمه: اکبر سیف

اقدام کرد. تا چه بسا بدین ترتیب، حداقل جهاتی که می باید بازاندیشی درباره مسایل سوسیالیسم و کمونیسم به تناسب آنها صورت گیرد، ترسیم شوند.

اما قبل از هر چیز به خود مارکس برگردیم، تا بدینوسیله، چه بسا به تفسیر دیگری از مسئله دست یابیم. از نظر وی جامعه ای که بجای سرمایه داری می نشیند، جامعه ای کمونیستی است. زمانی که مارکس - در نوشته هایش بعد از «مانیفست» - کلمه سوسیالیسم را به کار می برد، کلمه ای که در ادبیات او نیست و بیشتر معرف جریانات فکری مخالف او

(سوسیالیسم پرودونی و سوسیالیسم لاسالی) است. تنها به قصد تعیین فاز نخست شیوه تولید کمونیستی است - و نه اصلا دوره ای انتقالی که به گمان وی نسبتا کوتاه می باشد. در این نخستین فاز، دیگر طبقات وجود ندارند، استثمار از بین رفته است (هر کس به اندازه کارش بدست می آورد)، محاسبه کار مجسم در

محصولات، دیگر از طریق مسیر انحرافی ارزش مبادله ای، یا به عبارت دیگر قیمت آنها، صورت نمی گیرد. از این نحوه ی نگرش به مسئله تا آن نتیجه گیری که شاخص سوسیالیسم را مالکیت دولتی می پندارد، که جامعه را، همان طور که لنین می اندیشید، بسان یک کارگاه، یک کارتل، تحت حکومت بوروکرات های

منتخب و توأم با اختصاص نیروهای کار و وسایل تولید در این یا آن مرکز تولیدی و در این یا آن شاخه، و هم چنین ارزش گذاری محصولات به صورت بازتابی از نیازهای از پیش تعیین شده، فرض می شود، گامی گذرناپذیر وجود دارد. بیاد آوریم که کمون پاریس، برای مارکس، بخاطر استقرار آن بر تشکیلاتی غیرمتمرکز و بر پایه مجموعه انجمن های

همیاری که می باید تولید ملی را بر مبنای یک نقشه مشترک سامان دهند، مقدمات یک کمونیسم امکان پذیر را فراهم آورده بود. از طرف دیگر، مشغله ی مارکس به هنگام نوشتن «کاپیتال»، اندیشیدن درباره جامعه ای به مراتب عقلایی تر از جامعه سرمایه داری بود، جامعه ای عقلایی که در آن محاسبه (ضروری تر از هر وقت دیگری، به قول وی) مستقیما بر مبنای زمان کار و بدون مراجعه به ارزش مبادله

بخش مبادله کالایی را محدود کرد؟). هم چنین گفته می شود که می باید بخش خدمات عمومی را از منطق سودجویی و رقابت کالایی به دور نگهداشت. ولی مگر تمامی اقتصاد می تواند بر مبنای این مدل بگردد و در عین حال از خطر مواجهه با چیزی نظیر سیستم شوروی در امان بماند؟ و تازه، حد و حدود همین خدمات عمومی به چه قرار باید باشد؟ علاوه بر این، گفته می شود که خدمات عمومی و بنگاه های عمومی باید از درون دموکراتیزه شوند. اما چرا این کار تا کنون جامعه ی عمل نپوشیده است، و تازه همین نیز آیا با روشی واحد در این دو زیر بخش جریان می یابد؟

در مورد اصل راهبر، اگر منظور از آن نه سود است و نه اجرای برنامه، پس چیست؟

در حالت باقی ماندن اقتصاد بصورت پولی، آیا باید در جستجوی شکل دیگری از اندازه گیری بازدهی برآمد؟ و اگر آری، کدام شکل؟ یا این که باید به اصلاح سوددهی (سرمایه عمومی) با توسل به معیارهای دیگری از مدیریت، رضایت دهیم؟ اما چگونه؟

درباره مسئله روابط کالایی، آیا می توان آنها را بطور کامل یا وسیع با اشکال دیگری از توزیع و تخصیص منابع جایگزین کرد؟ بخصوص اگر بدانیم که باز توزیع صرفا اداری، غیرقابل اجرا یا اختلال آفرین است. یا این که اصلا محکوم به حفظ آنها، و به همراه آن حفظ بت واره گرایی (فتیشیسم) کالایی (که امروزه چند برابر شده) می باشیم؟

تا زمانی که به این سئوالات پاسخی، حداقل به صورت سرخ، داده نشود، کمونیسم، در بهترین حالت، همچون ایده آلی که کماکان در برگزیده برخی جاذبه های اخلاقی و روشنفکری است، و نه به عنوان آلترناتیو موجهی در مقابل قدر قدرتی سرمایه داری بدون مرز، باقی خواهد ماند، سرمایه داری که ضمن آرایش خویش با جاذبه های اقتصاد بازار، بسرعت کلیه اشکال دموکراتیک موجود را از مضمون تهی می سازد. البته این چین، تنها کشور بزرگ هنوز مدعی سوسیالیسم، نیست که بتواند به گونه ای متقاعدکننده چنین آلترناتیوی به شمار رود. بیایید صراحتا اعلام داریم که: ما امروزه قادر به بازنویسی برخی از قسمت های «مانیفست» هستیم، اما توان بازنویسی برنامه سیاسی آن را به تناسب اوضاع کنونی نداریم. با این همه ی شاید بتوان گفت که حول چه نکاتی، با توجه به چهار مسئله قبلا مطرح شده، باید به تصحیح دوباره «مانیفست» (گاه به مدد خود مارکس)

«مانیفست» سئوالاتی را مطرح می کند، بدون آن که هیچ پاسخی به آنها بدهد. واقعا کمونیسم چیست؟ چگونه و به کمک کدام اصل راهبر، آن غایت رهایی بخشی که هم موتور و هم مقصد آن را تشکیل می دهد متحقق خواهد گشت؟ فراتر رفتن از مناسبات کالایی، که با کاپیتالیسم جهانشمول شده است، چگونه میسر می گردد؟ آیا کارکردهای سیاسی حفظ خواهند شد، و اگر آری، تحت چه اشکالی؟

برنامه سیاسی ۱۰ مساده ای موجود در «مانیفست»، برنامه ای کمونیستی نیست. این برنامه، همان طور که «ملود مازوریک» بدرستی نشان می دهد، چیزی جز مجموعه تداپیر ملهم از تفکرات ژاکوبینی و نئو-بابوویستی، بر مبنای مالکیت دولتی، و به قصد رسیدن به دوره انتقالی بسوی کمونیسم نیست (همان چیزی که بعدا با یک اقبال بزرگ تاریخی روبرو گشت و سرانجام نیز خود را به عنوان «کمونیسم» معرفی کرد).

برای این که کمونیسم به مفهوم مشخص تری، حداقل در وجه سلبی اش، دست یابد و اصطلاح سوسیالیسم مفهومی قابل قبول در معنی اخص مارکسیستی اش پیدا نماید لازم بود که به انتظار نوشته های بعدی، بخصوص قسمت هایی از «کاپیتال» و نکاتی از برنامه «گوتا»، نشست.

سئوالات و ابهامات پیرامون این بحث، برغم گذشت یک قرن و نیم و در شرایطی که دفتر طولانی «سوسیالیسم واقعا موجود» بسته شده است و سرمایه داری بیش از پیش و از بسیاری جهات به آن چه که پیشگویی های پیامبرگونه مارکس مطرح می کرد شباهت یافته است، اگر نگوییم تشدید شده، حداقل در همان حد باقی مانده است. چنین است که امروزه به زحمت می توان از برنامه کمونیست ها و اخلاف آنها سخن گفت.

درباره مسئله مالکیت، به نظر می رسد که هیچ کس به آلترناتیوی واقعی در مقابل مالکیت دولتی دست نیافته است. آن چه که در این زمینه در روسیه (از طرف نادر تئورسین های کماکان مارکسیست)، در چین (از جانب ایدئولوگ های کمابیش رسمی حزبی) و در کشورهای غربی (که مارکسیسم توانسته است تا حدودی مشتاقان جدیدی را بخود جلب کند) گفته می شود در حد لزوم ترکیب اشکال گوناگون مالکیت است، بی آن که چیزی درباره دلایل آن ارائه شود (به علت رشد نابرابر نیروهای مولد؟ به این دلیل که کار که فوق العاده اجتماعی شده، ضرورتا غیرمستقل شده است؟ چون که باید

منطق سود اساساً مبتنی بر برخورداری عده ای خاص و محرومیت سایرین است (پاداشی که به خود سرمایه داده می شود)، منطقی که میل به در سایه قرار دادن تمامی ملاحظات دیگر (نظیر سطح اشتغال) دارد؟ در مقابل چنین منطقی، منطق اجرای برنامه است که، به مفهوم دقیق آن، تعیین کمیت فیزیکی ارزشهای مصرفی، که بخشی از آن برای بازتولید گسترده اختصاص می یابد، و اندازه گیری کمیت کارهای تجسم یافته را به منظور صرفه جویی در آنها، در برابر خود قرار می دهد: کاری که به طریق متمرکز غیرممکن است.

در این باره، اقتصادی از نوع شوروی در صدد برآمد تا با توسل به قیمت‌های تحت کنترل دستگاه اداری و سیستمی از نقل و انتقالات (فیزیکی یا مالی) که واقعیت کار صرف شده را مخدوش می نمود این مشکل را حل نماید، چیزی که به طور قطع غیرممکن بود. باید در این باره متقاعد شد که: فقط یک سیستم مبادله ای، کالایی یا غیر آن، توزیع کارآمد محصولات را میسر می سازد. علاوه بر این، برنامه ریزی بر آن بود تا از پیش به تعیین نیازها و محصولات بپردازد که این امر در ناهمخوانی با آزادی انتخاب مصرف کنندگان و نیز با ابهامات و ناروشنی‌هایی که در هر سیستم تولیدی پویایی موجود است، قرار دارد. اگر این درست است که بالاخره آنچه که نه به صورت جنسی بلکه به شکل درآمد، پولی یا غیر آن، توزیع می گردد، همان کار است، پس، این به حداکثر رساندن درآمد حاصل از کار، حداقل در مورد محصولات مصرفی مورد نیاز افراد است که به عقیده من اصل راهبر را در کمونیسیم تشکیل می دهد، اصلی که با به حداکثر رساندن رضایت، به تناسب نیازها و محدودیتها، مطابقت دارد (در مجموعه ای که همواره مسئله کیمیایی - به معنی فزونی نیازها بر محصولات تولید شده - وجود خواهد داشت). و تا آنجا که به سوسیالیسم بر می گردد، منظور به حداکثر رساندن درآمدهای پولی می باشد. درست از همینجا و به محض تقسیم جامعه به واحدهای تولیدی بیشتر یا کمتر مستقل و بیشتر یا کمتر در معرض رقابت (نابرابری درآمد، بیکاری) است که به طور قطع سؤالات مهیب مطرح می گردند. حتی اگر بر این اندیشه باشیم که برخی گرایشهای خود به خودی اقتصاد جدید، دامنه نابرابریها را کاهش خواهند داد، باز می باید راهکاری اجتماعی و ترتیبات برنامه ریزی، اگر چه به طور غیرمستقیم و همراه با ایجاد انگیزه ها، برای مقابله با این مسایل داشته باشیم. ولی درباره کارکرد انباشت، باید که آنرا حفظ کرد، و درست همینجاست که به عقیده من، توسل به نظام

بودن حقوق را از آنها گرفت. جایگزینی شرکت سهامی سرمایه داری (که دارای ساختارهای تشکیلاتی و مالی و موسسات فوق العاده پیچیده ای شده است) با دولت سهامدار، همان طوری که تاریخ بخوبی اثبات کرده است، هیچ فایده ای ندارد. بنابراین ضروری است که به طور اخص در راستای تفکیک آن چه که به خود سرمایه مربوط می شود (که خود مشتمل است بر: اختیار تعیین میزان کلی سرمایه گذاری، تخصیص سرمایه به واحدهای مختلف تولیدی، وصول درآمد) و مدیریت سرمایه جهت گیری شود یا، به عبارت دیگر، اصل استقلال اداره انجمن های همیاری، به زبان مارکس، را به تمام معنی به کار گیریم. البته این خود می تواند با روش های گوناگونی که در اینجا قصد پرداختن به آنها را ندارم صورت گیرد، روش هایی که البته باید از بنیاد متفاوت با روال کنونی موجود در شرکت های دولتی، از جمله در چین، باشد. در اینجا مایلم نکته ای را یادآوری کنم: تناقضی مابین خودگردانی، که تمامی آنهايي که در اندیشه شیوه نوینی از سازماندهی هستند از آن طرفداری می کنند، و قدرت تمرکز یافته در دست یک عامل به همان شدت متمرکز، دور از دسترس و بی نام و نشان هم چون دولت، وجود دارد. کارگران همبسته نسبت به محصول کار خویش علاقمندند و مایلند کوشش های خود را به طور مشخص، از جمله آنجایی که با مسائل مالی سر و کار پیدا می کند، مشاهده کنند. شکست سیستم شوروی که یادآور این مسئله است در مقابل ما قرار دارد. غیرمعقولانه یا فریبده است هر گاه مسئله را در حد خودخواهی خرده بورژوازی بیندازیم. البته این به این معنی نیست که خودخواهی وجود ندارد: مطمئناً این به منزله ی معصوم فرض کردن همگان است هر گاه بخواهیم به طور صاف و ساده پیش فرض های اولیه اقتصاد سیاسی نئولیبرال را برعکس کنیم (فرصت طلبی بی اندازه عوامل). اما این تمام مسئله نیست، برای فهم تمام قضیه باید ظرفیت عقلانی محدود عوامل یا محدودیت های انسان شناختی را در نظر گرفت. بنابر این تردید نداشته باشیم که سوسیالیسم هر گاه روزی به مقصد ظهور برسد، از ساختاری پیچیده در حوزه حقوق مالکیت برخوردار خواهد بود. این ساختار کاملاً متفاوت از تمامی آن چه که شناخته ایم خواهد بود، ساختاری که بصورتی یکسان در دو شاخه موسسات عمومی یا اجتماعی از یکسو و خدمات اجتماعی از سوی دیگر نخواهد بود، دو شاخه ای که اهداف و تعهدات خاص خود را دارند (عرضه محصولات اجتماعی).

اینک سراغ بحث اصل راهبر می روم. برخی از تئوریسینهای سوسیالیسم بر این گمانند که گویا اصل راهبر چیزی جز سود نمی تواند باشند و تنها بر سر باز تقسیم همین سود است که سوسیالیسم از سرمایه داری متمایز می شود. ولی چطور می شود این نکته را نادیده گرفت که بنا به منطق سود، سرمایه موتور تولید است، که

ای صورت می گیرد. این تنها روشی است که جامعه را نسبت به آن چه که می کند آگاه نموده، محصولات نمایانگر تلاش اعضای جامعه به شمار رفته، و بالاخره جامعه با بت واره گرایي کالایی و با جهان دلفریب قیمت ها، بویژه در رژیم سرمایه داری که قیمت محصولات متفاوت از ارزش آنهاست، وداع می کند. با توجه به این نکته، بسیار محتمل است که مارکس به جامعه کمونیستی هم چون جامعه ای می نگریست که در آن محصولات توزیع نمی گردند بلکه، به صورت گرایشی، به تناسب ارزش خویش مبادله می شوند، یعنی میزان معینی از کار در مقابل میزان معینی از کار (نوشته های گوناگونی از وی چنین مفهومی را می رسانند). به همین ترتیب مصرف کنندگان هم، در فاز سوسیالیسم، کالاهای مصرفی شان را در ازای بن کار دریافت می دارند. بنابر این، همین شمای عمومی است که امروز باید مورد سؤال قرار گیرد.

هیچ چیزی دال بر تبدیل کمونیسیم مارکس به اتوپی ای که دیگر به قفسه ی انبارها می خورد، وجود ندارد، اگر چه می توان به مسئله محو تام و تمام ساختار سلطه، محو استثمار و نیز از بین رفتن کامل تضاد میان کار بیدی و کار فکری در بهترین جهان دموکراتیک، با شدت به دیده شک و تردید نگریست، بدون آن که بخواهم سخنی درباره توهم جامعه فراوانی محض و خیال پردازی های گسترده امروزه پیامبران پایان عصر کار گفته باشم. اما ظاهراً، گذار از نظام پولی و سیستم اعتباری در اقتصادی بس پیچیده، که قرار است تسهیل مبادلات و تسهیم تولیدات میان تولیدکنندگان را به انجام رساند، بنابه دلایلی که اینجا قصد بررسی شان را ندارم، چیزی غیرممکن به نظر می رسد. با عزیمت از این فرضیه است که باید به اندیشیدن به کمونیسیم و چگونگی راهی بسوی کمونیسیم، که می شود آن را سوسیالیسم نامید، اقدام کرد، سوسیالیسمی دارای سازگاری درونی خاص خویش به عنوان یک نظام، به همان ترتیب که مارکس می اندیشید.

مایلم با سؤال مربوط به مالکیت شروع کنم. زیرا، همان طور که مارکس همواره تاکید می کرد، موضوع مالکیت منحصر به جوانب حقوقی آن نمی باشد. البته این مانع آن نیست که اشکال حقوقی حائز اهمیتی اساسی هستند، چه آنجا که به وضع مقررات می پردازند و چه آنجایی که مسایلی را رها شده باقی می گذارند، چرا که آنها نمایانگر اشکال مشروعیت نهادهی شده می باشند. در همین حال مالکیت سرمایه داری متناظر با تمرکز فوق العاده ای از انواع حقوق است. چیزی که نمی باید در سطح مالکیت عمومی، یا اجتماعی یا اجتماعی شده (بسته به مدل مورد نظر) تکرار شود. بدون همسویی با دلایل تئوری اقتصادی حقوق مالکیت و تئوری عاملیت مدافع سرمایه داری، تئوری هایی که مایوسانه در صدد اثبات ضرورت تمرکز حقوق مزبور بر علیه تئوری های خودگردانی هستند، اما می توان، حداقل، ایده مربوط به قابل تجزیه

تخصیص سرمایه متضمن بهره، طی دوره سوسیالیسم، به سختی قابل اجتناب می‌گردد. فراتر رفتن در این بحث، در واقع، ورود به بحث ارائه مدل و در نتیجه خروج از بحث کلی ما می‌باشد.

بالاخره مناسبات سوسیالیسم، اگر نه کمونیسم، با بازار به چه ترتیبی است؟ با چه روشی باید به بازرگری مفهوم مارکس از سوسیالیسم پرداخت؟

اولاً، سوسیالیسم باید شماری از مناسبات کالایی را ضمن ایجاد تغییراتی در آنها، حفظ نماید. بیانیید به طور مشخص صحبت کنیم: این واقعیت عرضه و تقاضا نیست که زیر سؤال قرار دارد؛ چرا که حتی در سیستم مبتنی بر ارزش - کار، باید که خود این ارزشها در جایی تحقق یابند. آن کاری که در انطباق با تقاضای واقعی خریداران صورت نگرفته باشد، کاری است بیهوده و هرن. مارکس مدت مدیدی را صرف توضیح این نکته کرد که ارزش فقط در صورت مطابقت با ارزش مصرفی است که تحقق می‌یابد، و بنابراین آگاهی از قبل بدان، حتی در صورت کمک‌گیری از تحقیقات و پژوهش، غیرممکن است. ارنست مندل، به قصد نجات برنامه ریزی، در اندیشه یک مشورت دموکراتیک دائمی بود تا بدین وسیله تعیین نیازهای مردم از قبل میسر گردد. امری که کاملاً غیرقابل تحقق می‌باشد، حتی اگر از آن میان ایده را استخراج کنیم که میان تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان می‌باید مناسبات دیگری جز عمل خرید - فروش وجود داشته باشد. آنچه که در اینجا ویژگی تولید کالایی به شمار می‌رود همان رقابت تولیدکنندگان است که اعلام ارزشهای متفاوت برای کار مؤثر مصرف شده را در پی دارد (برخی کمی بالاتر و برخی دیگر پائینتر، همانطوری که مارکس به هنگام تحلیل ارزش بازار توضیح می‌دهد). البته می‌توان حالتی را متصور شد که تولیدکنندگان ضمن پذیرش امکان افزایش یا کاهش قیمت برحسب میزان تقاضا، با هماهنگی در میان خویش بر سر فروش محصول خود به قیمتی واحد به توافق دست یابند. در این حالت، سیستم ارزشهای بازار همچنان برجای می‌ماند اما این ارزشها دیگر ارزشهای کالایی به معنی دقیق و درست آن نمی‌باشند. سیستمی که بدین ترتیب مزیت‌های عامل رقابت از آن حذف خواهد شد. همین است اولین نکته ای که حول آن سوسیالیسم با بازار از سوسیالیسم مورد نظر مارکس متمایز می‌شود. در سوسیالیسم با بازار هنوز نوعی از آناارشی تولید وجود خواهد داشت. ولی این آناارشی به خصوص با توسل به اشکال گوناگون همیاری، که در اینجا نمی‌توان به جزئیات آنها پرداخت، اصلاح خواهد شد. اشکالی که موجب کاهش این آناارشی و در عین حال بخشیدن شفافیت بیشتر به مکانیسم تشکیل قیمت‌ها می‌گردند. از سوی دیگر، با برنامه ریزی می‌توان این مکانیسم را، اگر چه به طور غیرمستقیم، هدایت نمود، به همان ترتیب که با تعیین از پیش بخشی از نیازها، در جهت‌گزینه

های کلان اجتماعی، هماهنگی سیستم تولید اجتماعی به سرانجام خواهد رسید. خلاصه کلام اینکه بحث بر سر حفظ مزیت‌های ناشی از خودانگیختگی مکانیسم‌های بازار و استقلال تولیدکنندگان، توأم با تأمین قدرت اعمال کنترل جامعه در مجموع خویش، بر آنچه که صورت می‌دهد، می‌باشد.

دومین موردی که سوسیالیسم با بازار از سوسیالیسم مورد نظر مارکس متمایز می‌گردد مربوط به حفظ مکانیسم قیمت‌های محصولات می‌باشد، مکانیسمی که به همراه بازار سرمایه داری پدید آمده است ولی از مقصود سرمایه داری اش کنده خواهد شد. برای مارکس، قیمت کالا دربرگیرنده تحقق سود متوسط، حداقل به صورت گزایشی، می‌باشد، سودی که سپس به صورت اجاره بها، بهره و سود بنگاه تقسیم و توزیع می‌شود. این قیمت‌ها، بنابراین، متفاوت از ارزشها هستند. ارزشها حاصل کار، و نه سرمایه، می‌باشند، و چون تمامی اجزای تشکیل دهنده قیمت یک کالا نیز خودشان از قیمت محصولات به کار رفته در تولیدشان تشکیل می‌شوند، پس این تمامی سیستم قیمت‌هاست که از سیستم ارزشها منفک می‌شود (مسئله غیرقابل حل تبدیل ارزشها به قیمت محصول از همینجا بر می‌خیزد). در اقتصاد نشو - کلاسیک فقط سخن از بهره است، زیرا که در رژیم رقابتی محض و کامل، سود بنگاه حذف می‌گردد تا فقط بهره باقی بماند، تا جایی که به حداکثر رساندن نرخ سود جایش را به حداکثر رساندن بهره می‌دهد. دقیقاً همینجاست که به نظر می‌رسد که مکانیسم اعتبار (با بهره) را نمی‌توان از اقتصاد سوسیالیستی حذف کرد، چون که امکان تعادل میان پس انداز و سرمایه گذاری را فراهم می‌کند و تولیدکنندگان را به استفاده با حساب و کتاب و صرفه جویانه از منابع تشویق می‌نماید (برعکس، این مسئله را قبلاً در سیستم اقتصادی شوروی مشاهده کرده ایم که حذف تقریباً کامل بهره به چه ترتیبی در اتلاف منابع نقش داشته است، منابعی که استفاده از آنها بدون هیچ خرجی صورت می‌گرفت). ولی در صورت حفظ بهره، بازگشت از سیستم ارزشها، اگرچه ارزشهای بازار باشند، به سیستم قیمت، و بنابراین به جهان دلفریب، الزامی است (این کارآیی کالایی، به پهای بروز نوعی خدشه در سیستم فراهم می‌آید). اما این به این مفهوم نیست که مکانیسم بنیادین اقتصاد سرمایه داری، اقتصادی مبتنی بر سود و برای سود، برقرار می‌شود، اگر سود بنگاه به آن ترتیب حذف شود و اگر بهره نصیب اداره کنندگان سرمایه نگردد. خلاصه کلام اینکه به نظر بسیار دشوار می‌رسد که بتوان از مکانیسم اعتبار با بهره، حداقل برای دوره تاریخی بسیار طولانی، صرفنظر کرد، چیزی که به نظر نمی‌رسد مارکس آن را دریافته بود. ولی روشن است که بهره در اینجا اصل راهبر نخواهد بود، بلکه برعکس و همانطور که قبلاً گفته ام این اصل به حداکثر رساندن درآمدهای ناشی از کار است که راهبر می‌باشد.

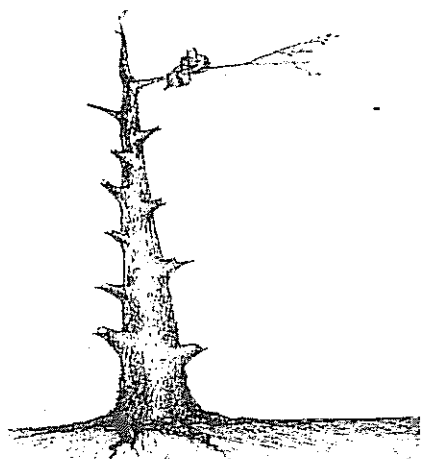
سومین نکته ای که بر مبنای آن سوسیالیسم با بازار از سوسیالیسم مورد نظر مارکس متمایز می‌گردد، به نظر من، مربوط به حفظ جوانبی از بازار کار است. پیرامون این نکته لازم است که ابهامی بسیار جدی رفع گردد. از نظر مارکس، بازار کار به مفهوم مزدبگیری است، و مزدبگیری رابطه ای است از گردش خاص شیوه تولید سرمایه داری، زیرا که مبتنی بر جدالی میان فروشندگان نیروی کار، که فاقد وسایل تولید است، و خریداری که وسایل تولید را در تملک خود دارد، می‌باشد. ولی مارکس هیچ توضیحی درباره روش و چگونگی توزیع نیروهای کار در شیوه تولید کمونیستی نمی‌دهد. در عین حال که همه چیز نشان از آن دارند که وی هرگز توزیع مبتنی بر تحکم به وسیله دستگاه اداری را مورد نظر نداشته است - سیستمی که در هیچ جایی، حتی در نظام شوروی، به استثنای کار اجباری در اردوگاههای کار، به منصفه ظهور نرسیده است (صرفنظر از برخی تدابیر موقتی آن نظام، نظیر صدور گذرنامه داخلی، یا اوضاع ناشی از واقعیات مشخص مانند بستگی کارگران به بنگاه معین به دلیل مزایای اجتماعی که برای آنها به ارمغان می‌آورد). در هر حال چگونه می‌شود میان عرضه و تقاضای کار برحسب بنگاهها و رشته های تولیدی مختلف، به طریقی غیر از قیمت یا عامل متعادل کننده اجتماعی دیگری، تعادل برقرار کرد؟ مارکس در این زمینه، به طرح این نکته هر کس مطابق کارش دریافت خواهد کرد، اکتفا کرد و به این ترتیب این مسئله را به طور کامل در ابهام رها نمود. بنابراین باید اقدام به تکمیل و تصحیح دیدگاههای وی در این باره نمود. ولی سوسیالیسم، در وضعیتی که خریدار و فروشنده نیروی کار مستقیماً، در بنگاههایی که به شکل دموکراتیک اداره می‌شوند، عوامل واحدی هستند، با لغو مزدبگیری مشخص می‌شود (برخلاف سیستم شوروی، که دولت - مالک، بسیار دور از چیزی بود که نمایندگی شهروندان به شمار می‌رود). بنابراین جنبه هایی از بازار کار، کمابیش مهم برحسب مدل یا تفاوت‌های در نظر گرفته شده، وجود خواهند داشت. در حالیکه مزدبگیری به هیچوجه در میان نخواهد بود. در اینجا ضروری است که به طور دقیقتر، به جای بازار کار از بازار اشتغال سخن گفته شود.

اما در مورد روش تنظیم این بازار به گونه ای که به طور همزمان هم از وجود بیکاری ساختاری و هم از رشد زیاد نابرابری درآمدها جلوگیری شود، تمامی حالات ممکن می‌تواند در نظر گرفته شود، البته با توجه به تجربیات گوناگون تاریخی، تجاربی که استفاده از آنها هیچ

می توانند به همان صورت یا با تغییراتی حفظ گردند و کدامها حذف شوند، خود بحث گسترده دیگری است.

اما، آیا با تغییر و تبدیل این چند نکته در مفهوم مورد نظر مارکس از سوسیالیسم و از کمونیسم، ما به طور کامل در ورطه داستانهای تخیلی علمی خواهیم غلطید؟ اینها چه جایگاهی به ویژه در زمینه جهانی شدن سرمایه داری دارند؟ در واقع، موضوع نه بر سر ساختن آینده بلکه بر سر قدری جان بخشیدن به ایده مربوط به جامعه الترناتیو است، موضوع بر سر تعیین چند نقطه عزیمت و کوشش برای نوعی مدل سازی به منظور ارائه ابزارهایی برای نقد (اما نه خیلی اتوپایی) وضعیت کنونی، و همچنین تدقیق جهت گیریهای ممکن آتی، می باشد. درباره مابقی مسایل، ما به خوبی واقفیم که تاریخ به گونه ای مبهم، پاورچین، پاورچین و تا اندازه زیادی غیرقابل پیش بینی، جریان می یابد و تئوریا فقط به میزانی اندک می توانند در ارائه مدلی از آن کارساز باشند. با اینهمه، نمی بایستی چشم خود را بر این نکته نیز فرو بست که حرکت پاورچین، پاورچین می تواند کمی بیشتر تجربه آموزی علمی را در بر داشته باشد و خرد ما نیز کمی بیشتر سازندگی را، آیا همین نکته، اگر چه به صورتی زیادی علم گرایانه، خواست و آرزوی بزرگ مارکسیسم نبود؟

اشاره: تونی آندره آنسی، پژوهشگر و فیلسوف فرانسوی و نویسنده مقالات و کتابهای متعددی پیرامون مباحث نظری سیاسی و اجتماعی است. از جمله آنها از جامعه تا تاریخ در دو جلد، گفتاری در باره نابرابری انسانها (با همکاری مارک فری) و موضوع علوم اجتماعی است. وی عضو هیئت تدارک و برگزاری گردهمایی بین المللی یکصد و پنجاهمین سالگرد انتشار مانیفست کمونیست در ماه مه ۱۹۹۸ بود و مقاله حاضر نیز به همین مناسبت ارائه شده است.



مناسبات تولیدی کمونیستی سخن بگویم تا درباره سیستمی به طور کامل قابل توصیف با مفاهیم. دوم اینکه به نظر من سوسیالیسم با بازار در برگیرنده گرایشهای دیگری جز سرمایه داری است و به همین خاطر زبیده نامش می باشد. آنجا که به واقعیت سیستم اجتماعی مختلف و ترکیب آن از منظرهای متناقض، استناد شود، در جواب خواهم گفت که این چیز جدیدی نیست. به عقیده من، چنین چیزی قبلاً نیز، در نظام کینزی و در سیستم شوروی وجود داشته است: در اولی به نظر من نقش مسلط با سرمایه داری بوده است و در دومی با سرمایه داری دولتی. به هر حال از زمان ظهور سرمایه داری تاکنون، سرمایه داری همواره تحت اشکال غیرخالص وجود داشته است. و این به عقیده من یک قانون تاریخ مدرن است که بنا به آن، تناقض اصلی از تناقض میان سیستمهای اجتماعی (یا، به تعبیر مارکس، شیوه های تولید) همزیست با هم در یک فرامسیون اجتماعی واحد، به تناقض میان سیستمهای اجتماعی در بطن واحدهای تولیدی جابجا شده است. آنچه که من طرفدار آنم عبارت از این است که ظهور برخی جوانب منطق کمونیستی در این جامعه جدید آغاز خواهد شد و این که آشکار شدن مناسبات اجتماعی سوسیالیستی - که هنوز، به لحاظ تئوریک، بیان مناسبی نیافته اند - در آن هنگام می تواند در خدمت تسلط آنها بر مناسبات اجتماعی سرمایه داری، در قلب مهمترین نهادها، قرار گیرد.

بالاخره در زمینه کاهش نقش دولت، به گمان من می شود حداقل خطوط اصلی آنرا ترسیم کرد. کارکردهای سیاسی، حتی در یک جامعه کمونیستی، به همان ترتیب که گاهی از برخی نوشته های مارکس مستفاد می شود، حذف نخواهند شد. در جامعه ای که کمتر از جامعه سرمایه داری تضادها و تنازعات وجود خواهد داشت - زیرا، اگرچه آنتاگونیسم اجتماعی بدون شک به میزان زیادی کاهش خواهد یافت، اما دموکراسی عمومیت یافته خود سبب بروز اشکال جدیدی از تنازعات خواهد گشت - مخصوصاً باید حقوق در آن رشد و انکشاف بیشتری داشته باشد (برعکس این مسئله را در جامعه شوروی دیده ایم که ضعف حقوق به چه میزان راه را برای بروز تمامی اشکال سرکوب فراهم ساخت). کاهش نقش دولت به هر صورت به منزله گسترش دموکراسی مشارکتی در مستقیم ترین اشکال ممکن، از سطح بنگاه یا محله تا سطح نهادهای مرکزی خواهد بود. زیرا که تاریخ نشان می دهد که دولت فقط یک شکل خاص از اعمال و اجرای کارکردهای سیاسی است، شکلی که در آن کارکردهای مزبور توسط عوامل (مأموران) تخصصی و دایمی تحقق می یابند، و این مفهومی از دولت است که اشارات متعددی از بنیادگزاران مارکسیسم نیز دال بر آن دارند. اما اینکه این نهادهای دموکراسی سوسیالیستی، حتی کمونیستی، چگونه و به چه ترتیبی خواهند بود و کدام دستاوردهای عصر سرمایه داری

خداشه ای نمی باید بر تخصیص مطلوب نیروی کار وارد سازند. اینها در هر حال اتخاذ سیاستی فعال را اقتضا می کنند (به مراتب فعالتر از آنچه که مثلاً امروزه در چین جریان دارد).

چهارمین نکته - و نه کم اهمیت ترین آنها - که حول آن سوسیالیسم با بازار از سوسیالیسم مارکس فاصله می گیرد، به وجود طبقات اجتماعی و مبارزات طبقاتی طی دوره سوسیالیسم برمی گردد. مارکس فکر می کرد که با اجرای اصل به هر کس برحسب کارش و با دموکراسی اجتماعی، طبقات محو خواهند شد. در اینجا با دیدگاهی به طور اخص اتوپایی مواجه می باشیم که حاوی به خصوص توهمات زیادی درباره دموکراسی، با تمامی تفاوتی که می تواند با دموکراسی بورژوازی در بر داشته باشد، است. من قصد باز کردن این بحث را ندارم، اما فکر می کنم محو طبقات وظیفه ای است که هیچگاه به پایان نرسیده و بیشتر فرایندی گرایشی است. از میان تمامی تئوریسینهای بزرگ مارکسیست، بدون شک این مانو است که دقیق ترین دریافت از این مسئله را داشته و برخی از بهترین استدلالات را ارائه کرده است.

اینک می توانم به منظور روشن کردن دیدگاهم نسبت به سوسیالیسم و کمونیسم، به سرعت به نتیجه گیری بپردازم. من نه طرفدار سوسیالیسمی مخالف کمونیسم هستم، و نه طرفدار کمونیسمی مخالف سوسیالیسم. من به سوسیالیسم به مثابه دوره ای انتقالی به سوی کمونیسم، دوره ای که می تواند قرنهای طول بکشد و حتی هرگز به مقصد نرسد، نگاه می کنم، دوره ای که حتی می تواند دچار عقبگرد شود که برای بیرون آمدن از آن انقلابهای جدیدی الزامی گردد. چنین سوسیالیسمی، که می توان آنرا برای نشان دادن جنبه تاریخی جدیدش به گونه دیگری نامید، اولین مرحله از کمونیسم نیست بلکه، راهی است به سوی این نخستین مرحله، که خود باید بازاندیشیده شود. همچون هر دوره انتقالی، این دوره ضرورتاً مختلط، مبهم و متناقض است. در آن واحد حاوی مناسبات اجتماعی کمونیستی و سرمایه داری است. برای من حرف آنهایی که در اعتراض می توانند بگویند که در این مدتها هنوز خیلی از جوانب سرمایه داری وجود دارد، کاملاً قابل فهم است. اما من در مقابل آنها دو چیز را قرار می دهم: اول به طور مشخص، برداشت خود را از کمونیسم برای من توضیح دهید. اگر در جواب، سخن از مرحله فراوانی تولیدات، مرحله ای که کار دیگر میزان سنجش چیزها نیست، که دیگر نیازی به محاسبه بر مبنای ارزش نیست، که جدایی میان کاریدی و کار روشنفکری از بین خواهد رفت، که هر کس به اندازه نیازهایش دریافت خواهد کرد، بگویید، به شما خواهم گفت که تنها اتوپایی ترین جنبه های اندیشه مارکس را گرفته آید. مارکسی که در عین حال به کمونیسم همچون یک سیستم واقعی اقتصادی و اجتماعی می اندیشید. به همین خاطر است که من ترجیح می دهم درباره برخی



# "گوش هایتان را باز کنید"

اشاره: مصاحبه ای با سخنگوی دومین سازمان بزرگ چریکی کلمبیا که جهت اطلاع خوانندگان از شرایط فعالیت و تجارب این سازمان از نشریه اخبار آمریکای لاتین (سپتامبر - اکتبر ۹۸) ترجمه و تلخیص شده است.

پابلو بلتران سخنگوی ELN در ماه ژوئیه در کفرانس کشیشان آلمانی با بسیاری از شخصیت های شناخته شده کلمبیا دیدار و نظرات سازمانش را درباره ی جنگ مسلحانه در کلمبیا اعلام داشت. وی در طول سفر اخیرش به اروپا با شخصیت های مختلف اروپایی نیز ملاقات هایی داشته است. سازمان ELN یک نیروی مستقل سوسیالیستی می باشد.

این مسافرت بویژه برای زدودن شایعات و شبهه هایی درباره این سازمان در ذهن عمومی جهان در رابطه با شایعه همکاری با دولت آلمان و بخصوص با مامور پلیس آلمان ورنر مایوس اهمیت داشته است. به همین منظور، پابلو بلتران در این مصاحبه رابطه سازمان خود با دولت آلمان را توضیح داده و بر این نکته تاکید می نماید که این سازمان با وجود مذاکره بر روی راه حل های اجتماعی در کلمبیا هرگز زیر بار سیاست خلع سلاح نیروهایش نخواهد رفت.

س: در ارتباط با روند صلح در کلمبیا به این امر اشاره داشته اید که از نظر تقسیمات کشوری به تقسیم کشور به مناطق مختلف تمایل دارید. آیا نمونه کشور سوئیس مورد نظرتان می باشد؟

ج: دولتمردان کلمبیا در تمامی مذاکرات صلح از این نقطه حرکت می کنند که گویا تمام مشکلات با از بین رفتن چریک ها و خلع سلاح آنان خاتمه می یابد. ما با پیشنهاد این مدل ساختاری قصد فهماندن این مسئله را به آن ها داریم که اگرچه حاضر به مذاکره با آنها هستیم ولی همچنان در صحنه سیاسی باقی مانده و نیروی مسلح خود را حفظ خواهیم نمود.

س: اگر درست فهمیده باشم شما خواهان برگشت نیروهای نظامی دولت از مناطق آزاد شده چریک ها می باشید و نه تقسیم کلمبیا به یک بوسنی - هرزگوین دیگر؟

ج: واقعیت این است که خواست درازمدت ماو دیگر سازمان های چریکی کسب قدرت سیاسی است. یعنی آن که در صورت گرفتن قدرت، ساختار اداری کشور تغییر خواهد کرد و دولتمردان کلمبیا باید این امر را بپذیرند که ما در اکثر مناطق کشور بافت جدیدی از سیستم دولتی را ایجاد کرده ایم که می باید مورد احترام و توجه آن ها قرار گیرد.

س: چگونه می توان از مذاکرات صلح سخن گفت و همزمان روی سرنگونی انقلابی رژیم حاکم تکیه داشت؟

ج: ما همراه با جنبش توده ای برای آزادی و رهایی جامعه مبارزه می کنیم و خواهان استقرار یک جامعه سوسیالیستی در کلمبیا می باشیم و این که ما با جناح های مختلف دولت مذاکره نموده ایم به این معنا نیست که اهدافمان را فراموش کرده ایم. در ضمن، این گفتگوها در شروع کار خود است و تا به امروز هیچ گونه توافقی بین طرفین صورت نپذیرفته است. ما نقطه نظرات خود را خیلی صریح برای کل رهبران مذهبی و یا غیرمذهبی و سیاسی دولت های اروپایی عنوان کرده ایم و خود را اپوزیسیون سوسیالیست معرفی نموده ایم.

س: فرد مسئول تماس شما در اروپا یکی از ماموران پلیس آلمان (مایوس) بوده که به خاطر دشمنی اش با چپ ها معروف به کمونیست خور است. کسی که در سال های دهه ۷۰ با چپ های آلمانی شدیداً مبارزه کرده است. سوال اینجاست که چرا سازمانی مثل شما با چنین مامورینی رابطه دارد؟

ج: این قضیه به سال های دهه ۸۰ برمی گردد. زمانی که سازمان ما به شرکت آلمانی هانس مان که پروژه ساخت لوله های نفت و گاز شرق کلمبیا را به عهده داشت حمله نمود. ما در این عملیات تعدادی از تکنیسین های آنها را گروگان گرفتیم تا بعد بتوانیم با این شرکت مذاکره نماییم. در گفتگوهای بعدی قراردادی بین ما و شرکت آلمانی منعقد شد که طی آن قرار شد آنها به سازمان ما مالیات جنگی بپردازند. شرکت مان علاوه بر پروژه فوق، دستگاه های خدماتی مختلفی را نیز برای مناطق نفت خیز می ساخت.

دولت آلمان در این ارتباط مأمورین زیادی را که یکی از آنها مایوس بود را برای جاسوسی به این منطقه فرستاده بود. دولت آلمان بر این نظر بود که ما یک سازمان تروریستی هستیم و جاسوس ها را برای گزارش از فعالیت های ما گسیل کرده بود. آن ها طی گزارشات خود اظهار نموده بودند که ما نه تنها یک سازمان مسلح هستیم بلکه اهداف مشخص سیاسی برای ساختن مدلی دیگر از جامعه داریم. بعد نظر دولت آلمان نسبت به ما تغییر نمود و ما را بعنوان یک قدرت سیاسی به رسمیت شناخت. البته در این میان آلمانی ها اهدافی را هم دنبال می کردند ولی آن چه برای ما مهم بود تغییر نظر آنها نسبت به ما پس از ۱۵ سال بود.

س: چه روابطی بین شما و دولت آلمان و مامور آنها مایوس وجود دارد؟ آیا تنها به روابط دیپلماتیک محدود می گردد و یا علایق شخصی و احترام و... نیز در این میان عمل می کند؟

ج: به نظر من در دولت آلمان سیاستمدارانی وجود دارند که از وجود تروریسم دولتی در کلمبیا ناراحت هستند. این در این معناست که دولت کلمبیا مشروعیت خود را از دست داده است و این قضیه باعث شده که جریان های دیگری و بویژه نیروهای دست چپی چون ما، وزنه ای برای مذاکره دو طرفه باشند.

س: گفته می شود که سازمان ملل به شما پیشنهادهایی برای حل مشکل مالی آنان نموده که طبعاً قصد زیر نفوذ قرار دادن چریک ها را نیز دنبال می کند.

ج: (با خنده) البته پیشنهادهای زیادی به ما شده، به طور مثال از طرف یکی از بانک های مهم آمریکایی که بخشی از بانک جهانی است. اما آن چه که برای ما مهم است به رسمیت شمردن ۲ مسئله است اول این که ما یک

نیروی شناخته شده اپوزیسیون هستیم و دوماً ما حق داریم که قوانین مالیاتی خود را پیش ببریم. زمانی که پیشنهادهای ما عنوان شد برخی اظهار کردند که چه کسی ضمانت می کند که ELN با این پول ها دوباره درصدد سازماندهی عملیات دیگری نباشد. به نظر ما این سوال بسیار غیرواقعی است. درست آنست که بگویم برای چه ELN باید مبارزه سیاسی - نظامی خود را کنار بگذارد. ما نمی گذاریم کسی برای ما مبارزه و سیاستمان را دیکته کند. اما حاضریم که راجع به سیستم مالیاتی جدید مذاکره و بحث کنیم که در آن از گروگان گیری سرمایه داران و دامداران بزرگ حذر نماییم.

س: شما در چند روز گذشته در ژنو با نمایندگان مجلس کلمبیا یک قرارداد امضا نمودید که در آن شما قول داده بودید که نماینده ای از ELN در جلسه مجلس شرکت کند ولی این قول در اولین مرحله از طرف چریک ها رد شد زیرا که آنها بر این نظرند که هیچگونه امنیتی برای سخنگوی چریک ها در مجلس وجود ندارد و حتی یکی از مسئولین ELN گفته که اگر نمایندگان مجلس با چریک ها صحبتی دارند می باید به منطقه آنها بیایند.

ج: فکر می کنم پیشنهاد خوبی بود چون صلیب سرخ جهانی مسئولیت این امر را به عهده گرفته بود. در السالوادور نیز چنین اقدام مشابه ای انجام شد و مسئله ای پیش نیامد...

س: خواست شما از مجلس چه بود؟

ج: در دیداری که در ژنو داشتیم اتفاق جالبی افتاد. من از نمایندگان مجلس سوال کردم که چند نفر از شما دو سال پیش از طرف دادگاه عالی، پای میز محاکمه قرار گرفتید؟ (آن زمان مجلس دادگاهی برای نمایندگان ترتیب داد که حدود ۱۱۰ نماینده مجلس به عنوان متهم می باید در آن دادگاه شرکت می کردند. اما هیچ کدام پای این کار نیامدند.) از آنها سوال کردم که فکر می کنید جلسه بعدی مجلس را در زندان تشکیل خواهید داد؟ و آنها جواب دادند که امکان دارد. ببینید با چه مجلسی

رابطه ما درست مثل رابطه دو پسرعمو با یکدیگر است. از نظر سیاسی نیز فرق چندانی با هم نداریم. ولی اینکه دو سازمان چپ وجود دارد به نظر من خیلی عالیست و قدرت انتخاب برای مردم وجود دارد. در مناطقی که ELN و FARC وجود دارند و مبارزه می کنند اگر یکی از آنها از محدوده حقوقی خود سوء استفاده نماید مردم می توانند به سازمان دیگر شکایت نمایند و این خود باعث می گردد که روی مسائل مختلف بحث گردد. حقیقت امر اینست که ما یک فامیل از دو خانواده مختلف هستیم. س: شما کماکان یک انقلاب مسلحانه را تدارک می بینید فکر نمی کنید که این روش دیگر کارساز نخواهد بود؟

ج: انقلاب ها ریشه تمامی تغییرات اجتماعی اند و وظیفه ما در کلمبیا اینست که با قهر انقلابی، خواست های اجتماعی را در مقابل دولت سرکوبگر و نظامی کلمبیا پیش ببریم.

در جامعه ای که حکومنگران حاضر به گوش دادن به حرف ها نیستند می باید گوش هایشان را با زور اسلحه باز نمود و ما این کار را خواهیم کرد.

## سیاست جدید اتحادیه های کارگری در اروپا

هاینس بیربام

از نشریه سوسیالیسم شماره ۹۵ - ۱۹۹۸

ترجمه: ناهید

اروپا در حال جنب و جوش است. زیرا که تحت تاثیر سیاست اروپا (واحد پول اتحادیه اروپا) به اقتصاد واحد و سیاست پولی مشترکی نزدیک تر می گردد که خود علتی دیگر برای پیش از پیش اروپایی تر شدن وضعیت زندگی در اروپا می باشد.

در این میان سئوال مهمی که افکار عمومی اروپا را به خود مشغول داشته است چگونگی تکامل و پیشرفت اقتصاد این کشورها و به طور مشخص سیاست در زمینه ایجاد اشتغال و امنیت اجتماعی در نهادها و محیط های کاریست. در شرایطی که نهادهای سیاسی و به ویژه سرمایه داران روند تغییر و تحولات آتی را مدنظر قرار داده اند و درک و دریافت مشخص خود را از یکی شدن اروپا فرموله می نمایند، سیاست اتحادیه های کارگری در وضعیتی بطئی قرار داشته و تقریباً امکان تاثیرگذاری بسیار اندکی را در این مقطع بر روی اقتصاد جدید اروپا دارند.

روشن است که آلترناتیوهای اجتماعی دیگری در مقابل نولیبرالیسم اروپایی سازمان خواهند یافت. اما آن نهادهای سیاسی ای که به طور مثال پشت دولت فرانسه قرار گرفته اند و کمتر به کارکرد و قدرت اتحادیه های کارگری بها می دهند به این امر باور ندارند که برای تغییر در سیاست اشتغالی موجود و برای کوتاه کردن ساعات کار و بالا رفتن قدرت

حدود ۲۰۰ هزار کودک از بیماری های ویروس در کلمبیا جان می سپارند. جامعه کلمبیا به سوی یک جامعه سیاسی پیش می رود و مهم تر این که نیروهای نظامی خود در مردم احساس مقابله را بوجود آورده اند. دولت ترورهای خود را چند برابر کرده است و این کشتار را به حدی رسانده که مردم به ما رجوع می کنند و می گویند که خود را خلع سلاح کنید تا بیشتر کشته نشوید... اما بهر جهت در جامعه جنبش های مطالباتی و برابری خواهانه رشد نموده است و ما سعی خواهیم کرد در جریان مذاکرات خود چیزی را دنبال کنیم که صلح در راه رسیدن جامعه به مساوات و برابری باشد و نه چیز دیگر.

س: به چه دلیل شما ارتش را بعنوان نیروی طرف مذاکره قبول ندارید؟

ج: سوال مهمی است. اگر ما ارتش را بعنوان یک قدرت مجزا به رسمیت بشناسیم باید بپذیریم که تمام آنهايي هم که خود را پشت ارتش پنهان نموده اند در امان باشد و توجیه گردند آنها بخاطر جنایت های جنگی ای که ارتش و قدرت های پشت ارتش انجام داده اند غیرقابل بخششند.

س: شما عنوان نموده اید که ارتش کلمبیا از سوی آمریکا پشتیبانی می شود در حالی که در هفته گذشته رژیم واشنگتن خواهان برکناری تعدادی از سران ارتش و احیا سازمان امنیتی و جاسوسی ارتش شد؟

ج: تغییرات در سیاست واقعی است اما هیچ کدام از آنها به استراتژی آمریکا لطمه ای وارد نکرده است. آمریکا قصد دارد خود را از جنایتکاران جدا کند و حتی اقرار نموده که ژنرال رامیرز مامور سازمان سیا بوده است اما تمام این داستانها مسخره است. چرا که خود آمریکاست که امثال چنین ژنرال هایی را در کشورش تربیت می کند و به آنها درس ترور دولتی داده است. حالا که بخاطر چنین جنایتکارانی مورد سوال قرار می گیرند قصد دارند از زیر بار مسئولیت نسبت به آنها سرباز بزنند.

استراتژی آنها تغییری نکرده است. نمایندگان دولت کلمبیا با این توجیه به اروپا آمده اند که گویا آنها سران ارتش را پاکسازی نموده اند. اما ژنرال هایی که در قتل عام مردم بی دفاع شرکت داشتند کماکان در شغل های خود ابقا می باشند. سیاست وزارت امور خارجه آمریکا پشتیبانی کامل از ارتش کلمبیاست و عملاً نیز این کار را هم پیش می برد.

س: دلیل جدایی میان سازمانهای چریکی در کلمبیا چیست؟ چون سابق بر این سازمان FARC بعنوان یک جنبش رفرمیستی و ELN به مثابه یک سازمان رادیکال معرفی می شد ولی امروزه جاها عوض شده و این دو بهم نزدیک شده اند. حتی چریک های FARC مشی رادیکال تری پیدا کرده اند.

ج: پیش از پاسخ به این سوال لازم است اطلاع دهم که فرمانده چریک های FARC یعنی سیمون بولیوار با وجود فریض جسمی از حالت بیهوشی بیرون آمدن و اکنون سالم می باشد.

روبرو هستیم ولی با این وجود نمایندگانی هستند که واقعا انتخابی اند و مزبدگیر نیستند. ما می خواهیم این دست نمایندگان بحث های ما را بشنوند و ما نیز به حرف های آنها گوش دهیم و نظرشان را راجع به روند صلح و جنگ بشنویم.

س: شما با نمایندگان مجلس دقیقاً چه صحبت هایی کردید؟

ج: آنها می خواستند نظر ما را درباره رفرم های سیاسی بدانند و ما در پاسخ عنوان کردیم که تا زمانی که در ارتش رفرم صورت نگیرد از هیچ رفرم سیاسی ای نمی توان صحبت کرد. بعد از قتل عام در منطقه Union Patriotica که حدود ۲ هزار فعال سیاسی تیرباران گردیدند دیگر هیچ دیوانه ای حاضر نیست در کلمبیا قانونی و علنی فعالیت کند. در کشوری که حتی نمایندگان مجلسش ترس دارند، چه دیالوگ سیاسی می توان با دولت انجام داد...

س: گام بعدی شما در مذاکرات چه خواهد بود؟

ج: ما کماکان با نمایندگان گروه های مختلف اجتماعی و شخصیت های مختلف دولتی در تماس خواهیم بود. مهمترین سوال ما این است که اگر خواهیم با آنها وارد مذاکره شویم دولت چه ضمانتی می دهد. البته این مذاکرات حتماً در منطقه چریک ها انجام خواهد پذیرفت. ما در آنجا تمام امکانات را فراهم نموده ایم ولی می خواهیم که در طول مذاکرات و قرارها، ارتش دست به هیچ گونه عملیات نظامی نزند و همینطور شرکت کنندگان در این جلسات بعداً مورد اذیت و آزار قرار نگیرند.

در این صحبت باید کسانی شرکت نمایند که درگیر این جنگ بوده و از فقیرترین اقشار جامعه کلمبیا هستند که حق هیچ گونه رایي در جامعه به آنها داده نشده است...

س: در آلمان صحبت از جامعه ای در کلمبیا می شود که قربانی جنگ مسلحانه چه از سوی راست و چه از طرف چپ گردیده است. نظرتان در این باره چیست؟

ج: دولت و چریک ها به هیچ وجه با هم قابل مقایسه نیستند. ما هرگز دست به قتل عام نزده ایم هرگز بدنبال منافع شخصی و یا خواست های اقتصادی نبوده ایم. مسئله ما صرفاً راهیابی درست جامعه برای ایجاد شرایط بهتر زندگیست. در جامعه ما تفاوت مهم میان اکثریت جامعه که فاقد هیچ چیزی نیست و اقلیتی است که تمام امکانات را در اختیار دارد. در واقع تفاوت ها در همین جاست.

س: آیا در کلمبیا جنبش های اجتماعی وجود دارد که حول مطالبات مشخص خود حرکت نمایند؟

ج: بله. اما متأسفانه با ترس. در سال های گذشته و در طی مراحل جنگ داخلی به مردم فشار زیاد آمده است و به همین دلیل بسیاری به این نتیجه رسیده اند که صلح با برابری و مساوات رابطه مستقیم دارد. آنها فهمیده اند که از ۲۰ هزار قتلی که در سال گذشته صورت گرفته ۲ هزار مورد آن در رابطه با جنگ داخلی بوده است. آنها فهمیده اند که سالانه

محکوم نمود و به دولت وقت سوئد پیشنهاد قطع رابطه با اتحاد جماهیر شوروی را داد.

با رشد «اروکونیسیم» در احزاب کمونیست اروپایی، در سال ۱۹۷۷ گرایش مدافع اتحاد شوروی از حزب انشعاب کرد و حزب کارگران کمونیست را بنیان نهاد.

بعد از فروپاشی دیوار برلین، حزب چپ برای ایجاد یک بلوک قدرتمند چپ، همسان با آنچه در اسپانیا به وجود آمده بود، گام برداشت و با حزب سوسیالیست چپ سوئد که گرایش بین الملل چهارم را نمایندگی می کند در انتخابات ۱۹۹۱ لیست مشترکی را ارائه نمودند. در همین سال حزب چپ تلاش نمود که بحرانی را که در رابطه با حقوق بخش خدمات دولت ایجاد شده بود دامن بزند و به این ترتیب حزب سوسیال دموکرات را برای تأمین حقوق کارکنان این بخش تحت فشار قرار دهد.

مسایلی که در شوروی سابق و اروپای شرقی رخ می داد در حزب چپ کمونیست سوئد نیز بحران هویت را بار دیگر مطرح نمود. بسیاری از رهبران حزب به طرف سوسیال دموکراتها تمایل پیدا نمودند و آنهایی که باقی ماندند نام حزب را به حزب چپ تغییر دادند. کمونیست از نام حزب حذف شد و جناح راست در حزب قدرت گرفت. این گرایش در اعضای حزب و اتحادیه های کارگری وزنه اصلی را یافت. در چنین مقطعی، گوردون شیمان در سال ۱۹۹۴ به رهبری حزب انتخاب شد. کسی که زندگی سیاسی اش را به عنوان یک کمونیست شکل نداده بود. او اولین زنی بود که به رهبری یک حزب پارلمانتاریستی در سوئد انتخاب گردیده بود. شیمان در دهه هفتاد، دوره کوتاهی عضو یک جریان مائوئیستی شده بود.

پائیز ۱۹۹۴ لحظه مهمی برای حزب چپ به شمار می آید. مقابله با سیاست صرفه جویی سوسیال دموکراتها، محبوبیت مردمی حزب را به دنبال آورد. حکومت جدید سوسیال دموکرات برنامه ای با ۱۲۶ میلیارد کرون صرفه جویی در اقتصاد دولت رفاه خود به مزدگیران تحمیل کرده بود. برنامه ای که تمامی بیکاران، گیرندگان کمکهای اجتماعی و... را بیش از پیش تحت فشار قرار می داد، اقلشاری که در واقع رأی دهندگان اصلی به سوسیال دموکراتها بودند.

در سال ۱۹۹۵ حزب سوسیال دموکرات سوئد از حزب چپ فاصله گرفت و برنامه صرفه جویی خود را با حزب لیبرال مرکز در میان نهاد. علت اصلی برای چنین تمایلی به حزب لیبرالها در واقع موضع انتقادی حزب چپ نسبت به اتحادیه اروپا بود.

همکاری جدید میان سوسیال دموکراتها و لیبرالها، حزب چپ را در انتخابات اخیر از موقعیت بهتری برخوردار نمود و توانست با شعار عدالت، در میان بیکاران و اقلشار کم درآمد محبوبیت بیشتری پیدا کند. رأی دهندگان به حزب چپ این بار در چشم و حافظه تاریخی خود به جای سوسیال دموکراتهای سنتی سوئد، که برای رفاه اجتماعی مبارزه می کردند، حزب چپ را می دیدند.

مهم تر ایجاد یک سیاست کاری نوین که بتواند تولید و بازتولید کالا را بهبود بخشد در دستور کار قرار گیرد. هم چنین تلاش شود که موقعیت چند ملیتی ای که در اروپا وجود دارد بعنوان یک نقطه مثبت در نظر گرفته شود و مرزها در اروپا باز نگهداشته شده و به پدیده مهاجرت بمثابة یک مسئله مثبت در راه پیشرفت فرهنگ اروپا نگریسته شود.

۴- اتحادیه های کارگری اروپا می باید برای گسترش و پر محتوی کردن خود مرزها را در نور دیده و تبدیل به یک جنبش عمومی کردند و توان رهبری تظاهرات اجتماعی را بدست آورند. اتحادیه های کارگری باید این موقعیت را پیدا نمایند که در مقابل سرمایه داران دست به مبارزه زده و به جلو گام بردارند.

۵- ایجاد یک آترناتیو فرهنگی - اجتماعی. چنین آترناتیوی تنها از راه برخورد های اجتماعی است که شکل خواهد گرفت. اتحادیه ها می باید در کنار چنین آترناتیوی روی سیاست های مختلف در حوزه های اقتصادی و صنعتی و مالیات ها روی پیشنهادات مختلف کار و بررسی نمایند.

## حزب چپ سوئد

در انتخابات پارلمان سوئد که در ماه سپتامبر ۹۸ برگزار شد، حزب چپ سوئد (حزب کمونیست سابق سوئد) در واقع برنده اصلی این انتخابات بود. این حزب از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۹۴ همیشه حد نصابی بین ۲ تا ۶ درصد آرا را در انتخابات پارلمانی سوئد به دست می آورد اما این بار آرای خود را به حد ۱۲٪ رسانید. طی آمارگیری تقریباً ۲۷٪ بیکاران، ۳۰٪ اعضای اتحادیه های کارگری سوئد (LO) که ۴۸٪ کارگران را تحت پوشش دارد به حزب چپ رأی داده اند.

حزب چپ در حال حاضر سومین نیروی بزرگ سیاسی در سوئد می باشد. سوسیال دموکراتها که همیشه حزب در قدرت سوئد می باشند همیشه در شک و تردید برای انتخاب مؤلفین حزبی برای تشکیل دولت به سر می برد. آنها با حزب چپ و حزب سبزها قرار مینتی بر یک همکاری طولانی مدت بسته بودند که چهار سال طول کشید. سوسیال دموکراتها و حزب چپ برای حد نصاب اکثریت نمایندگان مجلس یک رأی کمتر از ۳۹۴ نفر را به دست آوردند.

پرسون، نخست وزیر سوسیال دموکرات، خواستار آن نیست که قدرت دولتی را با این دو حزب تقسیم نماید و چشم امیدش به بیرون از این محدوده به احزاب لیبرال بسته است.

حزب چپ سوئد تاریخی همسان با دیگر احزاب کمونیست اروپایی داشته است. حزب کمونیست سوئد در سال ۱۹۶۷ نام خود را به حزب چپ کمونیست تغییر داد. در سال ۱۹۶۸ صریحاً تهاجم نیروهای پیمان ورشو به چکسلواکی را

خرید عمومی به یک اتحادیه کارگری گسترده و قوی نیاز خواهند داشت چرا که هژمونی نئولیبرال ها در اروپا ارتباط مستقیم به چگونگی قدرت اتحادیه های کارگری دارد.

برای تأثیرگذاری هر چه قوی تر اتحادیه های کارگری در سیاست عمومی اروپا و این که این اتحادیه ها از توان سیاسی و اجتماعی بهتری برخوردار گردند، اجلاسی فراخوان داده شده است و قرار بر این است که نمایندگان اتحادیه های کارگری آلمان، فرانسه، ایتالیا، اسپانیا و سوئد در نشست مشترکی بر روی مسائل مختلف به گفتگو بنشینند و مرکزی را برای بررسی موضوعات مهم اجتماعی و اتحادیه ای بوجود آورند. هدف اصلی این گردهمایی پیش بردن سیاست اتحادیه های کارگری اروپا بطور گسترده می باشد. اولین جلسه بین المللی گفتگو پیرامون مسائل اجتماعی اروپا در سوم اکتبر ۱۹۹۸ در فرانکفورت و در محل خانه اتحادیه کارگران تشکیل گردید. در این نشست بطور مشخص در رابطه با وضعیت این اجلاس راجع به چگونگی کار این مجمع و برنامه های آتی آن صحبت شد.

برای دستور کار این گردهمایی ۵ موضوع پیشنهاد شده است:

۱- بررسی چگونگی تکامل و پیشرفت اروپا و این که آیا این رشد و پیشرفت در عرصه اقتصادی همانند گذشته از سوی سرمایه و بازار مالی تأمین خواهد شد و پول مشترک اروپا به عنوان رقیب در مقابل دلار آمریکا و ین ژاپن قرار خواهد گرفت؟ و یا این که اروپا بعنوان پلی مخالف نئولیبرالیسم، تکیه بر فرهنگ و تاریخ خود داشته و دفاع از حقوق بشر و محیط زیست را هدف اصلی خود قرار خواهد داد؟

۲- ادامه گسترش دولت های سوسیالیست در کشورهای اروپایی - در این مورد شرط پشتیبانی از این دولت ها انجام تغییرات اجتماعی خواهد بود. تغییراتی که بتواند نقش زنان، خانواده، مطالبات اجتماعی و مسئله مهاجرت را مورد بررسی قرار داده و سیاست خود را نسبت به این مسائل اجتماعی روشن نماید.

۳- رشد و تکامل و بهبود قانون کار و شرایط زندگی در اروپا با توجه به این واقعیت که اتحادیه های کارگری عملاً توان کمی در عمل در ارتباط با سیاست دستمزدها و مالیه در راه عادلانه تقسیم نمودن ثروت اجتماعی از خود نشان داده اند و بیشتر تحت فشار سرمایه داران به پایین آمدن دستمزدها و صرفه جویی در مخارج زندگی تن داده اند.

در این رابطه لازم است که رسیدگی به حقوق اساسی و پایه ای کارگران و وضعیت کار و زندگی آنها در اروپا در اولویت قرار گیرد تا مبارزه برای ایجاد اشتغال و بهتر شدن شرایط کار تضعیف نگردد. به این منظور می باید ساعات کار کوتاه و از همه

## بولتن خبری تریبونال بین المللی علیه جنایات جمهوری اسلامی

اولین شماره بولتن خبری تریبونال بین المللی در اوایل ماه دسامبر ۱۹۹۸ منتشر گردید. در مقدمه این شماره آمده است که:

تدارک تریبونال بین المللی برای محاکمه رژیم جمهوری اسلامی، با استقبال وسیعی در سراسر جهان روبرو شده است. سازمانها و احزاب سیاسی آزادیخواه، چپ و دموکرات ایران، از این پروژه اعلام پشتیبانی کرده اند. بیش از ۴۴ انجمن، نهاد، شور، کمیته، سازمان، اتحادیه و... دموکراتیک تاکنون به عضویت اجلاس تدارک تریبونال بین المللی برآمده اند.

همگان می دانند که این پروژه از آن این یا آن گروه یا حزب و سازمان نیست. بلکه متعلق به همه آزادیخواهان، همه نیروهای چپ و دموکرات و همه اقلات و طبقات و افراد و گروههای اجتماعی جامعه ماست.

اپوزیسیون جمهوری اسلامی وارد کارزار بین المللی وسیعی شده است تا نگذارد جنایات جمهوری اسلامی، که در عرف بین المللی و حقوق بشر از مقوله جنایت علیه بشریت است، به دست فراموشی سپرده شود. یا در معاملات اقتصادی و سیاسی قدرتمندان حاکم و کشورهای اروپایی و آمریکایی، مورد همزیستی مسالمت آمیز قرار گرفته و بر تجاوزات جمهوری اسلامی سرپوش گذاشته شود.

اعضای مجمع وسیع تدارک تریبونال بین المللی با تکیه به مردم ایران و آزادیخواهان سرتاسر جهان، همچنین افکار عمومی بین المللی و وسایل ارتباط جمعی مدرن، امیدوارند این امر مهم را مشترکاً به پیش برده و تشکیل تریبونال بین المللی را ممکن و حتی کنند.

برای اطلاع عموم، از این پس خبرنامه تدارک تریبونال بین المللی همه اطلاعات و اخبار را در اختیار همگان می گذارد تا بتوانیم قدم به قدم ایجاد همبستگی کنیم و به کمک مردم تحت ستم ایران دادگاهی مستقل از حقوقدانان بین المللی شناخته شده و مورد احترام تشکیل و نشان بدهیم و ثابت کنیم که رژیم جمهوری اسلامی ارتجاعی، ضد بشری و سرکوبگر کلیه آزادیهای سیاسی و اجتماعی است. چشم امید ما به مردم، نشریات، وسایل ارتباط جمعی، سازمانها، و احزاب سیاسی و اپوزیسیون ترقیخواه و آزادیخواه و شخصیتهای حقوقی است.

برای تماس با هیئت هماهنگی تریبونال بین المللی با شماره فاکسهای زیر تماس بگیرید:

۰۰۴۹۲۲۱۳۴۸۱۲۲۸  
۰۰۴۹۳۰۳۲۳۹۲۸۳  
۰۰۴۹۳۱۱۲۳۹۹۸۹۷

## پیشنویس مصوبه پارلمان اروپا درباره حقوق بشر در ایران (همزمان با تحصن گروهی از ایرانیان مبارز در مقر این پارلمان: در استراسبورگ) به تصویب رسید

نظر به اینکه

الف - در ایران یک موج قوی تعقیب و سرکوب علیه روشنفکران مخالف، زنان، به خصوص خبرنگاران و نویسندگان برپا شده؛

ب - کم شدن پیرز دوانی، سردبیر انتشارات پیروز، قتل داریوش فروهر و پروانه فروهر در ۲۲ نوامبر؛ که از چهره های مشخص اپوزیسیون سیاسی بودند، مرگ مشکوک مجید شریف در ۲۵ نوامبر؛ از نویسندگان ایران فریاد، قتل محمد مختاری؛ از بنیانگذاران کانون نویسندگان، قتل محمدجعفر پوینده؛

ج - اخیراً قوانینی در محدود کردن حق زنان تصویب شده به عنوان مثال به معالجه فقط توسط پزشکان زن؛

د - تعقیب بهائیان با شدت تمام ادامه دارد؛ پارلمان اروپا با در نظر گرفتن مصوبه های قبلی درباره حقوق بشر در ایران

۱- قتلهای مخالفین سیاسی و روشنفکران و ترور را محکوم می کند.

۲- از رئیس جمهور و بقیه مراجع ایرانی می خواهد که تمام امکانات خود را برای پیدا کردن و محاکمه مسئولین قتلها انجام داده و اقدامات لازم را جهت تضمین امنیت تمامی شهروندان به عمل آورده و اقدامات لازمه را برای تأمین حقوق برابر زن انجام دهد.

۳- به رئیس جمهور خاتمی درباره آزادی رسانه ها توجه داده و از حکومت ایران می خواهد که اصلاحات ضرور در سیاست خود در مورد محدودیتهای آزادی بیان انجام دهد.

۴- به سازمانهای حقوق بشر امکان دسترسی بدون محدودیت جهت بررسی موارد نقض حقوق بشر در ایران داده شود.

۵- از کمیسیون و شورای اروپا درخواست شود که از رابطه با مراجع ایران در موارد زیر استفاده کند:

روشن کردن موضع اتحادیه اروپا در طرد موج اخیر فشار و تعقیب مخالفین.

فشار به این مراجع جهت احترام به قراردادهای بین المللی علیه تبعیض در مورد زنان.

۶- از شورای اروپا و دولت های عضو می خواهد که:

بررسی کنند که آیا ایران باید به عنوان کشوری در نظر گرفته شود که متقاضیان پناهندگی آن به عنوان یک قانون در کشورهای اتحادیه اروپا پذیرفته شوند.

وقایع اخیر ایران را در شورای امور عمومی به بحث گذاشته و طرد ادامه سرکوبها در داخل ایران را مورد تأیید قرار دهد.

۷- از پارلمان می خواهد که این مصوبه را به کمیسیون و شورای اروپا و دولت های عضو و به رئیس جمهور، حکومت و پارلمان ایران ارائه دهد.

## گزارشی از پنجمین فستیوال تئاتر ایرانی

فستیوال تئاتر ایرانی که به مدت پانزده روز، از ۱۵ تا ۲۹ نوامبر، در شهر کلن آلمان به طول انجامید توانست بار دیگر صدها تن از دوستداران تئاتر ایرانی و غیرایرانی را حول محور تئاتر تبعید دور هم جمع کرده و با موفقیت آن را به سرانجام رساند.

در این فستیوال ۵۵ گروه نمایشی حرفه ای و نیمه حرفه ای ایرانی و غیرایرانی از اقصی نقاط جهان شرکت داشتند که تعداد آنها به مراتب بیشتر از سالهای گذشته بود.

تم نمایشها بسیار متفاوت، اما فصل مشترک اکثر آنها نگرش انتقادی به مسایل سیاسی و اجتماعی از نگاه یک تبعیدی و مهاجر ایرانی بود.

افتتاحیه فستیوال همراه با سخنرانی و خوشامدگویی از طرف مسئول اداره فرهنگ آلمان در شهر کلن و مدیر فستیوال بود.

اجرای تعدادی از ترانه های ایرانی توسط گروه آوا و بعد نوبت نمایشنامه "از خلنگزار تبعید کاری از ناصر رحمانی نژاد، از آمریکا، رسید. این نمایشنامه نیز کاملاً بیانگر دو نوع نگرش به مسئله تبعید و مهاجرت اجباریست.

در پایان همین روز نمایشنامه "با کاروان سوخته اثر علیرضا کوشک جلالی به کارگردانی مجید فلاح زاده (مدیر فستیوال) به اجرا درآمد. این نمایشنامه نیز شرح حال یک کارگر خارجی (ترک) در آلمان می باشد که بعد از سی سال کار پر مشقت در کارخانجات، سرانجام همسر و دو فرزند و خانه اش که شمره کار سی سال او بوده است طعمه حریق می گردد که توسط عمال ضد خارجی در این کشور برپا گشته بود (لازم به تذکر است که این نمایشنامه برداشتی از جریان به آتش کشیدن خانه یک کارگر ترک در شهر زولن جن آلمان است که چند سال پیش رخ داد.

### با خوانندگان و همکاران نشریه

\* رفیق حسن - آخن  
مطلب شما پیرامون پاسخ به مقاله "محسن آرمن در نشریه عصر ما به دستمان رسید.

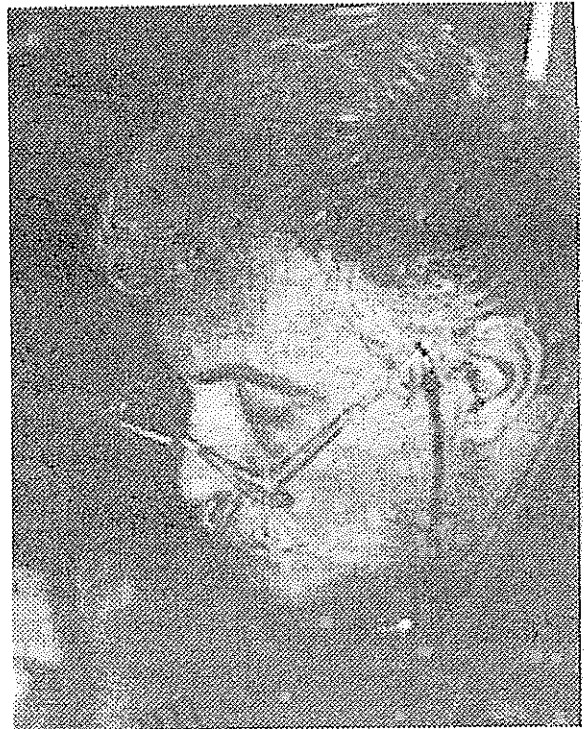
\* رفیق محمود بهرنگ  
مطلب شما پیرامون "وظائف دمکراتیک ما در خارج از کشور" بدستمان رسید. بانوجه به طولانی بودن مطلب و محدودیت صفحات نشریه، از انتشار آن معذوریم. باتشکر قبلی امیدواریم در آینده بانوجه به محدودیت امکانات نشریه مطالب کوتاه تری برایمان ارسال کنید.

\* رفیق فرهاد  
گزارش "نخستین همایش بررسی داستان نویسی ایران در تبعید" به دستمان رسید. باتشکر قبلی، این مطلب بسیار طولانی تهیه شده واز حوصله وامکانات نشریه خارج است. سعی خواهیم کرد متن خلاصه شده ای از آن را در شماره آینده منتشر کنیم.

\* رفیق سارا ارمنی  
نوشته های شما، سلمان رشدی - نویسنده ای غربزده و فلسفه را از یاد نبریم، بدستمان رسید. باتشکر امیدواریم در آینده از آنها استفاده کنیم.

حمید مصدق نه تنها شاعر بود ، بلکه وکیل شعرا و نویسندگان نیز بود . وی عضو کانون وکلا و سردبیر نشریه این کانون بود . حمید مصدق از اعضا قدیمی کانون نویسندگان و یار و یاور بسیاری از آنان ، بخصوص در دفاع از حقوق نویسندگان در محاکم قضائی بود .  
یادش گرمی باد

## به یاد حمید مصدق



حمید مصدق شاعر نامی و یکی از چهره های مطرح شهر معاصر ایران ، روز ۷ آذر ماه به دنبال یک بیماری قلبی در بیمارستان ، در تهران درگذشت .

حمید مصدق در سال ۱۳۱۸ در شهرضا به دنیا آمد . پس از پایان دوران تحصیل در رشته حقوق و اقتصاد از دانشگاه تهران ، به کار وکالت مشغول شد . در کنار وکالت ، حمید مصدق فعالیت های ادبی خود را دنبال کرد و اولین مجموعه اشعارش با نام " درفش کاویان " در سال ۱۳۴۱ منتشر شد . دو سال بعد مجموعه اشعار معروف خود " آبی ، خاکستری ، سیاه " را زیر چاپ برد . در همین منظومه است که شاعر می گوید :

من اگر برخیزم  
تو اگر برخیزی  
همه برمی خیزند  
من اگر بنشینم  
تو اگر بنشینی  
چه کسی برخیزد  
.....

شعری که سالها از سوی دانشجویان در تظاهرات علیه رژیم شاه به صورت سرود خوانده می شد . به دنبال این اثر ، مجموعه کارهای دیگر ی از وی منتشر شد ، " در رهگذر باد " ، " از جدائی ها " ، " سال های صوری " . آخرین مجموعه سروده های وی با عنوان " شیر سرخ " منتشر شده است

### آئینه بی تصویر

حمید مصدق

در سوگ یاران درگذشته

آنجا کنار باغی

سراغی

از یاران رفته گرفتیم .

اینجا کنار رودی

سرودی

با یاد رفتگان خواندیم .

ماندیم

بی دوستان رفته و

یاران درگذشته

تنها ماندیم .

خواندیم و باز خواندیم

دیگر به غیر آینه یاری نمانده است

تا راز باز گوئیم

اندوه برنشسته به دل را

با استعاره هایی

با اهل راز گوئیم

یاران رفته رفتند ...

فردا که آینه تنها می ماند

بی ما

می ماند

آیا کدام تصویر

قاب این آینه را پر خواهد کرد؟

## اعتراف جمهوری اسلامی به سازماندهی قتل های اخیر

وزارت اطلاعات رژیم، با صدور اطلاعیه ای، به واقعیت انجام "قتل های نفرت انگیز اخیر" توسط خود جمهوری اسلامی اعتراف کرد، اما در عین حال تلاش نمود انگشت اتهام را به سوی شبکه ای موهوم متشکل از "همکاران مسئولیت ناشناس، کج اندیش و خودسر این وزرات خانه" دراز کند، که "آلت دست عوامل پنهان قرار گرفته و در جهت مطامع بیگانگان دست به این اعمال زده اند".

بر کسی پوشیده نیست که این "شبکه" آدمکش چیزی جز همان وزارت اطلاعات رژیم نیست و "عوامل پنهانی" پشت این شبکه شوم، سران مرتجع و جنایتکار جمهوری اسلامی هستند. هیچ "بیگانه" ای جز سران رژیم نیست که "مطامع" اش، در کرو قتل فجیع سیاستمدار آزادیخواه و ملی مثل داریوش فروهر و همسر روشنفکر او پروانه فروهر (اسکندری) یا ربودن، شکنجه و قتل نویسندگانی مثل محمد مختاری و محمد جعفر پوینده باشد. این "بیگانگان" همانهایی هستند که "مطامع" آنها در حفظ حکومت ننگین شان، انجام هر جنایتی را توجیه می کند.

اطلاعیه روابط عمومی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی، در صدد آن است که در عین اعتراف به شرکت مستقیم دستگاه حکومت در انجام قتل های اخیر، با قربانی کردن مثنی "همکار" مسئولین اصلی، سازماندهندگان و طراحان این ترورهای وحشیانه و شبکه آدمکشی آنها را از زیر ضرب خارج نماید. مردم کشور ما، که با واکنش متحد خود در قبال قتل های اخیر، آدمکشان رژیم را مجبور نموده اند، به انجام این قتل ها اعتراف کنند، باید خواستار روشن شدن کامل جریان این قتل ها، دستگیری و محاکمه علنی مسئولین اصلی و آمرین آنها شوند.

ما همچنان خواستار اعزام یک کمیسیون تحقیق برای بررسی و روشن کردن مسئولین قتل های اخیر، از سوی مجامع بین المللی بوده، و از همه نیروهای مترقی و دمکرات می خواهیم از خواست اعزام یک هیات بین المللی به ایران، جانبداری کنند.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران  
۱۵ دی ۱۳۷۷ ۵ ژانویه ۱۹۹۹

## منشور پیشنهادی کانون نویسندگان ایران:

کانون نویسندگان ایران با توجه به روح عمومی بیانیه اول کانون (اردیبهشت ۴۷) و موضع کانون نویسندگان ایران (مصوب فروردین ۵۸) و با استناد به متن ۱۳۴ نویسنده (مهر ماه ۱۳۷۳)، اصول زیر را اعلام می کند:

۱- آزادی اندیشه و بیان و نشر در همه عرصه های حیات فردی و اجتماعی بی هیچ حصر و استثناء حق همگان است. این حق در انحصار هیچ فرد، گروه و یا نهادی نیست و هیچکس را نمی توان از آن محروم کرد.

۲- کانون نویسندگان ایران با هرگونه سانسور اندیشه و بیان مخالف است و خواستار امحای همه شیوه هایی است که به صورت رسمی یا غیررسمی مانع نشر و چاپ و پخش آراء و آثار می شود.

۳- کانون، رشد و شکوفایی زبانهای متنوع کشور را از ارکان اعتلای فرهنگی و پیوند و تفاهم مردم ایران می داند و با هرگونه تبعیض و حذف در عرصه چاپ و نشر و پخش آثار به همه زبانهای موجود مخالف است.

۴- کانون با تک صدایی بودن رسانه های دیداری، شنیداری و رایانه ای مخالف است و خواهان چند صدایی شدن رسانه ها، در عرصه های فرهنگی است.

۵- حق طبیعی و انسانی و مدنی نویسنده است که آثارش بی هیچ مانعی به دست مخاطبان برسد. بدیهی است نقد آزادانه حق همگان است.

۶- پاسخ کلام با کلام است، اما در صورت طرح هرگونه دعوایی در مورد آثار، ارائه نظر کارشناسی در صحت ادعا، از وظایف کانون نویسندگان ایران است.

۷- کانون از حقوق مادی و معنوی، حیثیت اجتماعی و امنیت جانی، حرفه ای، شغلی نویسندگان ایران دفاع می کند.

۸- کانون نویسندگان ایران مستقل است و به هیچ نهاد (جمعیت، انجمن، حزب، سازمان و...) دولتی یا غیر دولتی، وابسته نیست.

۹- همکاری نویسندگان، در کانون با حفظ استقلال فردی آنان بر اساس این منشور است.

۱۰- کانون نویسندگان ایران با اشخاص و نهادهایی که همکاری آنها با اصول و مواضع کانون مغایر نباشد، در زمینه حقوق، اهداف و آرمانهای مندرج در این منشور همکاری می کند.

شماره ۵۷

دی ۱۳۷۷

ژانویه ۱۹۹۹

ETEHAD KAR  
JANVIER. 1999  
VOL 5. NO. 57

بها معادل:

۳ مارک آلمان

۱۰ فرانک فرانسه

نامه های خود را به آدرس های زیر  
از یکی از کشورهای خارج برای ما  
پست کنید

آدرس آلمان:

POSTFACH 150106  
10663 BERLIN  
GERMANY

آدرس اتریش:

POSTFACH 359  
A 1060 WIEN  
AUSTRIA

آدرس فرانسه:

HABIB K BP 162  
94005 CRETEIL  
CEDEX FRANCE

آدرس نروژ:

POST BOKS 6505  
RODELO KKA  
0501 OSLO 5  
NORWAY

آدرس کانادا:

(E.F.K.I.)  
P.O. BOX 38555  
LOWER LANSDALE RPO  
NORTH VANCOUVER B.C.  
V7L 4T7  
CANADA

شماره فاکس سازمان

49-2241310217

شماره تلفن سازمان

۶۰۸۶۰۱۳۵۶ (۳۳)

آدرس پستی الکترونیکی

etehade.kar@wanadoo.fr

آدرس صفحه سازمان در اینترنت

WWW.eteheadefedaian.org